



کتاب الکترونیکی موضوعی

Ebook- www.x-shobhe.com



مجموعه پرسش ، پاسخ های سیاسی

کتاب هشتم



فهرست مطالب

- سوال ۱: دیگر نباید شعار مرگ بر آمریکا داد، چنان چه دیگر شعار مرگ بر شوروی ندادیم، به ویژه پس از دولت آقای روحانی و سفر به نیویورک - آیا این نظریه که بسیار رایجش می‌کنند صحیح است و پاسخ چیست؟ ۳
- سوال ۲: ماجرای «خاتمی و تهدید به تروریسم» که در رسانه‌های داخلی و خارجی سر و صدا کرده چیست؟ لطفاً واقعیت را به ما جوانان بگویید. ۵
- سوال ۳: اگر ما به نام اسلام و شرع حکومت تشکیل دهیم، و اگر مراجع و علمای دین، متصدی امور حکومتی شوند، به معنای این است که ما سرنوشت اسلام و مرجعیت را به یک حکومت پیوند بزنیم، و این بسیار خطرناک است. چون هر حکومتی دیر یا زود به فساد می‌گراید و سقوط می‌کند. ۷
- سوال ۴: اخیراً نقل قول‌هایی از امام خمینی (ره) [توسط آقای هاشمی، خانم اشراقی ... و سایر نزدیکان یا منتسبین به ایشان] بیان می‌شود که با آن چه تا کنون شنیده‌ایم و حتی باورهایمان منافات دارد! تا چه حد معتبر هستند؟ ۱۰
- سوال ۵: می‌گویند مشکل ما شعار «مرگ بر آمریکا» نیست، سیاست پشت این شعار به ایران لطمه وارد کرده است. فقط یک مورد، از منفعت تکرار این شعار را به مردم نشان دهید و ... چند مثال. ۱۲
- سوال ۶: در مقاله روزنامه بهار (۱۱ آبان) نوشته بود: اعتراض حضرت علی (ع) فقط این بود که چرا خلیفه را فقط چند نفر انتخاب کرده‌اند، نه همه مردم (نه غصب خلافت) ... و ایشان همه تلاش خود را معطوف به پیاده شدن قرآن در جامعه کردند! آیا درست است؟! ۱۶
- سوال ۷: استاد دانشگاه گفت: ما ادعا می‌کنیم که مسلمانیم و در کشور اسلامی زندگی می‌کنیم، در حالی که در کارهایمان کلک، دروغ و دزدی هم هست. به عنوان مثال ساده، به گارانتی یک تولید ایرانی با گارانتی سه ساله یک کفش خارجی که واقعی است توجه کنید. ۱۸
- سوال ۸: آیا مذاکره با طاغوت، دشمن، کافر و ظالم اشکال دارد یا ندارد - امتیاز دادن خوب است یا بد - باید موافق بود یا مخالف؟ آیا در صدر اسلام سابقه دارد؟ ۱۹
- سوال ۹: آیا با برداشتن تحریم‌ها، به امید خدا قیمت‌ها کاهش یافته و بازار تغییر می‌کند یا نه؟ مردم از دست گرانی‌های خیلی شاکمی هستند؟ ۲۱
- سوال ۱۰: این توافقنامه (به نظر من) بدتر از ترکمن‌چای است، چرا مقام معظم رهبری پذیرفتند، حتی اگر به فرض تحمیل هم شده باشد، ایشان که گفتند زیر بار تحمیل نمی‌روند و ...؟ ۲۳
- سوال ۱۱: ساده و کامل بگویید حقیقت ماجرای سوریه چیست؟ مگر بشار اسد دیکتاتور نیست؟ پس چرا نظام جمهوری اسلامی ایران از دولت سوریه پشتیبانی می‌کند؟ ۲۶
- سوال ۱۲: اگر اهل سنت دشمن حضرت علی علیه‌السلام هستند، پس برادری و وحدتی که به آن دعوت می‌شویم، چگونه ممکن است؟ تفاوت شیعه و سنی چیست؟ ۲۹
- سوال ۱۳: نمایندگان مجلس ماهواره را غیر قانونی کرده‌اند، در واقع به شعور «انتخاب خوب و بد توسط مردم» اعتقاد ندارند. آن‌ها با انتخاب ما به مجلس رفته و حق انتخاب را از ما سلب کرده‌اند. لطفاً نظر بدهید. ۳۱
- سوال ۱۴: منظور از بیان مقام معظم رهبری مبنی بر «نژادهای اروپایی، نژادهای وحشی‌اند ...» چیست؟ آیا نوعی نژادستیزی قلمداد نمی‌شود؟ ۳۳
- سوال ۱۵: چرا امام خمینی (ره) گفته‌اند: «اقتصاد مال خر است؟»، این را طرح می‌کنند و من جواب آن را ندارم، لطفاً پاسخی منطقی و قابل طرح بدهید. ۳۵

سوال ۱۶: این ماجرای «وعده‌ی آب و برق مجانی» چیست؟ می‌گویند: چرا به ما وعده‌های الکی داده‌اند؟ لطفاً کامل توضیح دهید - نسل جدید نمی‌داند موضوع چیست؟ ۳۷

سوال ۱۷: من حکومت اسلامی و ضرورت اجرا و تحقق احکام اسلامی را قبول دارم و با تجزیه دین نیز مخالفم، اما هیچ کدام از اینها مستلزم این نیست که حتماً فقیه حاکم حکومت باشد؟ ۴۰

سوال ۱۸: سؤال امتحانی مطروحه آقای زیبا کلام در دانشگاه تهران «مبنی بر امریکا ستیزی» را شما چگونه پاسخ می‌دهید؟ ۴۲

سوال ۱۹: آیا شیعه و سنی با هم برادری دارند؟ چرا و چگونه؟ لطفاً تا حد امکان مسئله را باز کنید و توضیح دهید. ۴۵

سوال ۲۰: نکند شما زن و مخصوصاً بچه‌ی اسرائیلی را جزو آدم حساب نمی‌کنید؟! مگر چه فرقی بین بچه‌ی اسرائیلی و بچه‌ی لبنانی و فلسطینی وجود دارد؟ خصوصاً قضیه ۱۵۰ هزار موشک و نابودی شهر اسرائیل که این‌ها معادل یا شاید بیشتر از قدرت تخریبی بمب اتم است؟ ۴۸

سوال ۲۱: آیا تاکنون مقام معظم رهبری در مورد عدم استعمال لفظ «امام» برای معظم له بیاناتی داشته‌اند یا خیر؟ اگر داشته‌اند چرا؟ واگر نداشته‌اند چه کسانی و به چه دلیلی برای حذف لفظ امام برای امام راحل عظیم الشان یا مقام معظم رهبری تلاش می‌نمایند؟ ۵۰

سوال ۲۲: پرسید: چرا در مملکت ما آزادی کامل وجود ندارد، یعنی چرا حجاب اجباری است؟ هر چه گفتم قانع نشد؟ ۵۲

سوال ۲۳: آیا اعتراض مراجع به فیلم رستاخیز سیاسی نبود؟ تصویر بسیاری از انبیا به نمایش در می‌آید و سال‌هاست که تعزیه خوانی وجود دارد؟ ۵۴

سوال ۲۴: فائزه هاشمی گفته است «زنان قبل از انقلاب وضع بهتری داشتند»، آیا چنین است؟ ۵۶

سوال ۲۵: مردم نباید پشت سر خودروی مقام معظم رهبری راه بیافتند و اصلاً چرا ایشان را نایب برحق امام زمان (عج) می‌خوانید، مگر ایشان بیش از چهار نایب داشته‌اند؟ این سخنان کسی است که حتی اهانت‌های (غیر مستقیم) پخش شده از یک سخنران را قبول دارد، پاسخ چیست؟ ۵۷

سوال ۲۶: بعضی‌ها می‌گویند: چرا ما به آمریکا مرگ می‌گوییم و پرچم‌شان را آتش می‌زنیم و ...، در حالی که آنان پرچم ما را آتش نمی‌زنند و به مسئولین ما توهین نمی‌کنند ...، ما چه جور مسلمانی هستیم؟ باید با مهربانی جذب کنیم. ۵۹

سوال ۲۷: می‌گویند: امام خمینی (ره) در بهشت زهراء (ع) گفت: اگر پدران ما در ۵۰ سال پیش راهی را انتخاب کرده‌اند دلیل نمی‌شود که ما هم همان راه را انتخاب کنیم و...؛ خوب حالا هم همین طور است و نسل جدید می‌گوید آن انتخابات در سال ۵۸ بوده است؟ ۶۱

سوال ۲۸: مقام معظم رهبری بدین مضمون فرمودند که امریکا اگر می‌توانست حمله کند، لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد ...؛ سؤال: اگر امریکا مشتاق حمله به ایران بود، چرا آن موقع‌ای که ایران در ضعف نظامی و ... بود این کار را نکرد؟ (با توجه به سخنان آقای ظریف در دانشگاه، راجع به قدرت نظامی امریکا) ۶۳

سوال ۲۹: آیا سیاسی بودن مجالس عزاداری برای اهل بیت (ع)، به ویژه برای امام حسین علیه‌السلام درست است؟ ۶۵

سوال ۳۰: برخی از کشورها هم مسلمان هستند و هم با امریکا ارتباط دارند، روز به روز هم پیشرفت می‌کنند (مثل مالزی)، ما چرا ارتباط نداشته باشیم و پیشرفت نکنیم؟ ۶۷

سوال ۱: دیگر نباید شعار مرگ بر آمریکا داد، چنان چه دیگر شعار مرگ بر شوروی ندادیم، به ویژه پس از دولت آقای روحانی و سفر به نیویورک - آیا این نظریه که بسیار رایجش می‌کنند صحیح است و پاسخ چیست؟ (ارشد فلسفه/تهران) (۱۴ مهر ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

«مرگ بر آمریکا» و همچنین «مرگ بر انگلیس و اسرائیل»، اگرچه شعار هستند، ولی لفظ نیستند، بلکه بیان موضعی منطبق با دشمن‌شناسی هستند که از شعور و شناخت و آگاهی و بصیرت ملت ما نشأت می‌گیرند.

الف - همیشه یک عده‌ای بوده و هستند که به قول امام خمینی^(ه): «دلشان برای آمریکا می‌تپد» و همان طور که ایشان فرمودند: «گمان می‌کنند بدون آمریکا نمی‌شود نفس کشید». در مقابل نیز یک عده‌ای دشمن‌شناس و دشمن ستیز، مؤمن، مجاهد، بصیر و شهادت طلب نیز هستند که با الهام از فرامین الهی در قرآن کریم، چون شهید بهشتی^(ه) شعار می‌دهند: «ای آمریکا! از ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر». همیشه یک عده «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» وجود داشتند و در مقابل، یک عده «أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ» نیز وجود داشتند.

در مقابل دشمنان اسلام، مسلمین و بشریت، این دو گروه همیشه بوده و هستند و در جماعت آنان از عوام دیده می‌شود تا خواصی که از رجل دینی، سیاسی، علمی و اجتماعی هستند، که اگر غیر از این بود، این وقایع اسفناک و جنایات هولناک در طول تاریخ حیات اسلام رخ نمی‌داد و وضعیت مسلمین چنین نبود که اکنون هست.

ب - چه اتفاقی رخ داده و چه تغییری صورت پذیرفته است که «دیگر نباید شعار مرگ بر آمریکا داد؟!»

اگر دیگر شعار «مرگ بر شوروی» سر نمی‌دهیم، چون دیگر «شوروی» وجود خارجی ندارد و سیاست‌های کنونی روسیه نیز در قبال ایران تغییر یافته است. پس اگر همان سیاست‌های شوروی سابق در روسیه‌ی فعلی تداوم داشت، باز هم شعار «مرگ بر روسیه» سر می‌دادیم و اگر روسیه‌ی فعلی به همان سیاست‌ها برگردد و خصومت کند، باز هم همان شعار را تکرار خواهیم کرد.

در داخل جمهوری اسلامی ایران، دولت (رییس جمهور و کابینه) تغییر یافته است، چه ربطی به آمریکا و سیاست‌هایش علیه این نظام، کشور و ملت دارد؟! مگر به صرف تغییر دولت در ایران، در آمریکا نیز تغییرات رخ می‌دهد؟! این سیاست غلط و خطرناکی است که می‌خواهند القا کنند هر چه هست از ماست و در آن طرف خبری نیست. بلکه کاملاً بالعکس است.

خب، یک عده‌ای تحلیل سیاسی دادند که کمی تغییر مواضع دهیم و پاسخ مثبت به نامه‌ها و پیغام‌ها دهیم. یک عده نیز خودزنی کردند و با سینه زدن زیر بیرق آمریکا گفتند: مشکل از ماست، دولت ما بداخلاقی کرده است و ...، یک عده‌ی دیگر هم سعی کردند تا ورق را برگردانده و به آمریکا و متحدانش اثبات کنند که تحریم ما را بیچاره کرده است و ملت را دشمن شاد کردند و ...، اما در آن طرف چه شده است؟ آیا مواضع خصمانه‌ی آمریکا و متحدانش علیه ما تغییر یافته است؟

الحمدلله، آمریکا با دهن کجی‌هایش، پرده از ابهامات الفای برداشت و خوش‌خیالی‌ها را به واقع‌گرایی مبدل ساخت و خیال همه را راحت کرد، تا آنجا که حتی آقای ظریف نیز گفت: از اوپاما ناامید شدم ([لینک](#))

اوپاما، از همان ابتدا گفت: «تغییر لحن فایده ندارد»، به جای آن که خود تغییر سیاست دهد، توپ را به زمین سیاستمداران کشورمان انداخت و گفت: «لفظ کفایت نمی‌کند، منتظر تغییرات اساسی و عملی هستیم»، به جای آن که حسن نیتی نشان دهد، گفت: «ایران باید اثبات کند» ... و از همه بدتر آن که افزود: «این تغییر لحن مقامات ایرانی نیز به خاطر اثر تحریم‌ها بوده است، پس باید همچنان ادامه یابد»، گویا ما را تنبیه کرده و از این تنبیه نتیجه هم گرفته است. و خلاصه آن که مواضع خصمانه و شعار «مرگ بر ایران و

ایرانی» را با تکرار «همه‌ی گزینه‌ها و حتی گزینه‌ی جنگ همچنان روی میز است» ادامه می‌دهد، حال ما دیگر نگوییم: «مرگ بر امریکا!؟»

ج - الحمدلله مردم ما تابع و منفعل هیچ یک از سیاستمداران داخلی و خارجی نیستند، بلکه تابع ولایت فقیه هستند، لذا بسیار هوشیار و بصیر نیز می‌باشند. پس تا وقتی دشمنی امریکا ادامه دارد و تغییر مواضع نداده است، همچنان در عقل، شعور، فکر، دل و زبان خود، با مشیت گره کرده، «مرگ بر امریکا» می‌گویند: ولو کره المشرکون. و هر موقع تغییر کرد، ما نیز تغییر مواضع می‌دهیم.

مقام معظم رهبری:

«این هم یکی از آن لطائف عالم است که آمریکائی‌ها دشمنی می‌کنند، می‌گویند شما نفهمید که ما با شما دشمنیم؛ مخالفت و عناد می‌ورزند، متوقعند که ملت ایران نفهمد که آنها معاندند و دشمنی می‌کنند! این سیاست از اواخر دوران بوش در مقابل ایران شروع شده است، امروز هم متأسفانه همان سیاست را دولت‌مردان امریکا ادامه می‌دهند؛ همان پنجه‌ی چدنی زیر دستکش مخملی».

«البته برخی از آنچه در سفر نیویورک پیش آمد، به نظر ما بجا نبود؛ لکن ما به هیئت دیپلماسی ملت عزیزمان و دولت خدمتگزارمان خوشبین هستیم؛ البته به آمریکایی‌ها بدبینیم؛ به آنها هیچ اعتمادی نداریم. ما دولت ایالات متحده‌ی امریکا را دولتی غیرقابل اعتماد می‌دانیم؛ دولتی خودبرتربین، دولتی غیرمنطقی و عهدشکن، دولتی سخت در پنجه‌ی تصرف و اقتدار شبکه‌ی صهیونیسم بین‌المللی - که به‌خاطر رعایت خواسته‌ها و منافع نامشروع شبکه‌ی صهیونیستی بین‌المللی مجبورند با رژیم غاصب و جعلی اشغال‌کننده‌ی فلسطین مماشات کنند، در مقابل او نرمش نشان بدهند؛ اسمش را می‌گذارند منافع امریکا، در حالی که بکلی منافع ملّی امریکا با آنچه امروز اینها در حمایت از [آن] رژیم جعلی انجام می‌دهند، منافات دارد؛ از همه‌ی دنیا دولت ایالات متحده‌ی امریکا باج می‌گیرد و به رژیم جعلی صهیونیستی باج می‌دهد؛ این حقایق را ما داریم مشاهده می‌کنیم - به دولت امریکا اعتمادی نداریم، به مسئولین خودمان اعتماد داریم، خوشبین هستیم، از آنها می‌خواهیم که با دقت، با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب گامها را درست بردارند، محکم بردارند، منافع ملّی را يك لحظه به فراموشی نسپرنند.»

سوال ۲: ماجرای «خاتمی و تهدید به تروریسم» که در رسانه‌های داخلی و خارجی سر و صدا کرده چیست؟ لطفاً واقعیت را به ما جوانان بگویید. (ارتباطات/شیراز) (۱۵ مهر ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

واقعیت، تاریخی بسیار دردناک و اسفبار است که نه شرح آن در این مجال کوتاه ممکن است و نه حتی اشاره به سرفصل‌های اصلی آن و مهمتر از آن متأسفانه بسیاری از حقایق این واقعیت‌های تلخ، هنوز در برده‌ی ابهام مانده است. به ویژه آن که شاید با توجه به فضاسازی‌ها، پس از بیان، مورد باور نباشد.

اجمالاً جوانان بدانند که موضوع «خاتمی و تروریسم»، سابقه‌ی دیرینه‌ای دارد.

در دهه‌ی اول انقلاب، وضعیت امنیتی ایران بسیار آشفته بود، شاید آشفته‌تر از سوریه‌ی فعلی. از یک سو جنگ داخلی با گروهک‌های مسلح، از سوی جنگ تحمیلی عراق بر ایران و از سوی دیگر، گسترش روزافزون دامنه‌ی تروریسم و ترور شخصیت‌های سیاسی و مذهبی و حتی مردم عادی، که اگر بخواهیم فقط نام شخصیت‌هایی چون: شهید دکتر بهشتی، شهید مطهری، شهدای محراب، شهید دکتر مفتح، شهید دکتر باهنر، شهید رجایی و ... را فقط لیست کنیم، بیش از صد اسم شناخته شده می‌شود.

اما، با رهبری ولایی حضرت امام^(ره) و اعتقاد و عشق مردم به اسلام، انقلاب و ایشان، نه تنها این جنگ‌ها و ترورها نتیجه نداد، بلکه تمامی گروهک‌های تروریستی مجبور به فرار از ایران و پناه گرفتن در آغوش اربابانشان شدند. لذا به ویژه پس از انفجار دفتر ریاست جمهوری، جو ترور فروکش کرد.

پس از هشت سال دوره‌ی ریاست جمهوری آقای هاشمی، آقای خاتمی با جریان‌سازی‌های قابل تأملی به ریاست جمهوری رسید. هنوز چند صباحی نگذشته بود که «لاجوردی»، دادستان اسبق و رییس زندان اوین ترور شد و چندی پس از او نیز «سرلشگر صیاد شیرازی» ترور شد. یعنی دو شخصیتی که در مهار و نابودی گروهک‌های تروریستی، بیشترین نقش را ایفا کردند. مدتی نگذشته بود که ماجرای «ترورهای زنجیره‌ای» پیش آمد که فضاسازی آن در محکوم کردن جناح راست به این ترورها، بسیار شدیدتر از قربانیان این ترور بود که شخصیت‌های معروفی نبودند که هدف ترور قرار گیرند ... و بالاخره ماجرای کوی دانشگاه و ترور «حجاریان» مغز متفکر جناح اصلاحات پیش آمد که در اذهان عمومی به یک سناریوی از پیش طراحی شده بیشتر شبیه بود که در اجرای نمایشی آن، خطاهای پیش‌بینی نشده نیز پیش آمده بود.

این حوادث متصل شد با ارتباطات مکرر و حتی حضوری خاتمی (پس از پایان دو دوره‌ی ریاست جمهوری) با «بنیاد سوروس» که طراح و مجری انقلاب‌های مخملین بود و ختم شد به نقش‌آفرینی وی در فتنه‌ی ۸۸ و آنچه که پیش‌آمد.

در زمان خاتمی، از سوی زنجیره‌ی اصلاحات، بسیار سعی شد که اولاً فضای ایران تروریستی معرفی شود و ثانیاً مستقیماً یا تلویحاً جناح راست متهم شود و ثالثاً جناح مخالف خاتمی و به اصطلاح اصلاحات، تروریست معرفی شوند(!؟) و حال آن که این جناح، همیشه از سوی جناح تندرو (که اکنون خود را لیبرال می‌خوانند) و نیز روحانیون مبارز (کروبی، لاری، محتشمی، خاتمی، خویننی‌ها و ...)، به جناح لیبرال متهم می‌شدند.

اینک، پس از بازگشت آقای روحانی از نیویورک، یک عده برای استقبال به پیشواز او رفتند [که خود جای تأمل دارد، چرا که اصلاً چنین حرکتی در دأب مردم ما نیست و سابقه ندارد و ثانیاً اگر قرار باشد پیشوازی باشد، لابد اگر چند میلیون نفر نروند، چند صد هزار نفر می‌روند] و متقابلاً یک عده نیز به عنوان اعتراض به سیاست‌ها و برخی از عملکردهای ایشان در آن سفر که مطلوب نبود، در فرودگاه جمع شدند [که این حرکت نیز جای تأمل دارد] و برخی گفتند که تعدادی از این عده‌ی معترض، حرکت‌های ناشایستی نیز انجام داده‌اند.

اما خاتمی به میدان آمد و در محکوم کردن این حرکت‌ها، خبر از «تهدید ترور» داد و در فضاسازی جو تروریستی در ایران، برای برخی از رسانه‌های داخلی و خارجی، خوراک تبلیغاتی ساخت.

با توجه به مسموم بودن این جو سازی و نیز نگرانی طبیعی از انجام هر گونه عملیات تروریستی، به ویژه علیه چهره های فتنه ی ۸۸ (حتی موسوی و کروبی)، چهره های اصلاح طلب ... و تکرار سناریوی سوخته در متهم کردن جناح های دیگر، مسئولین و کارشناسان حساس شده اند که اگر خاتمی احتمال ترورهای سازماندهی شده می دهد، لابد اطلاعاتی دارد که حتماً باید در اختیار مراجع ذیربط و از جمله وزارت اطلاعات قرار دهد و اگر اطلاعاتی ندارد و همین طور شعار داده است و حضور چند نفر معترض را آغازی برای ترور خوانده است، باید بیشتر پاسخگو باشد که چرا جو امنیت عمومی را مشوش می کند، به ویژه وقتی موضوع (سوژه ی) ترور احتمالی، به رییس جمهور فعلی کشور مربوط می شود؟!

پیشنهاد می گردد به ویژه نوجوانان و جوانان عزیز، حتماً دو مطلب ذیل را با دقت مطالعه نمایند.

مرتبط:

- [حجت الاسلام سالک: تروری رخ دهد مسئولیتش با خاتمی است.](#)
- [هشدار نویسنده ی کتاب "بازی ترور": خاتمی راست می گوید، مراقب ترورهای سازماندهی شده ی جدید باشید.](#)

www.x-shobhe.com

سوال ۲: اگر ما به نام اسلام و شرع حکومت تشکیل دهیم، و اگر مراجع و علمای دین، متصدی امور حکومتی شوند، به معنای این است که ما سرنوشت اسلام و مرجعیت را به یک حکومت پیوند بزنیم، و این بسیار خطرناک است. چون هر حکومتی دیر یا زود به فساد می‌گراید و سقوط می‌کند. (ارشاد/تهران) (۲۴ مهر ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر چند هیچ الزامی وجود ندارد که هر حکومتی دیر یا زود فاسد گردیده و سقوط کند - این یک القای کاذب برای ناامید کردن مردم از تداوم حکومتشان است -، اما اگر فرض مطروحه در سؤال را بپذیریم، معنایش این می‌شود که برای حفظ اسلام و نیز حرمت و نقش مرجعیت، باید هیچ‌گاه حکومت اسلامی تشکیل ندهیم و هیچ‌گاه مراجع معظم تقلید در امور سیاسی و اداری مملکت دخالت نکنند، و این همان شعار «دین از سیاست جداست» می‌باشد که به انحاء مختلف طرح و القا می‌گردد. به بی‌دین یا ضعیف‌الایمان می‌گویند: دین کارآیی ندارد و به مؤمن و مسلمان می‌گویند: دین ضایع می‌شود!

الف - نمی‌شود از ترس مرگ خودکشی کرد و یا به بهانه‌ی حفظ دین و قداستش، همان دین را به تعطیلی کشاند. دین اگر دین است و اگر دین الهی است و اگر بر حق است و اگر تکلیف انسان به ایمان و عمل به آن است [که اسلام عزیز چنین است]، باید در راه تحققش اقدام نمود، نه این که به صورت یک تئوری مکتوب، در کتابخانه‌ها قرار داده و مقدسش شمرد.

ب - «سرنوشت اسلام» را خداوند متعال تعیین کرده است و هیچ‌گاه تغییر و تبدیلی به آن راه نمی‌یابد. سرنوشت اسلام عبارتند از: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ - دین نزد خدا اسلام است». و این که خداوند متعال تمام دینش را محقق و ظاهر خواهد کرد، هر چند مشرکین نخواهند:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (التوبه، ۳۳)

ترجمه: او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

عاقبت این دین را نیز خودش تبیین نمود و به مؤمنینش که عمل صالح انجام می‌دهند، وعده داد که آنها را در روی زمین به خلافت و حکومت جهانی برساند.

ب - اما «سرنوشت مسلمین» مانند هر انسان و قوم دیگری، به دست خودشان است و تغییر عمده‌ای در آن ایجاد نمی‌گردد، مگر آن که خودشان حرکت کنند، تلاش کنند، قیام کنند، دست به تغییر و تحول اساسی بزنند و بر دین خود قیّم و استوار بمانند:

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (الرعد، ۱۱)

ترجمه: در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

به انسان فرمود که ایمان بیاور و فرمود: «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا - و برای شما اسلام را به عنوان دین و آیین برگزیدم» و نیز فرمود: هیچ دینی به جز اسلام پذیرفته نیست: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ - و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود».

ج - پس اگر کثیری از مردم تسلیم اوامر الهی نگردیدند و بندگی هوای نفس و طواغیب و فراعنه را ترجیح دادند و یا آن که نام مسلمان روی خود گذاشتند، اما تسلیم حق نشدند و سر تسلیم مقابل غیر خدا فرود آوردند، سرنوشت خودشان تباه می‌شود و نه سرنوشت «اسلام».

مگر آنان که نام خود را مسلمان گذاشتند و امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) را در محراب ترور کردند، یا امام حسن (علیه‌السلام) را خانه‌اش به قتل رساندند و یا کربلای خونین به راه انداخته و سر از بدن مبارک امام حسین (علیه‌السلام) جدا کردند، توانستند «اسلام» را نابود کنند؟ خیر، بلکه آن دسته از مسلمینی که غفلت

کردند، دنیاطلب شدند و تسلیم حق نشدند، نابود شدند و امروز اسلام زنده تر، پویاتر و گویاتر، به من و شما و جهانیان رسیده است.

د - این که به خاطر حفظ قداست اسلام، اسلام را کنار بگذارید و هیچ گاه حکومت اسلامی برقرار نکنید و مبدا مراجع و فقها وارد شوند، یک حقه و یک مکر شیطانی و صهیونیستی است.

چگونه ممکن است بدون حکومت اسلامی، به اسلام عمل شود و احکام اسلامی محقق گردد و حال آن که بیش از ۷۰٪ آیات قرآن کریم، احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی، جهادی و ... می باشد؟! چطور ممکن است که مسلمان، «قیام به قسط» را در درون و برون کنار بگذارد، در حالی که فرمود انبیا، با دلایل روشن، کتاب و میزان به همین دلیل ارسال شده اند؟ یک مسلمان چگونه می تواند موحد و مؤمن باشد، اما اولیایش طواغیت باشند؟ در حالی که فرمود:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره، ۲۵۷)

ترجمه: خداوند «ولی» کسانی است که ایمان آورده اند، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد و [ولی] کسانی که کفر ورزیده اند سرورانشان (اولیایشان) [همان عصیانگران =] طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند؛ آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند.

آیا مسلمانان حق دارند که به بهانه ی حفظ قداست اسلام و قرآن، مانند یهودیان، دین خود را تکه تکه و مثله کنند و به برخی از آیات آن ایمان بیاورند و برخی دیگر را تکفیر کرده و یا کنار بگذارند و خود مصداق و مانند یهودیانی گردند که در حقیقت فرمود: «... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (البقره، ۸۵) - آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید پس جزای هر کس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سختترین عذاب ها باز برند و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.»

مگر می شود گفت: فقهای اسلام فقط به تبیین احکام و قوانین طهارت، غسل جنابت و حیض و نفاس و در نهایت شکایات نماز پردازند و سایر احکام و قوانین مرتبط با تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی را به دیگران واگذار کنند؟ این چه اسلامی است؟!

و - اگر گفته شد: به خاطر حفظ اسلام نباید حکومت اسلامی تشکیل دهیم، چون ممکن است نتوانیم درست عمل کنیم و اسلام ضربه ببیند، چه جایگزینی دارد؟ آیا حکومت را به طواغیت بسپاریم و خود عبد ذلیل آنها باشیم. به کناری کشیده و روزی هفده رکعت نماز بخوانیم و دائم ذکر و تسبیح بگویم و اجازه دهیم که مملکت، سرمایه های مادی و معنوی، نوامیس ... و همه چیزمان غارت گردد و منتظر بمانیم تا خودش فرجی برساند؟! آیا اسلام این است و خداوند حکیم و رب، از بندگانش چنین خواسته است؟!

یا آن که باید، به خدا ایمان آورده و به طواغوت کفر ورزیم، قیام به قسط کنیم، با ظلم و جنایت مقابله کنیم، در راه استقرار عدالت اجتماعی اسلام گام برداریم ... که اینها همه مستلزم برخورداری از استقلال و به ویژه استقلال در حاکمیت است، هر چند نوپا و ضعیف باشد. و البته باید رفته رفته نواقص خود را نیز جبران کنیم و حکومت و ملتی کامل گردیم؟

هیچ کس نمی گوید: چون ممکن است خوب درس نخوانیم و آبروی علم برود، پس تحصیل را باید کنار بگذاریم - چون ممکن است بهداشت را خوب رعایت نکنیم و آبروی سلامتی از بین برود، پس بهداشت و علم پزشکی و سلامت و تغذیه را کنار بگذاریم ...، اما به ما می گویند: برای حفظ اسلام، باید اسلام و به ویژه مهمترین شاخصه و ستون تحققش که «حکومت» است را کنار بگذارید؟!

ز - پس، اگر مردم اسلام را کنار بگذارند، خودشان گمراه می شوند - اگر به جای حکومت اسلامی زیر یوغ بندگی حکومت طواغیت بروند، دنیا و آخرت خود را فنا کرده اند - اگر به جای احکام الهی (در هر یک از شئون فردی و اجتماعی)، احکام بشری را جایگزین نموده و تبعیت و تقلید کنند، خودشان به هلاکت می رسند - اگر

به جای فقها و مجتهدین در اسلام، از کراواتی‌های غرب و شرق و فقهای مکاتب و سیاست‌های بشری، چگونه زیستن را تقلید کردند، خودشان به خدمت درآمده و نابود می‌شوند و یا اگر به نام اسلام به میدان آمده، اما با بی‌بصیرتی یا تبعیت از هوای نفس، فقاقت و مرجعیت را کنار گذاشته و دست به دامان دشمنان خود و دینشان شدند و به لبخند آنان دلخوش کردند، خود را فریفته‌اند و به زودی میوهی تلخش را خواهند چشید. و البته به دامن کبریا پیش نشیند گرد.

و مسلمانان در سرتاسر دنیا باید بدانند که خداوند متعال وعده کرده است که دینش را ظاهر و البته حاکم می‌گرداند و اگر آنان به این بهانه‌ها یا هر بهانه‌ی دیگری، کناره‌گیری کنند، یا به نام اسلام به قدرت رسیده و در راه تحقق خواسته‌های نفسانی یا اوامر طواغیت گام بردارند، خداوند متعال کم نمی‌آورد، بلکه سریعاً آنان را از میان برداشته و قوم دیگری را برای تحقق دینش جایگزین می‌نماید، قومی که آنها خدا را دوست دارند و خدا نیز آنان را دوست دارد، از مسخره شدن، مسخره کنندگان نمی‌ترسند و در راه خدا جهاد می‌کنند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»
(المائدة، ۵۴)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد (زیانی به خدا نمی‌زند) خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر کافران مقتدر و پیروز، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. این (ایمان و محبت و شهادت) فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) گسترده است و داناست.

سوال ۴: اخیراً نقل قول‌هایی از امام خمینی (ره) [توسط آقای هاشمی، خانم اشراقی ... و سایر نزدیکان یا منتسبین به ایشان] بیان می‌شود که با آن چه تا کنون شنیده‌ایم و حتی باورهایمان منافات دارد! تا چه حد معتبر هستند؟ (ارشاد/تهران) (۲۶ مهر ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به طور کلی هیچ اعتباری ندارند، مگر آن که مستند باشند.

نه نقل قول ناصواب از دیگران شیوهی جدیدی است و نه تحریف تاریخ و به ویژه تاریخ مواضع و عملکردهای شخصیت‌ها و حوادث تعیین کننده و جهت‌دهنده جدید است و یا به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد.

امام صادق (علیه السلام) گله می‌کردند که یک عده می‌آیند نزد ما و حدیث ما را مستقیم می‌شنوند، اما ایشان را که از مجلس بیرون می‌گذارند، سخن ما را تحریف می‌کنند و کاملاً برمی‌گردانند. بدیهی است وقتی عده‌ای به خود جرأت تحریف کتاب خدا یا تاریخ انبیای الهی (علیهم السلام) را می‌دهند، نسبت دروغ به بزرگان و تحریف سخنان یا تاریخ و مواضع ایشان، کاری بعید و عجیب نمی‌باشد.

الف - تحریف سخنان و تبیین غلط مواضع امام خمینی^(۵) نیز جدید نیست، حتی در زمان خودشان نیز بسیار اتفاق می‌افتاد. لذا شخص ایشان با پیش‌بینی آنچه اتفاقش در آینده محتمل بود، در وصیت‌نامه‌ی خود تکلیف ما را در قبال سخنانی که به نقل از ایشان گفته می‌شود، روشن نموده و نوشته‌اند:

«اکنون که من حاضرم، بعض نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود، مورد تصدیق نیست مگر آن‌که صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»

ب - نکته‌ی مهم و قابل توجه دیگر آن که، چه کسی با امام خمینی^(۵) نسبت خویشاوندی دارد، چه کسی به امام نزدیک بوده است و یا حتی امام از چه کسی تعریف و تمجید کرده است و ...، دیگر اکنون هیچ اعتباری ندارد، مگر آن که آن شخص هنوز بر همان مواضع تأیید شده باقی مانده باشد. این یک اصل کلی بوده و اختصاصی هم به امام خمینی^(۵)، خویشاوندان و یاران و پیروان ایشان ندارد، بلکه همیشه و همه جا، همگان را شامل می‌گردد و در تاریخ انبیای الهی و نیز پیامبر عظیم الشان اسلام (صلوات الله علیه و آله) نیز سابقه دارد (مثل زبیر یا برخی دیگر از صحابه). لذا امام خمینی^(۵) در همان وصیت‌نامه تأکید نمودند:

«من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه‌ی سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی افراد، ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام که بعد فهمیدم از دغلیازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند و نباید از آن مسائل سوءاستفاده شود؛ و میزان در هر کس حال فعلی او است.»

ج - برخی با تکرار گزاره‌ی «من به امام عرض کردم - من به امام گفتم و ...»، خواسته یا ناخواسته چنین القا می‌کنند که امام با نظر من موافق بود یا شد، در حالی که «من به امام عرض کردم» اصلاً مهم نیست، خیلی‌ها به امام، خیلی چیزها گفته‌اند، مهم این است که پاسخ امام چه بوده است؟ آیا سکوت کرده‌اند؟ آیا نگاه عاقل اندر سفیه نموده‌اند؟ آیا ناراحت شده و از اتاق بیرون رفته‌اند؟ آیا جواب کوبنده‌ای داده‌اند و ...؟ همه‌ی این موارد در گفتگوهای متعدد افراد مختلف با حضرت امام سابقه داشته است، اما ما فقط نقلی را از ایشان می‌پذیریم که طبق فرمایش خودشان در وصیت‌نامه، مستند باشد.

د - برخی دیگر از خویشاوندی یا هر گونه انتساب خود با حضرت امام^(۵)، برای مطرح کردن خود و یا احیاناً برخی مقاصد نادرست دیگر و یا حتی توجیه اعوجاج‌های خود سوءاستفاده می‌کنند (چنانچه بسیاری انحرافات خود را با استناد به آیات قرآن و تفسیر به رأی آن توجیه می‌کنند). در حالی که برای ما [طبق

آموزه‌های وحی و اسلام]، حتی پسر پیامبر^(ع) نیز مهم نیست [مثل فرزند حضرت نوح^(ع)]، مگر آن که در صراط او قرار گرفته باشد و از «اهل» او باشد.

حالا، یکی بیاید بگوید: من که فلان نسبت با امام را دارم، از صدای هائیده خوشم می‌آید - یا دیگری بگوید: حجاب چادر در خانه‌ی ما هیچ وقت مهم یا اصل نبوده است - یا دیگری که حتی معلوم نیست می‌تواند قرآن را از رو درست بخواند یا نه؟ اجتهاد کند که در اسلام حجاب اجباری نیست، یا اگر کسی خواست حتی با بیکی‌نی نیز می‌تواند در انظار حاضر شود - و آن یکی در صفحه‌ی فیس بوک خود بنویسد: من علیه شهدا به امام جوک گفتم و ایشان خندیدند (و البته بعد تکذیب کند) و ...، اینها همه مطرح کردن خود (هوای نفس) و گاه شرارت است.

زیادند کسانی که از صدای هائیده و مهستی خوششان می‌آید - یا اهل جوک گفتن هستند و حتی علیه خدا و اسلام [العیاذ بالله] نیز جوک می‌گویند - یا برای حجاب، شهدا و ... هیچ ارزشی قائل نیستند [چرا که اساساً سبست ایمان بوده و معلوماتشان نیز ناچیز است. عقل و بصیرت درست و حسابی هم ندارند]، اما معروف نیستند، مطرح نیستند و اصلاً کسی کاری ندارد که اینها از چه خوششان می‌آید و از چه بدشان می‌آید و یا نظرشان چیست؟ اما این اشخاص از قبیل انتسابشان به حضرت امام^(ع)، «خود» و نظراتشان را مطرح می‌کنند.

از قدیم گفته‌اند: انسان‌هایی که خودشان چیزی ندارند، برای مطرح کردن خود، یا به یک بزرگی می‌چسبند و یا به یک بزرگی حمله می‌کنند، تا از قبیل او مطرح شوند.

مگر آن خانمی که به آواز هائیده و مهستی گوش می‌دهد، یا آن که با قوانین حجاب مخالفت دارد، یا آن که بدون هیچ ملاحظه‌ای جوک می‌گوید و ...، چه فرقی با سایرین در کوچه و خیابان و تاکسی و ... دارد؟ اما این طوری خودش و نظرش را مطرح می‌کند.

ه - در خاتمه دقت شود که ما (مردم)، رهبر داریم - ولی فقیه داریم - مراجع تقلید داریم ... و البته عقل و شعور نیز داریم. لذا گویندگان، نه رهبر ما هستند و نه مرجع تقلید ما می‌باشند و نه دلیلی دارد که هر سخن سست و بی‌منطق آنها را بپذیریم.

الحمدلله آزادی هست و هر کس هر چه دلش می‌خواهد می‌گوید. اما شنوندگان عاقل هستند و آنها فقط خودشان را سخیف می‌کنند.

سوال ۵: می‌گویند مشکل ما شعار «مرگ بر آمریکا» نیست، سیاست پشت این شعار به ایران لطمه وارد کرده است. فقط یک مورد، از منفعت تکرار این شعار را به مردم نشان دهید و ... چند مثال. (۲۸ مهر ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که کاملاً درست می‌گویند، آنها با لفظ مشکلی ندارند، چنانچه حتی با ظواهر دین اسلام نیز مشکلی ندارند. چرا که نه از لفظ تنها کاری ساخته است و نه اکتفا به ظواهر دینی مشکلی برای کسی ایجاد می‌کند.

جانسون رییس جمهور اسبق آمریکا در کتاب «فرصت‌ها را از دست ندهیم» که در دهه‌ی ۸۰ نوشته بود، تصریح کرده است: در سال ۲۰۰۰، اسلام قدرت جهانی خواهد بود؛ و افزود: «البته منظور من اسلام عربستان یا سایر کشورهای عربی نیست، آنها آنقدر نماز بخوانند که کف دست‌ها و زانوهایشان زخم شود، بلکه منظور من [این اسلام ولایی] است که مرکز آن جمهوری اسلامی ایران است».

قبل از آن که آنها به نتیجه‌ی شعار بدون شعور و اهمیت سیاست و عزم پشت آن برسند، خداوند متعال در قرآن کریم مکرر فرمود که از لفظ تنها و تکیه به ظواهر کاری ساخته نیست و اثری ندارد و حتی مؤمنین را مورد عتاب قرار داد که:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف، ۲ و ۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! * در نزد خدا بسیار مبعوض است که چیزی را بگویید که به جا نمی‌آورید.

الف - این که اخیراً سر و صدای تبلیغاتی گسترده علیه شعار «مرگ بر آمریکا» راه انداخته‌اند و هر روز اظهار نظرهای تحلیلی‌های عجیب و قریب، اما هدفدار و سازماندهی شده‌ای ارائه می‌دهند - گاهی از بُعد اخلاقی وارد می‌شوند و گاهی از بُعد انسان‌دوستانه و گاهی سیاسی و حتی اعتقادی - به خاطر مخالفت با چند کلمه که جمله‌ای را تشکیل می‌دهند نمی‌باشد، بلکه به خاطر همان «سیاست پشت این شعار» است. منتهی می‌دانند که به قول امام خمینی^(ه): «سلاح تبلیغات برنده‌تر از سلاح جنگ است» و شعارها همه اظهار یک باور قلبی است و موجب ایجاد موج، بیداری، هوشیاری و نیز دشمن‌شناسی و علنی شدن جرأت‌مقابل می‌گردد. لذا مخالفت خود را با مقابله با «شعار» شروع می‌کنند تا به مقابله با «شعور» نیز برسند و بگویند: «مشکل ما سیاست پشت این شعار است». و البته درست می‌گویند؛ مشکل اساسی آنها همین است.

ب - در القای این که شعار «مرگ بر آمریکا» به نفع مملکت و مردم نبوده است، مثال‌های بسیاری می‌آورند (مانند آنچه در متن سؤال آمده بود)، ولی باید دید اولاً: آیا واقعاً این مثال‌ها صحیح است؟ و ثانیاً: اگر شعور و شعار مرگ بر آمریکا نبود، هیچ کدام از این مشکل‌ها پیش نمی‌آمد؟ و ثالثاً: چرا، پیش می‌آمد، مگر ایران یکی از ایالت‌های آمریکا است که اگر اعلام خودمختاری کرد، دچار این فشارها و مشکلات شود؟!

مهم این است که بدانیم: چه ما شعار «مرگ بر آمریکا» بدهیم و چه مانند «میکی موس» فقط لبخندهای مسخره و ابلهانه بزنیم، آمریکا «شعار مرگ بر جمهوری اسلامی ایران» را داده است، می‌دهد و خواهد داد و با سیاستی که پشت این شعارش دارد، برای تحقق آن از هیچ خدعه و جنایتی کوتاهی نمی‌کند؛ خواه فشار دیپلماسی باشد، یا ایجاد جنگ داخلی، یا جنگ خارجی، یا تحریم اقتصادی، یا گسترش ترور، یا فتنه یا... - چرا که مشکل آنها نه شعار ماست و نه دستیابی به علوم و فناوری‌های هسته‌ای و نه با نماز و روزه‌ی (ظاهری) ما مشکلی دارند؛ بلکه مشکل آنها اساساً «وجود ما» با هویت اسلامی می‌باشد:

«**مقام معظم رهبری:** خب، امروز بهانه‌ی آنها بهانه‌ی هسته‌ای است؛ تحریم می‌کنند، به بهانه‌ی هسته‌ای. مگر چند سال مسئله‌ی هسته‌ای در کشور ما مطرح است؟ سی سال است که تحریم‌ها وجود دارد. آن وقتی که مسئله‌ی هسته‌ای نبود، چرا تحریم می‌کردند؟ مسئله، مسئله‌ی مقابله و معارضه‌ی با

ملتی است که خواسته است مستقل باشد، خواسته زیر بار ظلم نرود، خواسته ظالم را افشاء کند و در مقابل ظلم ظالم بایستد و این پیام را به همه‌ی دنیا بدهد.»

ب - برخی از مسئولین یا کارشناسان ما چنان ابلهانه در خصوص امریکا، مذاکره، حذف شعار مرگ بر امریکا و ...، حرف می‌زنند که گویی «سیاست» و آن هم در «نظام سلطه»، خاله‌بازی و مسئله‌ی قهر و آشتی «خواهر شوهر و عروس» است! چنان زیر بیرق امریکا سینه می‌زنند و با تقبیح سیاست‌ها، نیروها و شعارهای انقلابی - اسلامی مخالفت می‌کنند که گویی امریکا یک کشور مظلومی است که در گوشه‌ای آرام نشسته و به ما التماس می‌کند که تو را به خدا بیاپید و با هم دوست باشیم و ارتباط برقرار کنیم و ...، اما در این طرف عده‌ای بد اخلاق و لجوج نمی‌گذارند(!؟)

از این دسته، انتظار اعتقادات و معرفت راسخ دینی نداریم، اما آنقدر از تفکر و بصیرت سیاسی و عرق ملی نیز به دور هستند که نه تنها گذشته و دوران استعمار سیاه این مملکت را فراموش کرده‌اند، بلکه نمی‌فهمند اگر در مقابل «گرگ» کوتاه بیایند، دریده خواهند شد و اولین قربانی‌ها خودشان خواهند بود. از راست یا چپ.

امریکا به شعار «مرگ بر اسلام، مرگ بر جمهوری اسلامی ایران و مرگ بر هر چه مسلمان است روی زمین» دائم تداوم و اصرار گفتاری و عملی دارد. از قرآن سوزی در وسط خیابان‌های نیویورک و تحت حمایت پلیس امریکا و مقابل دوربین‌ها گرفته تا کشتار مسلمین در تمامی کشورها و تا حمایت از تروریست‌های دست‌پروده‌ی خود. هنوز می‌گوید: ایران باید چنین و چنان بکند، هنوز مدعی است اگر ایران کوتاه آمده به خاطر تنبیه اقتصادی ماست که اثر کرده، پس باید تداوم یابد و هنوز با صراحت می‌گوید: راه‌کار جنگ روی میز است. و جنگ همان «مرگ بر» است.

ج - جالب آن که این حمق‌ای سیاسی که دائم به خودزنی مشغولند، از خود نمی‌پرسند که علل عقب‌افتادگی ما چیست؟ علل مشکلات ما کدام است؟ چرا نمی‌گذارند ما پیشرفت کنیم؟ چرا تهدید و تحریم؟ چرا جنگ ...، و اصلاً امریکا اینجا چه کار دارد و از ما چه می‌خواهد و مگر ما مستعمره‌ی امریکا هستیم؟! بلکه دائم می‌گویند: اگر ما خودمان نباشیم، اگر ما تسلیم شویم، اگر ما لیخنند بزنیم، اگر ما مرگ بر امریکا نگوییم، اگر امتیاز بدهیم، اگر ... همه چیز درست می‌شود! خُب این حرف‌ها و شعارها، دروغ‌های آشکار و مردم فریب است.

هیچ به خود نمی‌گویند که امریکا دائم از ما تضمین می‌خواهد؟ آن هم نه تضمین آن که در امور داخلی امریکا دخالت نکنیم، بلکه تضمین بر این که همراه و همسو با اهداف و منافع امریکا گردیم! اما آیا تا کنون شما تضمینی خواسته و گرفته‌اید مبنی بر این که اگر لیخنندگان مطیع شوید و بله چشم بگویید، اتفاق خوبی خواهد افتاد؟! و اوضاع ایران به مصر، لیبی، سوریه، بحرین، لبنان، فلسطین و حتی میانمار و ... یا در نهایت ترکیه و عربستان سعودی مبدل نخواهد شد؟!

خوب است این مدعیان سیاست، گاهی هم به سخنان و رهنمودهای رهبر این ملت بزرگ «مرگ بر امریکا» گوش دهند و در آن تعمق کنند تا بفهمند که این شعار و سیاست پشت آن برای چیست؟ و بفهمند که سیاست پشت این شعار به سلطه‌ی امریکا ضربه وارد کرده است، نه به ایران.

«**مقام معظم رهبری (۱۳۹۱/۱۱/۱۹):** حالا اخیراً آمریکایی‌ها باز مسئله‌ی مذاکره را پیش کشیدند، تکرار می‌کنند که امریکا آماده است با ایران مذاکره‌ی مستقیم بکند؛ این تازگی ندارد. مسئله‌ی مذاکره را آمریکایی‌ها در هر مقطعی تکرار کرده‌اند. حالا امروز نو به میدان آمده‌ها مجدداً تکرار می‌کنند که مذاکره کنیم و می‌گویند توپ در زمین ایران است؛ توپ در زمین شماست، شما هستید که باید پاسخگو باشید، شما هستید که باید بگویید مذاکره‌ی همراه با فشار و تهدید، چه معنایی دارد؟ مذاکره برای اثبات حُسن نیت است. شما ده تا کار انجام می‌دهید که حاکی از سوء نیت است، آن وقت به زبان می‌گویید مذاکره؟! توقع دارید ملت ایران قبول کنند که شما حُسن نیت دارید؟! ما البته درک می‌کنیم چرا آمریکایی‌ها این روزها باز مجدداً مسئله‌ی مذاکره را هی تکرار می‌کنند، هی می‌گویند پشت سر هم به زبانهای گوناگون؛ ما می‌فهمیم علت چیست. به قول خود آمریکایی‌ها، سیاست خاورمیانه‌ای آنها دچار شکست شده. امریکا در سیاستهای خود در این منطقه، دچار شکست است. احتیاج دارند به این که یک برگ برنده‌ای را به قول خودشان رو کنند؛ این برگ برنده از نظر آنها عبارت است از این که: نظام جمهوری اسلامی انقلابی مردمی را، بکشاند

پای میز مذاکره؛ به این احتیاج دارند. می خواهند به دنیا اعلام کنند که ما حُسن نیت داریم. نه، ما حُسن نیتی مشاهده نمی‌کنیم. من چهار سال قبل - در اول این دولت کنونی آمریکا - که باز همین حرف‌ها را می‌زدند، اعلام کردم، گفتم که ما پیشداوری نمی‌کنیم، قضاوت زودهنگام نمی‌کنیم؛ ما نگاه می‌کنیم ببینیم عمل اینها چگونه است، آن وقت قضاوت خواهیم کرد. حالا بعد از چهار سال، قضاوت ملت ایران چه باشد؟ از فتنه‌ی داخلی حمایت کردند، به فتنه‌گران کمک کردند، در سطح منطقه با ادعای مبارزه با تروریسم به کشوری مثل افغانستان لشکرکشی کردند، این همه انسان را پامال کردند، نابود کردند؛ با همان تروریستها امروز دارند در سوریه همکاری می‌کنند، پشتیبانی می‌کنند؛ همان تروریستها را در هر جایی که توانستند در ایران به کار بگیرند، به کار گرفتند، عوامل آنها، هم‌پیمان‌های آنها، جاسوسان رژیم صهیونیستی، دانشمندان را در جمهوری اسلامی ترور کردند صریح، اینها حاضر نشدند حتی محکوم کنند، حمایت هم کردند؛ این عملکرد آنهاست؛ علیه ملت ایران تحریم‌هایی را که خودشان می‌خواستند این تحریم‌ها فلج کننده باشد، به کار گرفتند و این را تصریح کردند و گفتند فلج‌کننده. چه کسی را می‌خواستید فلج کنید؟ ملت ایران را می‌خواستید فلج کنید؟ شما حُسن نیت دارید؟ مذاکره از روی حُسن نیت، با شرایط برابر، میان دو طرفی که نمی‌خواهند به یکدیگر کَلک بزنند، معنا پیدا می‌کند. مذاکره به صورت يك تاكتيك، مذاکره برای مذاکره، مذاکره برای فروختن ژست ابرقدرتی بیشتر به دنیا، این مذاکره يك حرکت حيله‌گرانه است؛ این حرکت واقعی نیست. من دیپلمات نیستم، من انقلابی‌ام، حرف را صریح و صادقانه می‌گویم. دیپلمات يك کلمه‌ای را می‌گوید، معنا دیگری را اراده می‌کند. ما صریح و صادقانه حرف خودمان را می‌زنیم؛ ما قاطع و جازم حرف خودمان را می‌زنیم. مذاکره آن وقتی معنا پیدا می‌کند که طرف، حُسن نیت خود را نشان بدهد؛ وقتی طرف، حُسن نیت نشان نمی‌دهد، خودتان می‌گویید فشار و مذاکره؛ این دو تا با هم سازگار نیست. شما می‌خواهید اسلحه را مقابل ملت ایران بگیرید، بگویید: یا مذاکره کن یا شلیک می‌کنم. برای این که ملت ایران را بترسانید، بدانید ملت ایران در مقابل این چیزها مرعوب نخواهد شد ...

يك عده‌ای هم از روی ساده‌لوحی بعضاً، بعضی هم از روی غرض - نمی‌شود انسان قضاوت قطعی نسبت به اشخاص بکند، اما کار آدم ساده‌لوح، با کار آدم مغرض، در ماهیت خود تفاوتی پیدا نمی‌کند - خوشحال می‌شوند که بله، بیاید؛ نه، اینجور نیست، مذاکره مشکلی را حل نمی‌کند؛ مذاکره‌ی با آمریکا مشکلی را حل نمی‌کند؛ کجا اینها به وعده‌های خودشان عمل کردند؟ شصت سال است که از ۲۸ مرداد ۳۲ تا امروز در هر موردی که با آمریکایی‌ها مسئولین این کشور اعتماد کردند، ضربه خوردند. يك روزی مصدق به آمریکایی‌ها اعتماد کرد، به آنها تکیه کرد، آنها را دوست خود فرض کرد، ماجرای ۲۸ مرداد پیش آمد که محل کودتا در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت و عامل کودتا با چمدان پر پول آمد تهران و پول قسمت کرد بین اراذل و اوباش که کودتا را راه بیندازد؛ آمریکایی بود. تدبیر کار را خودشان هم اعتراف کردند، اقرار کردند. بعد هم حکومت ظالمانه‌ی پهلوی را سال‌های متمادی بر این کشور مسلط کردند، ساواک تشکیل دادند، مبارزان را به زنجیر کشیدند، شکنجه کردند؛ این مال آن دوره است. بعد از انقلاب هم در برهه‌ای مسئولین کشور روی خوش‌بینی‌های خود به اینها اعتماد کردند، از آن طرف، سیاست دولت آمریکا، ایران را در محور شرارت قرار داد. مظهر شرارت شماست؛ شما هستید که در دنیا دارید شرارت می‌کنید، جنگ راه می‌اندازید، ملت‌ها را می‌چاپید، از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنید، ملت‌های به‌پاخاسته را در این ماجرای بیداری اسلامی تا هر جا که بتوانید دچار سرکوب می‌کنید و به استضعاف می‌کشید و بین آنها اختلاف می‌اندازید؛ شرارت متعلق به شماست؛ شأن شماست. ملت ایران را متهم کردند به شرارت؛ اهانت بزرگ. هر جا به اینها اعتماد شد، اینها این جوری حرکت کردند. باید حُسن نیت نشان بدهند. عنوان مذاکره، پیشنهاد مذاکره با فشار سازگار نیست؛ راه فشار با راه مذاکره دوتاست؛ امکان ندارد که ملت ایران قبول بکند که زیر چکمه‌ی فشار، زیر تهدید بیاید با طرف تهدید کننده و فشار آورنده مذاکره کند. مذاکره کنیم که چی؟ که چه بشود؟

امروز ملت ایران بیدار است. چهره‌ی آمریکا نه فقط در ایران، در منطقه شناخته شده است؛ ملت‌ها به آمریکا سوء ظن دارند و این سوء ظن قرائن متعددی برای آنها دارد؛ ملت ایران هم دست آمریکا را خوانده است، می‌فهمد که مقصود آنها چیست؛ ملت بیدار است. امروز اگر کسانی بخواهند سلطه‌ی آمریکا را مجدداً در این کشور برقرار کنند، بخواهند از منافع ملی، از پیشرفت علمی، از حرکت مستقل صرف‌نظر کنند برای خاطر رضایت آمریکا، ملت گریبان اینها را خواهد گرفت؛ بنده هم اگر بخواهم برخلاف این حرکت عمومی و خواست عمومی حرکت کنم، ملت اعتراض خواهد کرد؛ معلوم است. همه‌ی مسئولین موظفند منافع ملی را رعایت کنند؛ استقلال ملی را رعایت کنند؛ آبروی ملت ایران را حفظ کنند.

ما با کشورهایپای که حرکت توطئه‌آمیز علیه ایران نداشتند و ندارند، مذاکره کردیم، قرارداد بستیم، ارتباط برقرار کردیم؛ ملت ایران اهل مسالمت است؛ ملت ایران اهل حلم است؛ وحدت ملت ایران در خدمت منافع عمومی بشریت است؛ امروز آنچه که ملت ایران انجام می دهد برای منافع ملی، برای منافع امت اسلامی و برای منافع بشریت است. و بدون تردید كمك الهی پشت سر ملت ایران است. مردم ایران با این بصیرت، با این عزم راسخ، با این ایستادگی‌ای که در این راه روشن خود نشان دادند و انشاءالله همیشه این را دنبال خواهند کرد، خواهد توانست نه فقط ملت ایران را، انشاءالله امت اسلامی را به اوج قله‌ی افتخار برسانند. راهش این است که این بصیرت را حفظ کنیم؛ راهش این است که اتحاد خودمان را حفظ کنیم؛ راهش این است که مسئولین کشور مصالح کشور را حفظ کنند. این بداخلاقی‌هایی که دیده می‌شود در برخی از عرصه‌ها و صحنه‌ها از بعضی از مسئولین کشور - که من حالا در آینده خواهم پرداخت به این بداخلاقی‌ها انشاءالله؛ با مردم حرف خواهم زد - این بداخلاقی‌ها را بگذارند کنار. ملت يك دل است، مصمم است، فعال است. اگر اختلاف نظری هم در مسائل گوناگون در میان ملت وجود داشته باشد، در مقابل دشمن، در مقابل استکبار، در مقابل کسانی که کمر به ریشه‌کنی این ملت و این نظام بسته‌اند، همه‌ی مسئولین و آحاد ملت با هم همدستند؛ هیچ اختلافی در این جهت بین آحاد ملت وجود ندارد. «

مرتبط:

دیگر نباید شعار مرگ بر آمریکا داد، چنان چه دیگر شعار مرگ بر شوروی ندادیم، به ویژه پس از دولت آقای روحانی و سفر به نیویورک - آیا این نظریه که بسیار رایجش می‌کنند صحیح است و پاسخ چیست؟

سوال ۶: در مقاله روزنامه بهار (۱۱ آبان) نوشته بود: اعتراض حضرت علی (ع) فقط این بود که چرا خلیفه را فقط چند نفر انتخاب کرده‌اند، نه همه مردم (نه غصب خلافت) ... و ایشان همه تلاش خود را معطوف به پیاده شدن قرآن در جامعه کردند! آیا درست است؟! (مریبه کودک و نوجوان/قم) (۱۰ آبان ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مهمتر از این که آیا این ادعاها، یا بهتر بگوییم، تحریف‌ها و تهمت‌ها، درست است یا خیر؟ باید اهداف نویسندگان و نویسندگان از جوسازی، جنجال‌برانگیزی و تهیه خوراک خبری و تبلیغاتی برای رسانه‌های صهیونیستی تأمل و تفکر نمود. تردیدی نیست که هر چه راجع به اسلام، قرآن، تشیع، تسنن و ... بگویند و یا انجام دهند که نتانیاها را خوش آید و بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و فاکس‌نیوز را به فرافکنی و دفاع برانگیزد، حتماً درست نیست و چه بسا سفارشی هم باشد. آن هم در این دوران که تشدید اختلافات و حتی جنگ‌های مذهبی، تنها راه نجات امریکا، انگلیس و صهیونیسم در منطقه است.

وگرنه، این حرف‌ها هیچ کدام جدید نیست. کلیه مطالب که آن نویسنده نوشته است و شبهاتی که انداخته است، سابقه‌ی هزار ساله و بعضاً بیشتر دارد و در طول تاریخ از این تحریف‌ها و تهمت‌ها بسیار بوده است و البته علما، دانشمندان و مورخین شیعه و سنی نیز پاسخ گفته‌اند. اما در عین حال نظر سؤال کننده و کاربران محترم به نکات ذیل نیز جلب می‌گردد:

الف - اگر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) معترض باشند که چرا همگان در انتخاب رهبری شرکت نکردند و فقط چند نفر در سقیفه دور هم جمع شدند و خلیفه انتخاب کرده‌اند نیز اعتراض درستی است. اما دلیل بر این نیست که نسبت به نقض حکم الهی و شکستن بیعت با رسول‌الله (صلوات الله علیه و آله) در غدیر اعتراضی نداشته‌اند.

بدیهی است که معنای این اعتراض نیز این می‌شود که: «اگر حکم خدا را قبول ندارید - اگر نص صریح را نمی‌پذیرید - اگر ابلاغ رسول خدا (ص) را کنار می‌گذارید - اگر اهل بیعت شکنی هستید ...، و تنها دلیل توجیهی شما نیز جایگزینی شورا، دموکراسی، آرا و ... به جای حکم الهی است، پس چرا از همگان رأی نگرفته‌اید و فقط چند نفر رأی داده‌اند؟!»

پس، مشخص می‌گردد که این اتهام به ایشان نه تنها درست نیست و منافاتی با اعتراض ایشان به نقض حکم الهی و بیعت‌شکنی نمی‌باشد (که به غیر از حکم عقل، اسناد معتبر بسیاری برای اثبات آن وجود دارد)، بلکه بیش از آن که علیه تشیع باشد، علیه تسنن است، یعنی وی ناخواسته سقیفه را محکوم کرده است. لذا گرایش نویسنده مشخص می‌گردد که نه به تشیع است و نه به تسنن؛ و چنین گرایشانی فقط بوی وهابیت انگلیسی را می‌دهد.

ب - کسی که مدعی شود امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) هیچ اعتراضی به نقض حکم الهی در مورد انتصاب خلیفه بعد از نبی‌اکرم و خاتم المرسلین (صلوات الله علیه و آله) نداشته است، نه اسلام را شناخته است، نه حتی ظاهر قرآن کریم را کمی با تأمل خوانده است، نه اصلاً می‌داند که خلافت، امامت و ولایت یعنی چه؟ نه تاریخ اسلام و کتب مرجع و معتبر شیعه و سنی را خوانده است و نه کمترین شناختی راجع به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و مواضع ایشان دارد. حال آیا باید به او و تهمت‌هایش پاسخ داد، یا گفت: اول کمی مطالعه نما و بعداً دست به قلم بپر؟ حتی اگر می‌خواهی مخالفت و یا دشمنی هم بنمایی، لازم است کمی مطالعه داشته باشی.

ج - معلوم است که امیرالمؤمنین، امام علی (علیه‌السلام)، همه‌ی هم و غم، تلاش و امکانات خود را معطوف به پیاده شدن قرآن کریم در سطح جامعه نموده‌اند. این که سخن بدیعی نیست. از یک نوجوان کم مطالعه‌ی مسلمان نیز بپرسید که سیره‌ی ایشان و سایر اهل بیت علیهم‌السلام چه بوده است؟ همین پاسخ را می‌دهد و اساساً هدف، وظیفه و تکلیف همه‌ی ائمه (علیهم‌السلام) همین بوده است. پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) نیز جز این نمودند.

منتهی همانطور که وجود شریف و مقدس امیرالمؤمنین^(ع) می فرمایند، این نویسنده نیز به سیاست و روش زشت «کلمة الحق یراد به الباطل - سخن حق است، اما اراده‌ی از آن باطل است» متوسل شده است.

اگر کسی می‌داند که آن حضرت^(ع) عمر خویش را معطوف به پیاده شدن قرآن کریم در جامعه نموده است، لابد می‌داند که قرآن فقط چند شعار نظری در جهان‌بینی، چند نصیحت اخلاقی و کلی احکام و باید و نباید، در مقوله‌های عبادی، چون نماز، روزه، طهارت و غسل نمی‌باشد، بلکه اساس توحید و دین در ولایت‌پذیری است و معارف و نیز احکام اجتماعی قرآن کریم در زمینه‌های متفاوت سیاست و حکومت - برپایی قسط - قضا - اقتصاد - حقوق شخصی، اجتماعی و بین‌الملل - جنگ و صلح و معاهده - چگونگی تعامل با اقوام، ملیت‌ها و پیروان ادیان و مکاتب - ضرورت ظلم‌ستیزی و دشمن‌شناسی و ...، که همگی مستلزم استقرار حکومت اسلامی به زعامت، رهبری و خلافت ولی‌الله می‌باشد، به مراتب بیش از احکام عبادی و شخصی است.

آری؛ حضرت امیرالمؤمنین، امام علی^(علیه‌السلام) [و همچنین سایر معصومین^(علیهم‌السلام)]، همه‌ی عمر خود را معطوف به هدایت، بیداری، بصیرت و آگاهی مردم در معرفت (شناخت)، ایمان و عمل به قرآن کریم نموده‌اند. البته بدون تجزیه و مُثله کردن قرآن، بدون تحریف قرآن، بدون تفسیر به رأی و پشت سر اهداف شخصی و حزبی قرار دادن قرآن و بدون تفسیر به رأی و سوء استفاده از قرآن برای ایجاد انحراف و اغفال مردم.

WWW.X-SHOBHE.COM

سوال ۷: استاد دانشگاه گفت: ما ادعا می‌کنیم که مسلمانیم و در کشور اسلامی زندگی می‌کنیم، در حالی که در کارهایمان کلک، دروغ و دزدی هم هست. به عنوان مثال ساده، به گارانتی یک تولید ایرانی با گارانتی سه ساله یک کفش خارجی که واقعی است توجه کنید. (۱۵ آبان ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

واقعاً این استاد دانشگاه این قدر بی‌سواد است! و یا آن که دانشجویان خود را تحمیق و تحقیر می‌کند؟! وی می‌توانست دست کم مثال سنگین‌تر و بهتری بیاورد. اگر بنده بودم، می‌گفتم: از دلایل این که ما هنوز کاملاً اسلامی نشده‌ایم این است که یک عده اساتید بی‌سواد، غرب‌زده، خود کم‌بین و عقده‌ای و وابسته را به دانشگاه‌ها می‌آوریم تا بدبینی و تشکیک را به اذهان جوانان دانشجوی ما القا کنند. فرمود: اگر دین ندارید، لااقل آزاده باشید.

الف - ما ادعا نکرده‌ایم که همگی مسلمانان تمام عیار هستیم و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز همان حکومت عدل جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. بدیهی است وقتی در کارمان کلک، دروغ، حقه‌بازی، غش در معامله، رشوه و بدتر از همه بی‌تعهدی (مثل آن استاد) وجود دارد، معلوم است که هنوز زیاد هم مسلمان نشده‌ایم و بعضاً حتی رگ و غیرت ملی‌گرایی نیز نداریم. بلکه ادعای ما این است که به جای شیطان‌پرستی و تابعیت از هوای نفس، خداپرستی و تابعیت از اسلام را برمی‌گزینیم و به جای استعمارزدگی، ذلت در مقابل بیگانگان و تسلیم شدن در مقابل نظام سلطه‌ی استکبار جهانی، استقلال کشور، تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی را می‌پذیریم.

پس، باید سعی کنیم که مسلمان باشیم، دروغ و کلک و حقه نداشته باشیم، کم کاری و خیانت در کار نداشته باشیم و در راستای تحقق کامل یک نظام سیاسی اسلامی گام برداریم.

ب - مسلمانانی فقط شعار نیست که تا کسی شهادتین گفت و چند رکعت نماز خواند، مسلمان تمام باشد و نظام اسلامی نیز صاعقه نیست که تا آمد، همه چیز را متحول و متغیر نماید. بلکه هر دو کار می‌برد و به میل، عرضه، توان و همت خودمان بستگی دارد.

ج - اما غربی‌ها نیز چون گارانتی سه ساله‌ی کفش دارند، آن طور که این استاد و سایر غرب‌زدگان گمان می‌کنند، معصوم و علیهم‌السلام نیستند. فرض کنیم که این استاد و امثال ایشان به عمرشان سفری به کشورهای غربی نکرده باشند و از خارج به جز کفش و پیراهن خارجی [که البته اغلب در همین تهران و سایر شهرستان‌های ایران تولید می‌شود و به خاطر چنین غرب‌زده‌هایی یک برند خارجی رویش می‌چسبانند] هیچ چیز ندیده باشد، و به فرض که اخبار و اطلاعات منتشره در ایران را یک سره دروغ بخواند، اما آیا اخبار و گزارشات همان خارجی‌ها مبنی بر کثرت دزدی و حتی بچه‌دزدی، تقلب، جرم، جنایت، تجاوز خانواده‌ها به فرزندان و ... را نیز نشینده و نخونده است؟! پس به جز شوی خارجی، فیلم خارجی، سریال یا انیمیشن خارجی، چه دیده و شنیده است؟!

شاید آفتابه دزدی آنها در میان خودشان گاه کمتر باشد (که البته این طور هم نیست)، اما آنها مافیاهای بزرگ سرقت و قاچاق هستند. مگر نه این است که قرن‌ها تمامی ثروت‌های مادی و معنوی کشورها و ملت‌ها را چپاول کرده و به یغما برده و می‌برند؟! این دزدی نیست، اما گارانتی کفش یا لوازم یدکی دزدی است؟! امروزه کدام جنگ، جرم، جنایت، قاچاق انسان، قاچاق مواد مخدر، نسل‌کشی، استعمار، چپاول دارایی‌های مردم و کشورها و ... در دنیا وجود دارد که ریشه‌اش همان غرب نمی‌باشد؟!

د - تردیدی نیست که علت عقب‌افتادگی ملت‌ها و به ویژه ملل مسلمان، تفاوت ماهوی در خلقت یا ژنتیک آنها با غربی‌ها نمی‌باشد، بلکه وجود همین انسان‌های ذلیل، بی‌سواد، نوکرآب، بی‌غیرت و کوتاه‌بین در نظام آموزشی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنهاست که باید قبل از رسیدن به گارانتی کفش و لباس و یدکی خودرو، مورد رسیدگی و بازسازی قرار گیرد.

سوال ۸: آیا مذاکره با طاغوت، دشمن، کافر و ظالم اشکال دارد یا ندارد - امتیاز دادن خوب است یا بد - باید موافق بود یا مخالف؟ آیا در صدر اسلام سابقه دارد؟ (ارشد ریاضی/ اردبیل) (۳ آذر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مذاکره به خودی خود (فی نفسه)، با طاغوت، دشمن، کافر و ظالم، نه خوب است و نه بد. بلکه بستگی به «هدف، جهت و نتایج» دارد.

الف - پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، مکرر با دشمنانشان که از کفار بودند، مذاکره کردند - همین‌طور حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در دوران بلند سکوت و دوران کوتاه حکومتشان - همین‌طور سیده‌النساء، حضرت فاطمه (علیها السلام)، به ویژه در مسجد - همین‌طور امام حسن مجتبی (علیه السلام) و بالاخره سیدالشهداء، امام حسین (علیه السلام)، به ویژه در کربلا و حتی با عمر سعد.

ب - امتیاز دادن نیز اصول و ضابطه‌ای دارد، اگر منطبق با اهداف، منطقی و نتیجه‌بخش و سودمند باشند نیز اشکالی ندارد. بالاخره تعاملات سیاسی نیز مثل تعاملات اقتصادی است و باید امتیاز داد و امتیاز گرفت. پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، در حدیث امتیاز داد که در آن سال مکه را تصرف نمود و در مقابل امتیاز گرفت که از سال آینده همه‌ی مسلمین به راحتی عبادت حج را انجام دهند و به فتح مکه انجامید. اهل عصمت (علیهم السلام) نیز برای حفظ اصل اسلام و جلوگیری از نابودی و انحراف آن، امتیازات بسیاری به دشمن دادند و امتیازات بسیاری نیز به دست آوردند، وگرنه امروز اسلام ناب محمدی (صلوات الله علیه و آله) به ما و جویندگان نمی‌رسید. حتی شاهدیم که امام حسین (علیه السلام)، به عمر سعد امتیاز می‌دهد و می‌گوید: اگر از امنیت یا خانه، املاک و ... می‌ترسی، در مدینه بهترش را برای تو فراهم می‌کنم.

ج - اما در مذاکره با دشمن یا همان کافر و ظالم، مهم این است که مذاکره کننده‌ی مسلمان (یا دولت اسلامی)، اول خودش و اهدافش و موقعیتش را خوب بشناسد، دوم دشمن، اهداف، موقعیت و تاکتیک‌هایش را (با بصیرت و دورنگری) بشناسد، سوم اهداف مذاکره را بشناسد، چهارم ببیند چه امتیازی را برای اخذ چه امتیازی می‌دهد و آیا سودبخش هست یا خیر؟

یک موقع دشمن تقاضای معامله دارد. مثلاً می‌گوید تو فلان کار را نکن و من نیز فلان کار را نمی‌کنم و یا بر اساس این توافقات با هم معاهده امضا می‌کنیم؛ آن وقت اگر در جمع جبری برای اسلام و مسلمین و کشور مفید باشد، اشکالی ندارد، اما یک موقع دشمن تمام هستی، تمام ماهیت، تمام اهداف و تمام ارزش‌ها یا یکی از اهداف و منافع اصولی را هدف گرفته است تا مقدمه‌ای برای حمله بر مابقی اهداف باشد، بدیهی است که در اینجا امتیاز دادن از این اهداف یا منافع اصولی، معنا و مفهومی ندارد و جز ضرر و زیان نتیجه‌ای نخواهد داشت. به عنوان مثال در همین مذاکرات ۵+۱، یک موقع دشمن امتیازی چون توقف کامل را خواست و آن را با وعده و تهدید همراه کرد و جمهوری اسلامی ایران نیز به هر دلیلی پذیرفت و فعالیت‌ها را به تعلیق درآورد. خب، نتیجه‌ی خاصی جز عقب افتادن نداشت، نه تنها تهدید و تحریم کم نشد، بلکه بیشتر هم شد. در یک دوره نیز جمهوری اسلامی این امتیاز بی‌مورد را نداد، قاطعانه ایستاد، فناوری هسته‌ای را گسترش داد، سه هزار سانتریفیوژ را ساخت و در خط قرار داد، چهار هزار دیگر در برنامه‌ی تولید قرار داد، ایران اتمی شد و باج هم نداد. و همان تهدیدها و تحریم‌ها همچنان ادامه دارد. حُب این باید یک درس باشد.

امروز دوباره پای میز مذاکره نشسته‌اند؛ بدیهی است با محورهای مذکور، اصل مذاکره نه بد است و نه خوب، هر چند به قول مقام معظم رهبری، امیدی به آنها و این مذاکرات نیست، چرا که انرژی هسته‌ای بهانه است و دشمنی امریکا، با اصل ماهیت وجودی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

د - اما این که ما باید موافق این سیاست‌ها و عملکردهای دولت خودمان باشیم یا خیر؟ پاسخش این است که ما «ولی امر» داریم، مملکت و این نظام رهبر دارد و باید مواضع خود را از ایشان اخذ کنیم. لذا به مواضع و رهنمودهای ایشان توجه می‌کنیم و بر آن اساس موضع می‌گیریم:

۱/د: دولت و دست‌اندرکاران این مذاکرات را هرگز سازش‌کار نمی‌خوانیم؛

د/۲: آنها را از خودو بچه‌های همین انقلاب می‌دانیم که حالا یک کاری می‌کنند، اگر موفق شدند، فی‌المراحه، اما اگر نشدند، «معنایش این باشد که برای حل مشکلات کشور بایستی کشور روی پای خودش بایستد».

د/۳: ما مردم نباید در این تعاملات، فریب تبلیغاتچی‌ها را بخوریم. ما می‌دانیم که دشمنی امریکا با ما ریشه‌ای است - می‌دانیم انرژی هسته‌ای بهانه است - می‌دانیم اگر کوتاه بیاییم، موضوع دیگری را پیش می‌کشند و همین سیاست‌ها را ادامه می‌دهند - می‌دانیم که گشایش در مشکلات کشور، منوط به یک لبخند امریکایی نیست:

مقام معظم رهبری: «اما ملت باید بیدار باشد، بداند چه اتفاقی دارد می‌افتد [تا] بعضی از تبلیغاتچی‌های موجب‌بگیر دشمن و بعضی از تبلیغاتچی‌های بی‌مزد و موجب - از روی ساده‌لوحی - نتوانند افکار عمومی را گمراه کنند.

یکی از ترفندها و خلاف‌گویی‌ها این است که این‌جور القا کنند به افکار عمومی مردم که اگر ما در قضیه‌ی هسته‌ای، تسلیم طرف مقابل شدیم، همه‌ی مشکلات اقتصادی و معیشتی و غیره حل خواهد شد؛ این را دارند تبلیغ می‌کنند. البته تبلیغاتچی‌های خارجی با شیوه‌های کاملاً ماهرانه‌ی تبلیغاتی خط می‌دهند، در داخل هم بعضی از روی ساده‌لوحی و بدون این که نیت سوئی داشته باشند، بعضی هم واقعاً از روی غرض همین را دارند تبلیغ می‌کنند که اگر ما در این قضیه کوتاه آمدیم و تسلیم شدیم در مقابل طرف مقابل، همه‌ی مشکلات اقتصادی و مانند اینها حل خواهد شد؛ این خطا است». (۱)

د/۴: ما می‌دانیم که به رغم فشارها، تحریم‌ها و تهدیدها، نه جمهوری اسلامی ایران در موقعیت دو یا سه دهه‌ی پیش است و نه امریکا در آن موقعیت است. ما رشد کردیم، قدرتمند شدیم، بیشتر تثبیت شدیم، به خودکفایی‌های قابل قبولی در عرصه‌های متفاوت رسیدیم، موقعیت منطقه‌ای و جهانی مقتدرتری یافتیم و امریکا، دچار بحران سیاست داخلی، سیاست خارجی، اقتصادی و پولی، امنیتی و از دست دادن اعتبار و قدرت سلطه شده است. تا آنجا که به خاطر بی‌پولی، ضرورت افزایش قرض و اختلافات داخلی، دولت‌ش ۱۶ روز تعطیل می‌شود.

پس مذاکره کنندگان ما، نباید گمان کنند که اگر امتیاز بی‌جا ندهند، مملکت به بن بست می‌رسد و نباید به گونه‌ای موضع بگیرند و امتیاز بدهند که مرده زنده شود. و نیز نباید اعتماد کنند، چنانچه فرمودند: «ملت‌ها و حتی دولت‌ها به امریکا بی‌اعتمادند به خاطر همین رفتار و رویکردی که در سیاست امریکایی‌ها هست. هر کسی اعتماد کرد به امریکا، ضربه‌اش را خورد».

مقام معظم رهبری: «وقتی می‌گوییم از درون بایستی کارها اصلاح بشود، معنایش این نیست که چشممان را ببندیم، تحرک دیپلماسی نداشته باشیم، با دنیا کار نکنیم؛ چرا، تحرک دیپلماسی، حضور دیپلماسی کار بسیار لازمی است - مسئولینی که این کارها را می‌کنند، بخشی از کارهایند - لکن تکیه بایست بر روی مسائل داخلی باشد. در عرصه‌ی دیپلماسی هم آن کشوری موفق است که متکی باشد به نیروی درون‌زا؛ آن دولتی می‌تواند در پشت میز مذاکره‌ی دیپلماسی حرف خودش را سبز بکند و به مقصود و نتایج مورد نظر خودش دست پیدا بکند که متکی باشد به یک اقتدار درونی، توانایی‌های درونی؛ حساب می‌برند از یک چنین دولتی». (۲)

تأمل در بیانات ایشان، به ویژه در دو دیدار اخیر، که بسیار تأکید داشتند «ملت باید بدانند»، ضروری‌ترین کاملترین و جامعترین اطلاعات و نیز اصلح مواضعی است که دولت و ملت باید اتخاذ کنند.

[بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور](#)

[بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان](#)

مرتبط:

[یادداشت \(ایران‌پی‌ان\): کجای مذاکرات خنده‌دار است، به ما هم بگویند کمی بخندیم، دلمان گرفت](#)

جدید:

[یادداشت سردبیر \(ایکس - شبهه\): رابطه‌ی اراده و ولایت در انسان - لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...](#)

سوال ۹: آیا با برداشتن تحریم‌ها، به امید خدا قیمت‌ها کاهش یافته و بازار تغییر می‌کند یا نه؟ مردم از دست گرانی‌های خیلی شاکی هستند؟ (کاردانی نرم‌افزار/نکا) (۱۴ آذر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مردم اگر می‌خواهند با امیدها یا ترس‌های واهی که دیگران و خودشان القا می‌کنند، خود را فریب ندهند، باید به نکات بسیار مهمی توجه نمایند که ذیلاً به چند محور اساسی آنها اشاره می‌شود:

الف - مردم در هر کار و حالتی، به نتایج عملکرد خودشان می‌رسند. پس از هر اندیشه‌ای، هر بصیرتی و یا هر گمانی، هر تخیلی، هر ذهنیتی و یا هر هوس، تصمیماتی گرفته کارهایی می‌کنند که نتایجش خیلی زود آشکار می‌شود. پس نباید گمان کنند که هر چه کردند، کردند، اما نتیجه باید حتماً مطلوب باشد:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى» (النجم، ۳۹ و ۴۰)

ترجمه: و این که برای انسان (چیزی) جز حاصل تلاش او نیست * و [نتیجه‌ی] کوشش او به زودی دیده خواهد شد.

ب - بحران پولی و اقتصادی یک بحران جهانی است که ریشه در بحران امریکا، انگلیس و سپس اروپا دارد و ایران نیز حلقه‌ی جدا بافته‌ای از اقتصاد جهانی نمی‌باشد. لذا مردم در همه‌ی جهان از بی‌کاری و گرانی شاکی هستند و از جمله در ایران؛ و هر چه اقتصاد ما وابسته‌تر باشد، تأثر ما بیشتر خواهد بود. این است که به رغم شعارهای اقتصادی در مورد توافقات ژنو، مقام معظم رهبری بر توجه به داخل و امکانات و رشد داخلی تأکید می‌نمایند.

مقام معظم رهبری: «... ما برای مسائل اقتصادی کشور همه‌ی تلاشمان بایستی متمرکز باشد بر روی مسائل داخلی؛ آن پیشرفتی، آن گشایشی ارزش دارد که متکی باشد به قدرت درونی یک ملت...»

البته ما از تحرک دیپلماسی هم حمایت می‌کنیم. وقتی می‌گوییم از درون بایستی کارها اصلاح بشود، معنایش این نیست که چشممان را ببندیم، تحرک دیپلماسی نداشته باشیم، با دنیا کار نکنیم؛ چرا، تحرک دیپلماسی، حضور دیپلماسی کار بسیار لازمی است - مسئولینی که این کارها را می‌کنند، بخشی از کارهایند - لکن تکیه بایست بر روی مسائل داخلی باشد. در عرصه‌ی دیپلماسی هم آن کشوری موفق است که متکی باشد به نیروی درون‌زا؛ آن دولتی می‌تواند در پشت میز مذاکره‌ی دیپلماسی حرف خودش را سبز بکند و به مقصود و نتایج مورد نظر خودش دست پیدا بکند که متکی باشد به یک اقتدار درونی، توانایی‌های درونی؛ حساب می‌برند از یک چنین دولتی...»

ج - به رغم شعارهای ژورنالیستی و گاه عوام‌فریبانه، به جز برخی از مسئولین امیدوار، شادان و خندان خودمان، هیچ کس وعده‌ای نداده که تحریم‌ها لغو خواهد شد. در توافقنامه و پرتکل الحاقی نیز هیچ تحریمی لغو نشده است و این که ما بتوانیم برای دانشجویان خود در خارج از کشور ارز بفرستیم، یا از خارج دارو یا برخی قطعات بخریم و ...، همه در راستای رونق بازار آنهاست و معلوم نیست که سبب رشد اقتصادی ما گردد. در مجموع چنین مصوب شده است که برخی از تحریم‌ها، پس از شش ماه از راستی‌آزمایی ایران کاسته خواهد شد و تحریم‌های سازمان ملل و شورای امنیت و ... همچنان به قوت خود باقی است و در ضمن تمامی گزینه‌ها همچنان روی میز است و ... اگر چنین است، پس ما چرا باید خودمان را فریب دهیم.

د - تا قبل از انتخابات همه‌ی شعارها بر این محور بود که هر چه می‌کشیم به خاطر اصرار بر انرژی هسته‌ای، تولید سانتریفیوژ، غنی‌سازی اورانیوم ... و بالتبع رو ترش کردن غرب و بی‌تدبیری و بداخلاقی دولت وقت در جمهوری اسلامی ایران است و ما که بیاییم همه‌ی این اوضاع را به نفع کشور و ملت تغییر می‌دهیم.

پس از انتخابات و نیز توافقنامه می‌گویند: اصلاً تحریم‌ها به طور کلی نقش چندانی در بحران و تورم اقتصادی کشور نداشته است. حتی رییس جمهور نیز حالا می‌گوید تحریم‌ها نقش چندانی نداشته است!

خودروسازان می‌گویند: اگر تحریم‌ها لغو شود، نهایتاً ۱۰٪ تا ۱۵٪ به نفع مصرف‌کننده می‌شود و حال آن که قیمت‌ها در سه ماهه‌ی آخر دولت دهم و سه ماهه‌ی اول دولت یازدهم، بیش از ۵۰٪ افزایش یافته است. در خصوص سایر کالاها نیز می‌گویند: تحریم‌ها در نهایت ۳۰٪ مؤثر بوده است، لذا اگر به فرض تخیلات القایی، همه‌ی تحریم‌ها نیز لغو شود، ممکن است، احتمالاً، شاید و ...، قیمت‌ها ۳۰٪ کاهش یابد، اما ما شاهدیم و آمار رسمی ارائه می‌دهند که در همین مدت کوتاه، نرخ رشد ۴۰٪ بوده است. پس هر چقدر هم کاهش یابد، تازه می‌رسیم به نقطه‌ی قبل از انتخابات و قبل از توافقنامه. این که قیمت‌ها را ناگهان ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش دهند، بعد احیاناً ۵٪ کاهش دهند را مهار رشد تورم و کاهش قیمت‌ها نمی‌گویند.

ه - همگان می‌دانند و از مسئولین قبلی و فعلی نیز کسی منکر این معنا نمی‌باشد که نرخ ارز و طلا و سکه در بازار ما نرخ واقعی نیست و رشد حسابی دارد و این رشد ربطی به تحریم ندارد؟ خب چرا؟! می‌گویند همه از بی‌تدبیری دولت قبل است. پس امیدواریم دولت تدبیر این حساب را سوراخ کند. اما، از آن سو شاهدیم که وقتی اتفاقی می‌افتد که باید اولین تأثیرش ترکیدن این حساب باشد و نمودهای خود را نیز نشان می‌دهد، دولت و بانک مرکزی مانع از کاهش نرخ ارز می‌گردند و می‌گویند به ضرر اقتصاد کشور است.

ما شاهد بوده و هستیم که وقتی قیمت دلار ناگهانی و حسابی ۲۰۰ تا ۵۰۰ تومان بالا می‌رود، قیمت کالاها و محصولات ناگهان چندین درصد بیشتر از این تورم بالا می‌رود و می‌گویند: ما خرید خارجی داریم. اما وقتی قیمت به هر دلیلی اتفاقی ۲۰۰ یا حتی ۳۰۰ تومان پایین می‌آید، نرخ‌ها کاهش نیافته و می‌گویند: «ما خرید قبلی داشتیم» و اضافه می‌کنند که خیال همگان راحت باشد، کاهش قیمت نخواهیم داشت و بالا رفتن و یا پایین آمدن نرخ ارز نیز هیچ دلیلی برای ارزانتر شدن نمی‌باشد، ما مشکلات دیگری داریم که همه از داخل است.

و - اگر تمام صنعت انرژی هسته‌ای در ایران را کاملاً تعطیل و تقدیم نماییم نیز زیاد چیزی تغییر نمی‌کند [چنانچه تا این مرحله نیز زیاد چیزی تغییر نکرده است]، چرا که دشمنی نظام امپریالیستی - صهیونیستی با نظام جمهوری اسلامی ایران، به خاطر انرژی هسته‌ای، یا نانو تکنولوژی و ... نمی‌باشد. لذا تردید ننمایید که بهانه‌های دیگر پیش خواهد آمد.

پس همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند: «ملت باید بیدار باشد، بداند چه اتفاقی دارد می‌افتد»

سوال ۱۰: این توافقنامه (به نظر من) بدتر از ترکمن‌چای است، چرا مقام معظم رهبری پذیرفتند، حتی اگر به فرض تحمیل هم شده باشد، ایشان که گفتند زیر بار تحمیل نمی‌روند و...؟! (لیسانس هوافضا) (۲۰ آذر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

پذیرش تحمیل، گاه در اختیار انسان و جامعه هست و گاه اصلاً در اختیار نیست که کسی بخواهد زیر بار آن برود یا نرود. حتی برای رسول الله، امیرالمؤمنین و سایر ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین این چنین بوده است.

حال، این که توافقنامه مثل ترکمن‌چای بوده یا نبوده، از ابعاد و زوایای مختلف قابل طرح و بررسی است، هر چند که نظر ما و بسیاری دیگر نیز به این نظر نزدیک است و یا اگر ترکمن‌چای هم ندانیم، نتایج مفیدی نیز نمی‌دانیم. اما در مقام بررسی علل و عوامل، باید به نکات جدی‌تری توجه داشت، نه این که دولت و مردم هر کاری دلشان خواست بکنند و بعد که آثار سوء یا دست کم نامطلوبش بروز کرد، زود خدا، پیامبر، امام یا ولی فقیه ... یا دیگران را مقصر معرفی کنند. این عادت نوع بشر است که پس از اصرار در انجام خطا و بروز مضرات آن، سریع دیگران را متهم کرده و مقصر می‌داند. حتی در محشر نیز همین‌طور است، دست آخر که هیچ حجتی کارساز برای نجات از جهنم نشد، می‌گویند: خدایا اصلاً همش تقصیر خودت بود، تو اگر نمی‌خواستی، این طور نمی‌شد.

الف - متأسفانه نه دولت به رهنمودها و تذکرات ایشان توجه کافی نمود و نه ملت. این تذکرات فقط و منحصر به مسئله‌ی انرژی هسته‌ای یا مذاکرات ژنو نبود، بلکه در اسلام‌شناسی، دشمن‌شناسی، امریکا و خصومت‌های ریشه‌ای با اصل این نظام و مردم، در میزان و نقش تحریم، در ضرورت توجه به امکانات داخلی، در انتخابات و شاخصه‌های انتخاب اصلح، در فریب لیخنند نخوردن، پنجه‌ی فولادین را زیر دستکش دیدن، در خصوص انرژی هسته‌ای ... و نیز این مذاکرات بود.

ب - رهبر و «ولی = ولایت»، چه پیامبر اکرم و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام باشند، چه ولایت فقیه، چه مرجعیت و ...، کارش ابتدا رصد کامل و سپس سیاست‌گذاری، سپس ابلاغ و رهنمود و حتی دستور العمل است، اما این ولایت، مجرا و مجری می‌خواهد. این هدایت، توجه و پذیرش و عمل می‌خواهد. پس اگر غفلتی از سوی مردم و مجریان و مسئولین صورت گرفت، بسی نامردی است که پس از بروز مشکلات، به رهبر خود بگویند، تو چرا پذیرفتی؟! مگر عین همین وقایع و بدتر از آن را در صدر اسلام و قضایایی چون حکمین و ... تجربه نکردیم؟ مگر پس از اعمال فشار و تحمیل خواسته‌ها به حضرت علی (علیه‌السلام) و تجربه‌ی فریب خوردن و شکست، به سراغ حضرتش نیامدند که حالا ما فشار آوردیم، تو چرا پذیرفتی؟! و حال آن که اگر نمی‌پذیرفت، می‌گفتند: ما همه راه‌حل‌های مناسب برای حل مناقشات و رفع مشکلات و حتی برگرداندن حکومت به جایگاهش را انجام دادیم، اما علی (ع) نپذیرفت.

ج - وقتی یک عده‌ای با هزار ترفند تئوری و عملی وسط می‌آیند و برای یک برهه یا حتی یک لحظه هم که شده، اکثریت آرای مردم را متوجه خود می‌کنند و انتخابی صورت می‌گیرد، عواقبش را به دنبال دارد. آن موقعی که گفته می‌شد: سانتریفیوژ نچرخد، بچرخد، محدود بچرخد، تحریم پدر مردم را در آورده است، هر چه می‌کشیم از خودمان و بداخلاقی‌های خودمان است و نه از امریکا و دشمنان، ما چهارتا نماینده می‌فرستیم و مذاکره می‌کنیم، ما با امریکا رابطه برقرار می‌کنیم ... و وانمود می‌کردند که امریکا یک پسرخاله‌ی مهربانی است که دائم تقاضای برقراری ارتباط صمیمانه با ما را دارد و ما با بداخلاقی ناز می‌کنیم؛ و چنان می‌گفتند: «ما تحریم‌ها را برمی‌داریم» که گویی خودشان وضع کرده بودند و یا رییس جمهور امریکا و نمایندگان سنای امریکا هستند؛ و درست خلاف سیاست رهبری که می‌فرمودند ما به امریکا اعتماد نداریم، آنها ورق را برگردانده و مکرر شعار می‌دادند که «ما باید اعتماد آنان را جلب کنیم»؛ و به امریکایی که خود اذعان داشت تحریم‌هایش اثر مطلوب و مورد انتظار را نداشته است، القا کردند و پیام فرستادند که اتفاقاً خیلی هم اثر داشته است و ما از پای درآمده‌ایم و...؛ مردم باید حواسشان جمع می‌شد. مگر آقای روحانی در دوران تبلیغات انتخاباتی بدین مضمون نگفت: «هر کاندیدایی در صحبت‌هایش پیام می‌فرستد و من دارم اینجا پیام می‌فرستم»، خوب مردم خوششان آمد و رأی دادند. حالا رهبری چه باید بکند؟! پشت دولت را

خالی کند تا دشمن بیش از پیش منتفع گردد، و یک عده‌ی کثیر از مردم بگویند: اگر رهبری حمایت می‌کرد، این مشکلات و معضلات لاینحل پیش نمی‌آمد. لذا می‌فرماید:

«ما از مسئولین خودمان که دارند در جبهه‌ی دیپلماسی فعالیت می‌کنند، کار می‌کنند، فرص و محکم حمایت می‌کنیم، اما ملت باید بیدار باشد، بدانند چه اتفاقی دارد می‌افتد [تا] بعضی از تبلیغاتچی‌های موجب‌بگیر دشمن و بعضی از تبلیغاتچی‌های بی‌مزد و موجب - از روی ساده‌لوحی- نتوانند افکار عمومی را گمراه کنند.»

د - دقت شود که «امام» دو شأن دارد. یکی مقام ولایت و امامت اوست که ربطی به مردم ندارد، مردم چه خواهند و چه نخواهند، او امام است. همین‌طور است در فقاہت. مردم چه خواهند و چه نخواهند، او فقیه است. اما شأن دیگر به «حکومت» که حق اوست، برمی‌گردد و اینجا هوشیاری، بصیرت و خواست مردم شرط است.

گاهی مردم عمداً جهالت و بی‌بصیرتی به خرج داده و تصمیم غلطی می‌گیرند، اما گاهی تصمیم غلط آنها از روی بی‌ایمانی و لجاجت نیست، بلکه سطح امتحان بالا رفته و باید دقیق‌تر شوند و هوشیارتر، جدی‌تر و به موقع در صحنه حاضر باشند. در این مرحله، ممکن است بیداری و هوشیاری، هزینه‌های گران‌تری داشته باشد، حتی ممکن است کربلایی پیش آید، که البته و صد البته ملت ما بیدار و هوشیار و بصیر هستند، اما گاه جَوّها به تناسب زیادت نسلی نو متفاوت می‌شود و هزینه‌هایی تحمیل می‌شود که هیچ‌گیزی از آن نیست.

ه - در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی، همین تحمیل و البته به مراتب بدتر تحمیل شد. اما نه به خاطر قدرت دشمن، بلکه به خاطر جوّی که در داخل بود و اگر این تحمیل پذیرفته نمی‌شد، کثرتی از مردم گمان می‌کردند که آقای خاتمی منجی عالم بشریت است، اما یک عده نمی‌گذارند! لذا مقام معظم رهبری در همین خصوص می‌فرماید:

«یک تجربه‌ای در اختیار ملت ایران است - که حالا من مختصراً عرض خواهم کرد - این تجربه ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد؛ مثل تجربه‌ای که در سال ۸۲ و ۸۳ در زمینه‌ی تعلیق غنی‌سازی انجام گرفت، که آن وقت تعلیق غنی‌سازی را در مذاکرات با همین اروپایی‌ها، جمهوری اسلامی برای یک مدتی پذیرفت. خوب ما دو سال عقب افتادیم، لکن به نفع ما تمام شد. چرا؟ چون فهمیدیم که با تعلیق غنی‌سازی، امید همکاری از طرف شرکای غربی مطلقاً وجود ندارد. اگر ما آن تعلیق اختیاری را - که البته به نحوی تحمیل شده بود، لکن ما قبول کردیم، مسئولین ما قبول کردند - آن روز قبول نکرده بودیم، ممکن بود کسانی بگویند یک ذره شما عقب‌نشینی می‌کردید، همه‌ی مشکلات حل می‌شد، پرونده‌ی هسته‌ای ایران عادی می‌شد.»

و - پس سیاست حکیمانه به این است که وقتی جوّ نامساعد می‌گردد، یک رهبر بحران را مدیریت می‌کند تا هم اصل حفظ بماند و هم یک ضعف، نتایج مطلوب دهد. یعنی درس گرفتن و تجربه کردن «مردم»، بیداری، آگاهی و هوشیاری آنان، که ارزشش از غنی‌سازی اورانیوم به مراتب بیشتر است. لذا در قضیه‌ی همین توافقنامه نیز فرمودند:

«البته تبلیغاتچی‌های خارجی با شیوه‌های کاملاً ماهرانه‌ی تبلیغاتی خط می‌دهند، در داخل هم بعضی از روی ساده‌لوحی و بدون این که نیت سوئی داشته باشند، بعضی هم واقعاً از روی غرض همین را دارند تبلیغ می‌کنند که اگر ما در این قضیه کوتاه آمدیم و تسلیم شدیم در مقابل طرف مقابل، همه‌ی مشکلات اقتصادی و مانند اینها حل خواهد شد؛ این خطا است.»

و افزودند: «بنابراین از مذاکراتی هم که امروز در جریان است، ما ضرری نخواهیم کرد. البته بنده همچنان که گفتم خوشبین نیستم؛ من فکر نمی‌کنم [از] این مذاکرات آن نتیجه‌ای را که ملت ایران انتظار دارد، به دست بیاید، لکن تجربه‌ای است و پشتوانه‌ی تجربی ملت ایران را افزایش خواهد داد و تقویت خواهد کرد؛ ایرادی ندارد اما لازم است ملت بیدار باشد.»

ز - برخی از مسئولین و مردم هستند که تا لگد نخورند، بیدار نمی‌شوند و برخی دیگر نه تنها با صدا کردن، ندا کردن، تذکر دادن، هوشیاری دادن و نصیحت بیدار نمی‌شوند، بلکه حتی با ریختن یک سطل آب و لگد دشمن نیز بیدار نمی‌شوند. یادتان نیست ذوق زده وسط پریده بودند که ملت دیگر حتی نباید شعار «مرگ بر آمریکا» بدهد؟

امام امت چقدر فریاد زدند که دشمنی آمریکا با ما به خاطر انرژی هسته‌ای نیست، اگر این قضیه هم تمام شود، قضایای دیگر را وسط می‌کشند:

«اگر يك روزی هم مسئله‌ی هسته‌ای حل شد - فرض کنید جمهوری اسلامی عقب‌نشینی کرد؛ همان که آنها می‌خواهند - خیال نکنید مسئله تمام خواهد شد؛ نه، ده بهانه‌ی دیگر را به تدریج پیش می‌کشند؛ چرا شما موشک دارید؟ چرا هواپیمای بدون سرنشین دارید؟ چرا با رژیم صهیونیستی بدید؟ چرا رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسید؟ چرا از مقاومت در منطقه‌ی به قول خودشان خاورمیانه حمایت می‌کنید؟ و چرا؟ و چرا؟ و چرا؟»

و نیز فرمودند:

«این نیست که ما خیال‌کنیم دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به خاطر مسئله‌ی هسته‌ای است؛ نه، مسئله مسئله‌ی دیگری است؛ [مسئله این است که] ملت ایران به خواسته‌های آمریکا نه گفت، ملت ایران گفت آمریکا علیه ما هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. اینها با موجودیت جمهوری اسلامی مخالفند، با نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی مخالفند. همین اواخر یکی از سیاستمداران و از عناصر فکری آمریکا گفت - و گفته‌ی او پخش شد، این مسئله پنهانی هم نیست - که ایران چه اتمی باشد، چه اتمی نباشد، خطرناک است.»

خب، یک عده از مسئولین و مردم، گوش نکردند، دقت نکردند، باور نکردند، حواسشان جای دیگری بود، یا دیگران فریبشان داده یا خودشان خود را فریب دادند ... امروز همین مواضع را اوپاما و جان‌کری، با دهن کجی به همه‌ی لبخندهای آقایان روحانی و ظریف و همه‌ی توافقنامه‌ها تصریح کردند.

ما که خوشحال شدیم اوپاما رسماً اعلام کرد: به پرزیدنت روحانی اعتماد ندارد. این برای ما امیدبخش است، باشد که برای خودشان و دیگران هشدار باشد که اعتماد نکنند.

حال، آیا با این همه، دولت و مسئولین ذریب بیدار و بصیر می‌شوند؟ آیا تصمیم می‌گیرند که کاملاً پیرو ولایت فقیه باشند و به ولایت استکباری توجه و اعتمادی نکنند؟ آیا آن عده از مردم که غفلت کردند، بیدار می‌شوند؟ آیا پس از بیداری جهتی درست را انتخاب می‌کنند و یا آن که باز در مصداق‌یابی خطا کرده و پس از فهمیدن مضرات نگاه و راه خود، می‌گویند: پس چرا رهبری قبول کرد یا از دولت منتخب مردم حمایت کرد؟! اینها همه درس است، همه تجربه است، همه آزمایش است، همه تذکر و هشدار برای بیدار و بصیرت است: «به هر حال ملت ما بحمدالله ملت هوشیاری است، مسئولین ما هم مسئولین همین ملتند، آنها هم هوشیارند، حواسشان جمع است. هر کاری که به مصلحت کشور باشد و مسئولین کشور انجام بدهند، ما از آن کار حمایت می‌کنیم، کمکشان می‌کنیم، دعایشان هم می‌کنیم، **لکن توصیه هم می‌کنیم، هم به آحاد مردم، هم به مسئولین، هم بخصوص به شما جوان‌های عزیز که چشم و گوش‌ها را باز کنید، هر ملتی با آگاهی، با هوشیاری، با بیدار ماندن و به خواب نرفتن، می‌تواند به اهداف والای خود دست پیدا کند.**»

ح - امروز برای کنفرانس بعدی، ابتدا شعار داده می‌شود که وزیر خارجه‌ی اسرائیل نیز شرکت خواهد کرد! وزیر خارجه‌ی ما بسیار دیپلماتیک و گویی که ترجمه شده به فارسی حرف می‌زند می‌گوید: ما در اتاقی که نماینده‌ی اسرائیل باشد وارد نخواهیم شد! آمریکا نیز همین جو را ایجاد می‌کند که اسرائیل یکی از مشاورین و متحدین ماست و مذاکرات را با مشورت اسرائیل پیش خواهیم برد و ...؛

حال اگر نماینده‌ی اسرائیل در اتاق دیگر بود چه؟ اگر در وسط مذاکرات مرتب تنفس دادند تا مثلاً در اتاق دیگر از اسرائیل کسب تکلیف کنند و سپس آن را رسانه‌ای کردند چه؟ آیا دولت، مجلس و مردم بیدار و هوشیار هستند که چه می‌گذرد، یا دست آخر فلش را به سوی رهبری برمی‌گردانند؟ آیا متوجه هستند که جان تازه‌ای به کالبد نیمه‌جان آمریکا، متحدین اروپایی و اسرائیل دمیده شده است و هزینه‌هایی حتماً و قطعاً بر ما تحمیل خواهد شد و یا هنوز درگیر اوهام «ولی اگه بشه چی میشه» هستند؟!

بدیهی است اگر مردم، بیدار، هوشیار، بصیر و در صحنه باشند، نظر و خواست خود را بر دولت، بر مجلس، بر سایر نهادها و سازمان‌های ذریب اعلام، دیکته و حتی تحمیل کنند، نه آمریکا می‌تواند غلطی بکند و نه دیگران و در غیر این صورت باید منتظر رکود، عقب‌نشینی، از دست دادن همه‌ی دستاوردها ... و حتی مصائب بیشتر باشند.

سوال ۱۱: ساده و کامل بگویند حقیقت ماجرای سوریه چیست؟ مگر بشار اسد دیکتاتور نیست؟ پس چرا نظام جمهوری اسلامی ایران از دولت سوریه پشتیبانی می‌کند؟ (چند تن از کاربران گرامی) (۲۴ آذر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بعید است که در ایران کسی بشار اسد را علیه‌السلام بداند. موضوع اصلاً شخص یا حکومت وی نیست، بلکه سیاست‌های امریکا، انگلیس و اسرائیل در منطقه است که بی‌تردید به ضرر همه و از جمله ایران و ملت ایران است. ما نمی‌توانیم بگوییم که تا بمبی در اهواز یا تهران نیانداخته‌اند، به ما ربطی ندارد که در منطقه چه اتفاقی در حال وقوع است. سقوط سوریه، اشغال کامل آن کشور توسط اسرائیل و نیز سقوط و اشغال کامل لبنان و ... را به دنبال خواهد داشت.

**** -** در سوریه و در زمان حافظ اسد نیز مخالفانی وجود داشتند، اما قدرت و محبوبیت حافظ اسد، مانع از امکان جولان آنان می‌گردید. اگرچه حافظ اسد نیز روحیه دیکتاتوری داشت، اما او خود را جایگزین «جمال عبدالناصر» برای کل اعراب می‌دانست و البته چنین نگاهی هم از ناحیه اعراب به او بود و همین امر سبب محبوبیت و البته قدرت بیشتر او در کشور و بین مردم خودش بود.

**** -** پس از مرگ حافظ اسد، پسرش بشار اسد، به خاطر محبوبیت پدر از یک سو، رقیب نداشتن در میان مردم از سوی دیگر و نیز شرایط حساس سوریه، به قدرت رسید. حافظ و بشار اسد، ضمن آن که در داخل مخالفانی داشتند، خودشان از مخالفان سرسخت اسرائیل نیز بودند. بارها بلندی‌های جولان و مرزهای سوریه اشغال شد که آنها ارتش اسرائیلی را عقب راندند؛ و حمایت آنها از لبنان نیز سابقه دیرینه‌ای دارد، چنانچه حفظ امنیت داخلی لبنان (پلیس) نیز با سوریه بود، تا آن که در لبنان دولت تغییر یافت، باند رفیق حریری و ...، پس از روی کار آمدن، در سازمان ملل و شورای امنیت به تصویب رساندند که کلیه نیروهای سوریه از لبنان خارج شوند. البته این تصمیم داخلی با فشار خارجی، فقط به نفع اسرائیل در حملات بیشتر به لبنان بود.

پس از آن حملات به لبنان شدیدتر شد، اما حمایت سوریه از حزب الله لبنان، یکی از دلایل اصلی عدم موفقیت اسرائیل بود. لذا سوریه، اسد و خاندانش بدین جهت، همیشه در رأس اهداف صهیونیسم بودند.

**** -** از سوی دیگر در داخل سوریه دو مسئله مهم مطرح بود. یکی آن که خاندان اسد را «علوی» می‌دانند (البته نه شیعه، بلکه علوی که خودش یک طایفه است) و این با بافت به اصطلاح جهان عرب و وهابیت منافات داشت و از سوی دیگر تصمیم قطعی امریکا از چند دهه پیش بر این بوده و هست که کردستان‌های سوریه، عراق، ترکیه و ایران را از خاکشان جدا کرده و اسرائیل دومی در این منطقه به عنوان کشور مستقل کردستان ایجاد نماید تا این منطقه را جهت تحقق «نیل تا فرات» پوشش دهند تا نقشه خاورمیانه‌ی جدید، به مرکزیت اسرائیل، در طرح جهانی‌سازی شکل پذیرد.

کردستان ایران:

اولین جرقه‌ی جداسازی «کردستان» در ایران و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی ایران زده شد؛ چرا که گمان می‌کردند از یک سو ارتش ایران با فرار شاه و سقوط حکومتش از هم پاشیده شده و ایران ارتشی ندارد و از سوی دیگر گردها موافق این تجزیه خواهند بود. لذا درگیری‌های کردستان، با اعزام گروهک‌هایی که اغلب گُرد نبودند و سازماندهی برخی از اکراد منطقه و نیز با پشتیبانی تسلیحاتی عراق و سیاسی و مالی غرب به راه افتاد. اما گمان آنها غلط بود. ارتش، سپاه، بسیج و مهمتر از همه اکراد، این توطئه را به کلی خنثی کردند.

کردستان ترکیه:

هدف بعدی «کردستان ترکیه» بود که در آنجا عبدالله اوجالان و حزب پ.ک.ک را علّم کرده بودند که ظاهرش گرایش به چپ داشت، اما باطنش با غرب بود، چنانچه همسر فرانسوا میتران، رییس جمهوری اسبق فرانسه، یکی از اعضای اصلی کمیته‌ی حمایت از خانواده‌های آنان بود. عین همان گروهک‌های به

اصطلاح چپ ایران، که همه گمان می‌کردند به مارکسیسم، مسکو، یکن و کوبا گرایش دارند، اما حضرت امام خمینی^(ه) آنها را «چپ‌های امریکایی» خواندند و بعد معلوم شد که همین‌طور هم هست.

منتهی ترکیه از سویی به خاطر هم مرزی با ایران و برخورداری از ملتی مسلمان، بسیار حساس بود و از سوی دیگر مرکز ناتو بود. لذا نباید درگیر جنگ داخلی و تجزیه می‌شد. کمترین تنش می‌توانست یک انقلاب اسلامی مشابه انقلاب اسلامی ایران در ترکیه به راه اندازد و هنوز هم همین‌طور است. لذا با تمام ادعاهای اتاتورکیسم و لاییک برشمردن خود، یک تیم به ظاهر اسلامی به رهبری اردوغان را بر سر کار آوردند که مردم باور کنند دولتشان اسلامی است و راضی شوند. از این رو ترکیه را در آخر فهرست قرار داده‌اند.

کردستان عراق:

با پایان یافتن جنگ عراق به رهبری صدام علیه ایران، بهترین فرصت برای امریکا پیش آمد تا ابتدا کل کشور عراق را زیر سلطه نظامی خود ببرد، اما می‌دانست که حضور نظامی نمی‌تواند همیشگی باشد. لذا اولین کاری که پس از سقوط صدام و حضور نیروهای نظامی امریکا در این کشور انجام گرفت، اعلام «کردستان مستقل» بود. نام تجزیه را نیاوردند، اما آن را ایالتی از عراق خواندند که از پرچم، رییس، پارلمان و دولت مستقل برخوردار است.

کردستان سوریه:

با آغاز «بیداری اسلامی» که برخی آن را «بهار عربی» نامیدند تا صیغه‌ی «پان عربیسم» به خود بگیرد و نه اسلامی، بهترین و تنها راه نجات، توجه زودرس امریکا (صهیونیسم بین الملل) به سوریه بود. اذهان عمومی نیز قبول می‌کرد که دامنه‌ی موج بیداری و اعتراضات به سوریه نیز کشیده شده است. در حالی که بافت حکومتی، مردمی و سیاسی سوریه کلاً با مصر و تونس و لیبی متفاوت و متغایر بود.

بدیهی بود که امریکا در مقابل این خیزش در بخش‌هایی از آفریقای شمالی و تقریباً کل جهان اسلامی عرب، ساکت و نظاره‌گر باقی نمی‌ماند و در اندیشه‌ی مدیریت بحران بود. به همین دلیل مقام معظم رهبری مکرر و مؤکد به حرکت‌های ایجاد شده توصیه می‌نمودند که «مراقب باشید انقلابتان را مصادره نکنند»، که البته مراقب نبودند و از این خیزش نتیجه‌ی مطلوب را نگرفتند.

در هر حال، ایجاد تحركات و اغتشاشات و درگیری‌های تجزیه طلبانه در سوریه کار راحتی نبود، چرا که به رغم وجود چند حزب یا گروه طرفدار این تجزیه، مردم طالب یکپارچگی و تمامیت ارضی سوریه بودند. حتی در مناطق کُرد نشین. لذا ابتدا چند درگیری صورت گرفت تا با پوشش خبری لازم، اذهان عمومی آماده‌ی وقوع درگیری‌های شدید و خونین گردد.

از این رو به رغم آن که در سودان، تونس، مصر، لیبی، بحرین و ... شاهد اعتراضات مردمی و نیز برخورد نیروهای دولتی بودیم، در هیچ کجا کشتاری چون سوریه از سوی مخالفان به راه نیافتاد. چرا که در این کشور به اصطلاح مخالفان اسد، هیچ اقدامی برای مخالفت، مثل تظاهرات و ... نمودند، بلکه از همان ابتدا دست به اسلحه شده و با اشغال روستاها و کشتار مردم... مدعی تجزیه‌طلبی شدند.

**** - بدیهی بود که این چند تحرك به سرعت کنترل می‌شد و نفرات برای این تجزیه کافی نبود. تجزیه نیاز به یک قوای قدرتمند و مسلح شبه نظامی و حمایت همه جانبه‌ی خارجی دارد. از این رو شاهد بودیم که به ناگاه تمامی گروهک‌های تجزیه طلب گُرد، مانند پ.ک.ک ترکیه و برخی از اکراد شمال عراق، وارد سوریه شدند، رجب طیب اردوغان با عبدالله اوجلان به مذاکره نشست(!؟)، هم‌زمان تروریست‌های سازماندهی شده‌ی القاعده و طالبان به همراه تروریست‌های اروپایی از آلمان، انگلیس، فرانسه، بلژیک و سایر کشورهای اروپایی نیز وارد سوریه شدند و برخی از نظامیان مصری، اردنی و بیش از همه سعودی و قطری نیز وارد شده و ساماندهی و فرماندهی این شبه‌نظامیان تروریست را بر عهده گرفتند و مقامات امریکایی و سپس انگلیسی و اتحادیه‌ی اروپا، نه تنها به سرعت اعلام حمایت کردند، بلکه ضمن اصرار بر کناره‌گیری بشار اسد، صریحاً اعلام کردند که این تروریست‌ها را به انواع سلاح‌های جنگی سبک و سنگین مسلح خواهند کرد و همین کار را نیز انجام دادند.**

**** -** اکنون مشکل بزرگ آنها در تجزیه‌ی خاک سوریه که مقدمه‌ی تشکیل اسرائیل دوم خواهد بود، حمایت جمهوری اسلامی ایران است. چرا که حتی حمایت‌های روسیه و چین، قابل معامله می‌باشد. پس، همیشه دقت داشته باشید که مسائل مهم را با توجه و اطلاعات کافی مورد تحلیل قرار دهید و به چند خبر ژورنالیستی و چند شعار احساسی بسنده ننمایید.

آقای بشار اسد دیکتاتور است - آقا قبلاً اینها مخالفانشان را سرکوب کرده‌اند و ...، هیچ کدام توجیه کننده نیست، بلکه فقط ایجاد انحراف در اذهان عمومی است.

دقت شود که امریکا، انگلیس و اسرائیل نیز به این اذهان عمومی نیاز دارند. حتی اگر ذهنیت یک دستفروش دوره‌گرد و بی‌سواد در ایران، موافق اهداف و برنامه‌های آنها باشد، به نفع آنان است، چه رسد به ذهنیت مردم و به ویژه نسل جوان. چرا که آنان هستند که از مواضع حکومت خود دفاع می‌کنند و این قدرت را به حکومت می‌بخشند که با در نظر گرفتن منافع خودش و منافع منطقه و منافع مسلمین و ...، نقش‌آفرینی کنند. چنانچه که امروز امریکا صریحاً نگرانی خود را از این قدرت ایران در منطقه بیان می‌دارد.

یک جوان و یک دانشجو، حتی اگر هیچ اطلاعات مستند و قدرت تحلیلی هم نداشته باشد، باید بداند که امریکا، انگلیس، اسرائیل و کلاً صهیونیسم بین‌الملل، دلشان برای چند نفر در یک گوشه‌ای از دنیا نسوخته است. چرا نه تنها از انقلاب مردمان ایران، مصر، تونس، سودان، بحرین و ... دفاع نکردند، بلکه تا توانستند از هر گونه سرکوب آنها فروگذار نکردند، اما ناگهان مدافع حقوق بشری چند تروریست شدند؟! تا حدی که آن آدم‌کشان حرفه‌ای و جگرخواران را به انواع سلاح‌ها و حتی سلاح‌های شیمیایی مجهز کنند؟!

به یقین هر چه نفع امریکا، انگلیس و اسرائیل باشد، به ضرر ملل مسلمان، مستضعف و کل بشریت می‌باشد. و ما نیز برای حفظ اصالت‌ها، ارزش‌ها، سرمایه‌های مادی و معنوی، نظام حکومتی، مردم و منافع خود، نباید فقط منتظر شنیدن صدای شنی‌تانک‌های دشمن و چکمه‌های سربازان و مزدوران‌شان در داخل مرزهای خود باشیم. این معنایی که گاهی در شعارهای برخی از داخل نیز شنیده می‌شود، کاملاً ابلهانه و مرضی دشمنان است و فقط به سود اهداف و منافع آنها می‌باشد.

مرتبط:

■ [یادداشت: غرب در پی ایجاد کشوری برای تروریست‌های دست پرورده و شرورهای خود](#)

سوال ۱۲: اگر اهل سنت دشمن حضرت علی علیه السلام هستند، پس برادری و وحدتی که به آن دعوت می‌شویم، چگونه ممکن است؟ تفاوت شیعه و سنی چیست؟ (مهندسی منابع طبیعی/تهران) (۳۶ آذر ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

تفاوت بسیار است؛ اما اختلاف نظر، تفاوت معلومات و دیدگاه‌ها و حتی برخی از اعتقادات که اصل و پایه برای نوع نگرش به دین است، دلیل نمی‌شود که حتماً دشمن یکدیگر هم باشند.

الف - ابتدا باید بیان شود که دشمنی مسلمانان اهل سنت با حضرت علی (علیه السلام)، یک دروغ بزرگ تاریخی است که جهت ایجاد تفرقه و دشمنی بین مسلمانان، به اذهان عمومی شیعه و سنی القا شده است.

اهل سنت برای حضرت علی (علیه السلام)، احترام ویژه‌ای قائل هستند و نام او را با پیشوندی چون (برادرمان علی) و پسوندی چون (کرم‌الله وجهه) می‌آورند. تازه این مقدار، باوری است که در میان توده و عوام (عموم) اهل سنت رایج است، وگرنه در نزد علما و معتبرترین کتب، که ایشان جایگاهی بسیار برتر از این مقدار دارند. احادیثی چون:

«ای علی! خداوند متعال را شناخت به حقیقت شناختش جز من و تو، و تو را شناخت آن گونه که حق شناخت توست، جز خدا و من.» (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۶۸)

«جابر از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که فرمود: «جبرئیل از طرف خدای عزیز و جلیل ورقه‌ی سبزی از یاس را آورد که بر روی آن (با رنگ) سفید نوشته بود: «انی افترضت محبة علی بن ابی طالب علی خلقی عامة، فبلغهم ذلک عتی؛ براستی من محبت علی را بر همه‌ی مردم واجب کردم و این را از طرف من (به همه) برسان.» (المناقب، ص ۶۷، روایت ۴۰؛ خوارزمی مقتل الحسین، ج ۱، ص ۶۹ - ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۵۲ و ...)

«ابوبرزه می‌گوید: پیامبر اکرم در حالی که ما نشسته بودیم فرمود: روز قیامت از چهار چیز پرسش می‌شود قبل از آن که کسی قدم از قدم بردارد: ۱- از عمر که کجا فانی نموده ۲- از بدنش که کجا کهنه کرده ۳- و از مالش که از کجا آمده و کجا مصرف شده است ۴- و عن حبنا اهل البیت؛ و از دوستی ما اهل بیت پرسش می‌شود. فقال له عمر: فما آية حبکم من بعدکم؟ قال: فوضع یده علی رأس علی - و هو الی جانبه - و قال ان حبی من بعدی حب هذا؛ پس عمر به حضرت عرض کرد: نشانه‌ی محبت به شما بعد از شما چیست؟ راوی می‌گوید: پیامبر دست خود را بر سر علی - در حالی که در کنارش نشسته بود - قرار داد و فرمود: براستی محبت به من بعد از (مرگ) من محبت به این (علی) است.» (المناقب، خوارزمی، ص ۳۲۲، روایت ۲۳۰) ...

قطره‌ای از دریای احادیثی است که در شأن، مقام و مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در کتب معتبر اهل سنت آمده است؛ پس چگونه می‌توان گفت که اهل سنت دشمن ایشان هستند؟!

مسلمانان اهل تشیع و اهل تسنن، هیچ کدام نباید این دروغ تاریخی و ساخته دشمن را بپذیرند.

ب - بدیهی است که برادری و وحدت، بر پایه‌ی اصول مشترک محقق می‌شود و نه بر پایه‌ی محورهای مباحث اختلافی. چنانچه خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) می‌فرماید: به اهل کتاب که اسلام را نمی‌پذیرند بگو، بیاپید دست کم در همان اصل اساسی که مشترک هستیم، یعنی «توحید = یکتا پرستی»، با یکدیگر وحدت کنیم و مقابل دشمنان (کفار و مشرکین) بایستیم.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۶۴)

ترجمه: بگو ای اهل کتاب بیاپید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].

ج - شناخت، باور و تأسی به حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) - به رغم آن که القا می کنند باید منشأ اختلاف باشد - خود بهترین عامل و محور اتحاد بین شیعه و سنی می باشد. چرا که شیعیان بر اساس فرموده پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) و بیعتی که در غدیر با ایشان نمودند، وی را امام، ولی الله و خلیفه الله می شناسند و اهل سنت نیز ضمن اذعان و باور مقام، منزلت و عظمت ایشان، وی را خلیفه چهارم و آخرین خلیفه می شناسند. این همان «كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» است.

اختلاف نظر و دیدگاه در بسیاری از موارد می تواند وجود داشته باشد، اما آیا تا کنون در اختلافات و چالش های علمی شنیده اید که معتقدان به دو دیدگاه مختلف با یکدیگر دشمنی کرده و یا بجنگند؟! مثلاً طرفداران «فروید» و طرفداران «داروین» یا طرفداران نظریات اولیه فوکویاما با طرفداران نظریات تغییر یافته او، و یا با طرفداران هگل یا باومن و ... با هم بجنگند؟! پس، چرا شیعه و سنی را به جان هم انداخته اند؟! و حال آن که محورهای اساسی آنها چون: الله، رسول الله (صلوات الله علیه و آله)، قرآن کریم، کعبه و قبله، مقام و عظمت اهل بیت (علیهم السلام) و ضرورت «مودت» آنها بر اساس صریح آیهی قرآن کریم و لزوم محبت آنها طبق بیانات و رهنمودهای صریح پیامبر اسلام (ص) ... و بالاخره خلیفه بودن حضرت علی (علیه السلام)، یکی است.

د - محور دوم وحدت، برخورداری از دشمن مشترک است. چنانچه در آیهی فوق بیان شد که خداوند می فرماید از اهل کتاب دعوت کن، به رغم آن که تو را به نبوت قبول ندارند و اصلاً اسلام را نمی پذیرند، بر محور اصل مشترک توحید، علیه دشمن مشترک (کفر و شرک)، وحدت کنند.

امروز شیعه دشمن سنی نیست، سنی نیز دشمن شیعه نیست، و نباید باشند. بلکه دو مذهب از مذاهب اسلام هستند. البته اختلاف نظرهایی وجود دارد، حتی در دانش و بینش با یکدیگر تفاوت هایی گاه اساسی و اصولی دارند، چنانچه در میان شیعه نیز گروه ها و مذاهبی وجود دارند و در میان سنی ها نیز گروه هایی با تفاوت نظرهای بسیار عمیق وجود دارند، اما دلیل نمی شود که با یکدیگر دشمنی کنند.

امروز همه ی مسلمانان جهان، دشمن واحد دارند که آن کفر و استکبار جهانی است. آیا اسلام و عقل اجازه می دهد در جایی که فراماسون و صهیونیسم بین الملل، در قالب حکومت های سلطه گری چون امریکا، انگلیس، اسرائیل و متحدان اروپایی شان، کمر به قتل و حتی نسل کشی مسلمانان بسته اند و در این عصر تمدن، لیبرال دموکراسی و شعار حقوق بشر، آنان را گروه گروه قتل عام می کنند و حتی در آتش می سوزانند و به صراحت دشمنی خود را اعلام می کنند و ...، شیعه و سنی یکدیگر را دشمن دانسته و به جان هم بیافتند؟!

آیا شیعه و سنی نمی بینند که ابتدا انگلیس و سپس امریکا، با ایجاد تشکیلات مخوف، خیانت کار و جنایت پیشه ای چون «وهابیت»، چه به روز مسلمانان آورده اند؟!

اگر یک مطالعه ی تاریخی در عملکرد وهابیت از زمان پیدایش (حدود ۲۸۰ سال پیش) تا کنون به عمل آید، مشخص می شود که کشتار آنها از مسلمانان اهل سنت، به مراتب بیش از کشتارشان از شیعیان بوده است و هنوز هم چنین است. حال او باید به راحتی منافع اسلام را در اختیار اربابان غربی خود قرار دهد و به دست نظامیان و عوامل تروریستش، خون مسلمانان از شیعه و سنی را بریزد، بعد شیعه و سنی به جان هم بیافتند؟!

پس مسلمان (اعم از شیعه و سنی)، هم باید دشمن شناس باشد و هم موقع شناس و بصیر. لذا هر دو عامل و شرط برادری و وحدت، که از یک سو اشتراک در محورهای اصلی و ایجاد وحدت است و از سوی دیگر برخورداری از دشمن واحد، فراهم است. پس، به وحدت حقی دعوت شده اند، چرا نپذیرند که به نفع دشمن واحد تمام شود؟

سوال ۱۲: نمایندگان مجلس ماهواره را غیر قانونی کرده‌اند، در واقع به شعور «انتخاب خوب و بد توسط مردم» اعتقادی ندارند. آنها با انتخاب ما به مجلس رفته و حق انتخاب را از ما سلب کرده‌اند. لطفاً نظر بدهید. (لیسانس فیزیک/تبریز) (۸ دی ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بحث مفصلی است که جوانب متفاوتی دارد. خصوصاً وقتی بحث از ماهواره با انتقاد از نمایندگان مجلس شروع می‌شود و در نهایت نیز موضوع ماهواره حذف شده و نمایندگان که حق انتخاب مردم را سلب کرده‌اند، هدف بحث قرار می‌گیرند! لذا به صورت اختصار به نکات ذیل اشاره می‌گردد:

الف - شاید ما نیز مانند شما و بسیاری دیگر، به برخی از محدودیت‌ها در ماهواره یا فضای مجازی انتقاد داشته باشیم، به ویژه با آزار و اذیتی که به مردم به خاطر کاهش سرعت، قطعی مداوم در ارتباطات اینترنتی و نیز برخی از روش‌های غلط «فیلترینگ» تحمیل می‌گردد. آن هم در عصر کنونی که عصر ارتباطات می‌باشد.

چندی پیش گفتند که به خاطر اختلالات و قطعی زیاد و کاهش سرعت، تصمیم دارند تا این میدان را به بخش خصوصی واگذار نمایند! البته ما نفهمیدیم که مگر «بخش خصوصی» چه امکان و قدرتی در افزایش حجم و سرعت دارد که بخش دولتی ندارد؟! مضافاً بر این که این شائبه پیش می‌آید که نکند این مشکلات ع دیده که هر روز دامنه‌ی آن گسترده‌تر می‌گردد، به خاطر استقبال اذهان عمومی از واگذاری به بخش خصوصی است؟! به نظر ما هیچ اشکالی ندارد اگر بهترین خدمات را ارائه دهند و اگر لازم آمد، بخش خصوصی را نیز در این زمینه فعال نمایند. نیازی به این بازی‌ها و جنجال‌ها نیست و در این مملکت نباید حتی یک لقمه نان را سیاسی کنند تا بهره‌ی حزبی یا جریانی ببرند.

دامنه‌ی این مشکلات به حدی است که به نقل برخی از رسانه‌ها (سایت‌ها)، حتی فتوای مقام معظم رهبری در این خصوص فیلتر شد! که گفتند به خاطر نقص فنی خودکار و به کار بردن کلمه‌ی «فیلترشکن» بوده است؟! البته شاید همین پاسخ نیز به خاطر این کلمه فیلتر شود!

ب - اما، از سوی دیگر قایل نیستیم که هر قانون منعی، اهانت به شعور مردم در انتخاب خوب و بد است! این یک شعار دروغ جهت اشاعه‌ی هر گونه ظلم و فساد است.

مگر می‌توان مدعی شد که قانون هیچ ممنوعیتی برای امری قایل نشود، وگرنه اهانت به شعور مردم است. مواد مخدر آزاد شود - فحش‌های جنسی آزاد شود - شراب و قمار آزاد شود - هر گونه فسق و فجوری در جامعه آزاد شود، مردم خودشان شعور دارند و تشخیص می‌دهند، یک دروغ بزرگ جهت به انحطاط کشیدن جامعه است. قطعاً به چنین جامعه‌ای فرهنگ آنارشیسم حاکم می‌شود و نه فرهنگ اسلامی، انسانی، متمدنانه یا هر اسم دیگری (حتی لیبرال دموکراسی) که بر آن بگذارند. شاید ما به شیوه و یا وسعت فیلترینگ و یا چگونگی دسترسی به شبکه‌های ماهواره‌ای انتقاد داشته باشیم، اما با اصل آن که در تمامی دنیا وجود دارد و اساساً نمی‌تواند وجود نداشته باشد که نمی‌شود مخالفت نمود.

ما می‌دانیم که کار بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی یا ماهواره‌ای، نه تنها اشاعه‌ی فرهنگ منحط فساد و فحش‌است، بلکه فرهنگ‌سازی و سازماندهی جهت ایجاد فتنه‌ها و جریان‌های سیاسی است که کلیت یک نظام، امنیت مردم و تمامیت ارضی را به مخاطره می‌اندازد. خوب است که خودشان اذعان دارند که بی‌بی‌سی یکی از قوی‌ترین بازوهای جاسوسی و نیز وزارت خارجه‌ی انگلیس است و خودشان مکرر اذعان دارند که شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک، جهت شناسایی، ردگیری و نیز سازماندهی است و کدام شبکه‌های تلویزیونی فقط در جهت اهداف صهیونیسم و فراماسون کار می‌کنند. پس نمی‌شود از مجلس یا دولت انتظار داشت که راه را برای آنان هموار نموده و فرش قرمزی جلوی پای آنها بیندازند و اسمش را دموکراسی یا درک شعور مردم بگذارند! این که حماقت سیاسی و خودفریبی استراتژیک است.

آیا در آمریکا یا کشورهای اروپایی که مدعیند مظهر لیبرال دموکراسی هستند، به شعور مردمشان اعتنایی ندارند که نه تنها بسیاری از شبکه‌های اینترنتی را فیلتر می‌کنند، بلکه حتی شبکه‌های تلویزیونی را به رغم

قراردادی که بسته‌اند، مسدود می‌کنند؟! شبکه‌هایی که فقط اخبار را پخش می‌کنند. منتهی اخباری که آنان دوست ندارند اذهان عمومی از آنها مطلع شوند.

ج - اما در خصوص نمایندگان مجلس که برخی بسیار محترم و خدمتگزار هستند و برخی دیگر نیستند، باید در یک جمله کلی بیان داشت که به قول قدیمی‌ها «خودکرده را تدبیر نیست» و یا به قولی دیگر «از ماست که بر ماست».

البته ما می‌دانیم که پیرو اظهار نظرهای هدفدار و برنامه‌ریزی شده‌ی امثال آقای حجاریان، کار روی اذهان عمومی علیه مجلس شورای اسلامی شروع شده است، چرا که خواهان انتخابات زودرس و تغییر مجلس و حتی قانون اساسی، به نفع امریکا و منافع امپریالیسم و صهیونیسم بین‌الملل هستند.

اما اگر تعدادی از نمایندگان درایت و اخلاص لازم در خدمتگزاری به نظام و مردم را ندارند و یا همین‌طور اگر منتخبین ما در هر دوره‌ای برای ریاست جمهوری و تشکیل دولت، ضعیف یا خدایی ناکرده غیرمنطبق با اهداف نظام و منافع این کشور و ملت هستند، تقصیر خود ماست.

ما وقت رأی دادن و انتخاب، به جای توجه به ملاک‌ها و شاخص‌های لازم، گاهی اسیر موج، جریان، جو تبلیغاتی، شعارهای توخالی و ... می‌شویم و پس از انتخاب که می‌فهمیم با دست خود چه بلایی به سر خود آورده‌ایم، داد و فغانمان بلند می‌شود که چرا چنین و چنان کردند یا چرا چنین و چنان شد؟ ان شاء الله همان‌طور که مقام معظم رهبری بارها فرمودند: مردم بیدار و بصیر باشند و بفهمند که چه می‌گذرد و همه‌ی این فراز و نشیب‌ها در دولت‌ها و مجالس، تجربه و درسی باشد برای انتخاب‌های بعدی.

سوال ۱۴: منظور از بیان مقام معظم رهبری مبنی بر «نژادهای اروپایی، نژادهای وحشی‌اند...» چیست؟ آیا نوعی نژادستیزی قلمداد نمی‌شود؟ (ارشد مهندسی مکانیک/تهران) (۱۰ دی ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر چند که منظور از نژاد در این گونه مباحث بیشتر قوم یا بافت فرهنگی‌شان است نه خصوصیات ژنتیکی، اما نامش را «نژادستیزی» یا هر چیز دیگری که دوست دارند بگذارند؛ مهم این است که اولاً لقب متناسب غرب وحشی (Wild West) را خود غربی‌ها از دیرباز به خود نسبت داده‌اند و ثانیاً چه خود را انسان‌های وحشی بخوانند و چه انسان‌های متمدن عصر لیبرال دموکراسی بنامند، در عمل و واقعیت امر وحشی هستند.

ایشان در تکرار این لقب دیرینه، دلیل را به وضوح بیان نمودند و افزودند:

الف - «غربی‌ها، یعنی به خصوص نژادهای اروپایی، نژادهای وحشی‌اند؛ اینها ظاهرشان اتو کشیده و کراوات زده و ادکلن زده و اینها آما همان باطن وحشی‌گری‌ای که در تاریخ وجود داشته هنوز هم در اینها هست؛ راحت آدم می‌کشند، خونسرد جنایت می‌کنند؛ بنابراین کتک زدن زن در داخل خانه به وسیله آنها و بعد به وسیله آمریکایی‌ها، بُعدی ندارد».

(بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی حوزه‌ی دانشگاهی - ۱۳۹۲/۲/۲۱)

ب - اثبات این ادعا در طول تاریخ کار سختی نیست. از حدود سه چهار هزار سال پیش که اروپایی‌ها، به ویژه در گستره‌ی اسپانیای آن روز آدمخوار بودند، تا دو هزار سال و هزار سال پیش که تاریخشان فقط با جنگ رقم می‌خورد، تا قرون وسطی و عصر گلا دیاتورها، تا قرون معاصر با جنگ‌های بزرگ و کوچکی چون: جنگ‌های صلیبی - جنگ‌های جهانی اول و دوم - جنگ ویتنام با آن جنایات هولناکش - جنگ صرب‌ها علیه مسلمانان بوسنی که حتی شکم زنان باردار را پاره کرده و جنین آنها را سر می‌بریدند - تا حدود ۸۰ سال جنگ و جنایت علیه فلسطین، لبنان و سوریه و آن جنایات وحشتناک - تا تحمیل جنگ ۸ ساله علیه ایران - تا حمله‌ی نظامی مستقیم آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها تحت عنوان ناتو، به افغانستان و عراق - تا نسل‌کشی و کشتارهای کور و بی‌هدف توسط پهبادهای در پاکستان و یمن - تا شکنجه‌های ددمنشانه در زندان‌های داخلی و گوانتنامالاهای شناخته شده و نشده و ... همه تاریخ روشن و مستند غرب وحشی است.

در جهان غرب (به ویژه اروپا)، فرقی ندارد که سزارها، تزارها، رایش‌ها، لویی‌ها، موسیلمینی‌ها، هیتلرها و ناپلئون‌ها حکومت کنند، یا کلیسا حکومت کند، یا دموکرات‌ها، جمهوری‌خواه‌ها، حزب سوسیال یا حزب کارگر یا حتی حزب سبزها و ... روحشان با ظلم و جنایت و فحشا عجین شده است و جز این راه را بلد نیستند و نمی‌پسندند.

امروزه و در این عصر لیبرال دموکراسی و شعارهای گوش‌خراش حقوق بشری، هیچ امنیتی در کشورهای غربی و به ویژه اروپایی، وجود ندارد و میزان ظلم، جنایت، تعدی و تجاوز در داخل کشورهای خودشان کمتر از جنایاتشان در خارج از مرزها نمی‌باشد.

در آمریکا اغلب مردم مسلح هستند و آمار قتل و تجاوز به کمتر از چند ثانیه رسیده است - سوئد چند سالی است که در کثرت تجاوز، در رأس کشورهای اروپایی قرار گرفته است - دیگر فریاد خانم مرکل نیز از افزایش وحشتناک قتل و تجاوز به کودکان در آلمان بلند شده است - در انگلیس حتی ساختمان BBC به مرکز امنی برای تجاوز به کودکان مبدل شده است - نه کلینیک کودکان امنیت دارد و نه حتی کلیسا، چه رسد به آموزشگاه‌ها، پارک‌ها و باشگاه‌ها. و تازه این وحشی‌گری مردم است، اگر به وحشی‌گری دولت‌ها و حکومت‌ها توجه شود، به مراتب بدتر از مردم است.

آیا به جز غرب وحشی، هیچ قومی می‌تواند وهابیت، تکفیری و سلفی و سایر تروریست‌های دولتی را تربیت و سازماندهی کند و این چنین به جان مردم بیاندازد؟!

آیا به غیر از غرب وحشی، هیچ دولت و مجلسی این همه اهتمام به قانونی کردن همجنس‌بازی - قانونی کردن ازدواج همجنس‌ها - قانونی کردن هم‌خوابی با حیوانات (به ویژه در میان نظامیان) می‌ورزد. در ارتش آمریکا از هر سه زن نظامی، یکی مورد تجاوز قرار می‌گیرد.

اگر ما بخواهیم برای یک نژاد وحشی شاخصه‌هایی بیان کنیم، چه شاخصه‌هایی وجود دارد که منطبق با غرب در گذشته و حال نباشد؟ ترسیم از یک قوم وحشی چیست که آن را در غرب دیروز و امروز به وضوح نمی‌بینیم؟!

ج - آنچه که مقام معظم رهبری مبنی بر وحشی‌گری، به رغم برخورداری از ظاهری آراسته، لباس‌های فشننگ و شیک، خودروهای گران قیمت، عطرها و ادوکلن‌های خوشبو و سایر نمادهای انسان‌های فرهیخته، متمدن، متمول و ... فرمودند، سخن جدیدی نیست، بلکه عین آیهی قرآن کریم است.

خداوند متعال می‌فرماید: انسان جسمی دارد که حیوانی است و روح هم دارد که ملکوتی و انسانی است، اما هر برخوردار از جسمی انسانی، انسان نیست، بلکه اگر از حیوانیت عبور نکرده باشد و به عرصه‌ی انسانیت و روحانیت قدم نگذاشته باشد، همچنان حیوان و بلکه پستتر است. خداوند متعال می‌فرماید: اگر به ظاهر آنان نگاه کنید، گمان می‌کنید که لابد انسان‌های بسیار فیهم و باشعوری هستند. می‌شود با آنها پای مذاکره نشست، به تفاهم رسید و تعامل سالم و امنی داشت، اما این ظاهرشان است، در باطن حیوانات وحشی هستند:

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (الفرقان، ۴۴)

ترجمه: آیا می‌پنداری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ (نه) آنها جز همانند چارپایان نیستند بلکه گمراه‌ترند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید که این کفار، ظاهری شبیه انسان دارند. قلب دارند، اما هیچ فهم و شعوری ندارند - چشم دارند، اما بصیرت ندارند - گوش دارند، اما حرف حق را نمی‌شنوند ...، درست مثل حیوان، بلکه بدتر:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف، ۱۷۹)

ترجمه: همانا بسیاری از جنیان و آدمیان را [گوی] برای دوزخ آفریده‌ایم، [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن فهم نمی‌کنند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند. آنها چون چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، و آنان غافلانند.

پس همان‌طور که خودشان اذعان دارند، غرب وحشی (Wild West) هستند - همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند، نژاد وحشی هستند و همان‌گونه که خداوند متعال فرمود: «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» هستند.

همه‌ی اقوال و توصیفات راجع به غربی‌ها یکی است و همه نیز منطبق با روحیه، رفتار و عملکرد آنها در طول تاریخ می‌باشد.

مرتبط:

- [افزایش نگران‌کننده‌ی جرم و جنایت در آلمان](#)
- [اختصاصی/ گزارش رسمی FBI حاکی از شدت ناامنی، جرم و جنایت در امریکاست](#)
- [اختصاصی/ آمار و گزارش جرم، جنایت و تجاوز در ایالات متحده‌ی امریکا - ۲۰۱۲](#)
- [آلمان: محاکمه‌ی کشیش ۴۶ ساله‌ی کاتولیک، به جرم ۲۶۷ مورد کودک آزاری](#)
- [سوءاستفاده‌ی سیاسی غرب در رسانه‌ها از سوءاستفاده‌ی جنسی در هند](#)
- [اختصاصی/ دختران نوجوان و جوان انگلیسی‌الکلی‌ترین قشر در اروپا هستند](#)
- [معضل تجاوز جنسی در ارتش امریکا شدت یافته است. از هر سه زن ارتشی، یکی قربانی می‌شود.](#)

سوال ۱۵: چرا امام خمینی (ره) گفته‌اند: «اقتصاد مال خر است؟»، این را طرح می‌کنند و من جواب آن را ندارم، لطفاً پاسخی منطقی و قابل طرح بدهید. (دیپلم ریاضی / اصفهان) (۱۳ دی ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

یکی از بزرگترین مشکلات و ضعف‌های ما که نه تنها موجب بروز گرفتاری‌های عدیده‌ای در زندگی شخصی، خانوادگی و محیطی ما شده است، بلکه مورد سوءاستفاده‌ی دشمنان [به ویژه در جنگ نرم - ضدتبلیغ] نیز قرار گرفته است، قبول و باور هر ادعای بی‌سند و مدرکی می‌باشد. اول ادعای غیرمستدل و غیرمستند را قبول می‌کنیم، بعد که ذهنمان درگیر چند و چونش گردید، می‌پرسیم چرا چنین بیان شده یا چنین کرده‌اند؟! اخلاق و مواضع ما مسلمانان، باید منطبق با آموزه‌های قرآنی و سیره‌ی پیامبر اکرم و معصومین سلام الله علیهم اجمعین باشد.

خداوند متعال در کلام وحی به مؤمنین می‌آموزد که وقتی خبری برای شما می‌آورد، به ویژه اگر «فاسق» برای شما خبری آورد، خوب واریسی کنید که صحت دارد یا ندارد، مستدل هست یا خیر؟ مستند می‌باشد یا نمی‌باشد؟ وگرنه دشمن از این جهل و نادانی شما نهایت سوءاستفاده را خواهد برد و پشیمانی‌اش برای شما می‌ماند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»
(الحجرات، ۶)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک واریسی کنید مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: اگر حدیثی از من برای شما نقل شد که با قرآن و عقل مطابقت نداشت، نپذیرید و به سینه‌ی دیوار بزنید.

الف - کاملترین قوانین اقتصادی در قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی تدوین و تبیین شده است و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لا معاش له، لا معاد له»، یعنی کسی که معاش درستی نداشته باشد، آخرت درستی نیز نخواهد داشت. بدیهی است که شخصیتی چون حضرت امام خمینی (ره) که خود عالم به قرآن، مفسر، حکیم، فیلسوف، عارف و فقیهی عالی مقام بودند، به این معارف و احکام کاملاً آگاه، عالم، واقف و نیز بصیر بودند، لذا اصلاً هرگز نفرموده‌اند که «اقتصاد مال خر است» تا برای ما سؤال ایجاد شود که چرا چنین فرمودند؟!

ب - حضرت امام خمینی (ره) نزدیک به ۵۰۰ مرتبه، به صورت مستقیم درباره‌ی اقتصاد صحبت کردند و به اهمیت آن تصریح نمودند و استقلال اقتصادی را ضرورت حیات و رشد برشمردند و از وابستگی اقتصادی برحذر داشتند که متون همگی این سخنان موجود است و هرگز چنین مطلبی نفرموده‌اند. به عنوان مثال:

ب/۱: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در مصاحبه با خبرنگار رادیو و تلویزیون سوئیس: «یکی از خیانت‌هایی که شاه به کشور ما کرده است، وابسته کردن اقتصاد ما به اجانب است. اقتصاد ما، به واسطه اعمال شاه، چه در اصلاحات ارضی که به طور کلی موجب فساد زراعت شده، و چه هزینه‌های بسیار فوق‌العاده‌ای که به طور بیهوده خرج شده، مثل خریدن سلاح‌های بسیار زیاد که برای ملت ما نفع ندارد که ضرر هم دارد. و برای اجانب با آن سلاح‌ها پایگاه درست شده است و ... موجب ضعف اقتصاد و پاشیدگی اقتصادی و به هم ریختن بنیادهای اقتصادی است. مردم ما با انقلابی که شده است قادر هستند همه‌ی امور را در مجرای صحیح و مستقل قرار دهند.» (زمان: ۲۴ آبان ۱۳۵۷/۱۴ ذی الحجه ۱۳۹۸. مکان: فرانسه، نوفل لوشاتو)

ب/۲: «مسئله این است که باید به نفت نقش بایسته و حساب شده در اقتصاد کشورها و به طریق اولی کشورهای نفت خیز داد، و به اقتصاد کشور قابلیت رشد واقعی بخشید، و نه رشد کاذب. ما سیاست نفتی خود را بر این اساس تنظیم خواهیم کرد. در این صورت است که می‌توانیم به عنوان طرف مساوی درباره‌ی قیمت نفت و فرآورده‌های آن و قیمت کالاهایی که می‌خریم، به آنچه عدل است عمل نماییم.»

(مصاحبه [با روزنامه‌ی آلمانی دنیای سوم] (اوضاع عمومی ایران قبل و بعد از انقلاب). زمان: ۲۴ آبان ۱۳۵۷/۱۴ ذی الحجه ۱۳۹۸. مکان: فرانسه، نوفل لوشاتو)

ب/۳: «اقتصاد ما باید متحول بشود؛ اقتصاد وابسته به اقتصاد مستقل مبدل بشود. تمام چیزهایی که در حکومت طاغوت بود و به تبع اجانب در این مملکت ضعیف، در این مملکت زبردست، پیاده شده بود با استقرار حکومت اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی تمام اینها باید زیر و رو بشود».

(پیام رادیو - تلویزیونی. زمان: عصر ۱۲ فروردین ۱۳۵۸/۲)

ب/۴: «ما امروز اگر بخواهیم با این قدرت بزرگ مواجه باشیم و در این میدان شکست نخوریم احتیاج به چند امر داریم: یکی این که ما اقتصاد خودمان را طوری کنیم که خودکفا باشیم.»

(سخنرانی [در جمع کارگزاران مسجد قبا و دانشجویان مریوان]. زمان: ۴ دی ۱۳۵۸/۵)

... 9

ج - آنچه که دستاویز این تحریف و شایعه قرار گرفته است، برخورد حضرت امام^(ره) با جوسازیها بود. یک عده جو راه انداختند که مگر انقلاب نکردیم، پس چرا اجناسی گران شد، چرا خانه ارزان نشد، چرا چنین و چنان شد یا نشد؟! بدیهی است که این جو (که امروزه نیز با شدت وجود دارد)، گرانی، تورم، بی‌کاری و ... را هدف نگرفته نبود، بلکه انقلاب و هدف از انقلاب را هدف گرفته بود و امام نیز پاسخ دادند که ما برای نان، خربزه، خانه و ... انقلاب نکردیم و انسان عاقل برای این چیزها شهید نمی‌دهد. ایشان متذکر شدند که ما مثل آنان که فقط دنیا را هدف گرفته‌اند و از دنیا نیز رفاه بدن را طالبند، اقتصاد را زیربنا نمی‌دانیم. همه چیز را فدای اقتصاد نمی‌کنیم و این نگاه به انسان، غلط و ناشی از انسان‌شناسی است. وقتی توصیفشان از انسان همین بدن است و انسان را حیوان ناطق، حیوان ایستاده، حیوان با شعوری بیشتر، حیوانی تکامل یافته می‌موم و ... می‌خوانند، بدیهی است که جز حیوانیت در نظر ندارند و همه چیز را مثل خر فدای حیوانیت می‌کنند، لذا هرگز فرمودند که «اقتصاد مال خر است»، بلکه فرمودند آنان انسان را خر تصور کرده‌اند و لذا نگاهشان به اقتصاد نیز کاملاً حیوانی می‌باشد:

متن بیان ایشان به شرح ذیل است:

«من میل دارم که همه باورشان آمده باشد که این نهضتی که از اول تا آخرش، قریب پانزده شانزده سال، طول کشید و زحمت‌ها کشیده شد، خون‌ها داده شد و جوان‌ها از دست رفت، خانه‌ها از دست رفت، خانمان‌ها خراب شد، و خصوصاً در این یکی دو سال آخر که همه شاهد بودید که چه شد، باورمان آمده باشد که این همه برای اسلام بود.»

هیچ من نمی‌توانم تصور کنم و هیچ عاقلی نمی‌تواند تصور کند که بگویند ما خون‌هایمان را دادیم که خربزه ارزان بشود! ما جوان‌هایمان را دادیم که خانه ارزان بشود. هیچ عاقلی جوانش را نمی‌دهد که خانه ارزان گیرش بیاید. مردم همه چیزشان را برای جوان‌هایشان می‌خواهند

آدم، اقتصاد را برای خودش می‌خواهد؛ خودش را به کشتن بدهد که اقتصادش درست بشود؟! این معقول نیست. یا جوان‌هایشان را به کشتن بدهند که نان ارزان گیرش بیاید؟! این یک چیز معقولی نیست.

... آنهایی که دم از اقتصاد می‌زنند و زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند از باب این که انسان را نمی‌دانند یعنی چه، خیال می‌کنند که انسان هم یک حیوانی است که همان خورد و خوراک است! منتها خورد و خوراک این حیوان با حیوانات دیگر یک فرقی دارد. این چلوکباب می‌خورد؛ او گاه می‌خورد؛ اما هر دو حیوانند. اینهایی که زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند اینها انسان را حیوان می‌دانند. حیوان هم همه چیزش فدای اقتصادش است. زیربنای همه چیزش [است] الاغ هم زیربنای همه چیزش اقتصادش است. اینها انسان را نشناختند اصلاً که چه هست.»

مولوی، در خصوص کسانی که انسان را نشناخته‌اند و تعریفی جز «حیوان» از انسان ندارند و تمامی علوم طبیعی، اقتصادی و ... را نیز فقط برای همین «بدن» و رفاه زندگی می‌خواهند، می‌گوید:

این همه، علم بنای آخور است بهر استبقای گاو و اشتر است

بهر استبقای حیوان چند روز نام آن کردند این گیجان رموز

سوال ۱۶: این ماجرای «وعده‌ی آب و برق مجانی» چیست؟ می‌گویند: چرا به ما وعده‌های الکی داده‌اند؟ لطفاً کامل توضیح دهید - نسل جدید نمی‌دانند موضوع چیست؟ (دیپلم ریاضی/اصفهان) (۱۲ دی ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ابتدا به سه نکته‌ی مهم برای تمامی سؤالات و شبهات این گونه دقت فرمایید:

یک - یکی از صفات رفتاری ضدانقلاب و همچنین فرصت طلبان این است که هیچ گاه لشکر اسلام را یاری نمی‌کنند، اگر شکست خورد، به دشمنان می‌گویند: شاه‌دید که ما نه تنها با اینها نبودیم و همراهی نکردیم، بلکه مخالف هم بودیم. اما اگر پیروز شد، سریع می‌آیند و می‌گویند ما نقش آفرین بودیم و سهم خود را از غنیمت می‌خواهند!؛ حتی بیشتر از کسانی که در میدان بودند!

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاء نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ آللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ» (العنکبوت، ۱۰)

ترجمه: و از میان مردم کسانی‌اند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم و چون در [راه] خدا آزار کشند آزمایش مردم را مانند عذاب خدا قرار می‌دهند (از رب النوع بیش از خدا می‌ترسند و جلب رضایت او را مهمتر از جلب رضایت الهی می‌دانند) و اگر از جانب پروردگارت پیروزی رسد حتماً خواهند گفت ما با شما بودیم آیا خدا به آنچه در دل‌های جهانیان است داناتر نیست.

این عده از فرصت‌طلبان، منافق صفت هستند؛ در ضرب المثل می‌گویند: «می‌خواهند هم از آخور بخورند و هم از توبره». اگر مؤمنین پیروز شوند، می‌گویند ما با شما بودیم پس سهم ما را بدهید و اگر کفار پیروز شوند، می‌گویند: ما با شما بودیم، پس چیزی به ما بدهید:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَكُمْ فَمِنْكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فِتْنَةٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْكُمْ عَلَيْكُمْ وَتَمَنَعْتُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء، ۱۴۱)

ترجمه: همانان که مترصد شمايند پس اگر از جانب خدا به شما فتحي برسد مي‌گويند مگر ما با شما نبوديم و اگر براي کافران نصيبي باشد مي‌گويند مگر ما بر شما تسلط نداشتيم و شما را از [ورود در جمع] مؤمنان باز نمي‌داشتيم پس خداوند روز قيامت ميان شما داوري مي‌کند و خداوند هرگز بر [زيان] مؤمنان براي کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

دو - خصلت دوم، دروغ، تحریف، خلط مبحث، شایعه‌پراکنی، جوّسازی ... و خلاصه ضدتبلیغ در جنگ روانی است.

سه - خصلت سوم یا تاکتیک آنها [چنانچه یک دستور العمل رسمی است]، تکرار مکرر دروغ سابق است، هر چند که بارها و بارها برملا شده باشد و یا پاسخ آن داده شده و روشن باشد.

آنها می‌دانند که وقتی دروغی گفته یا شبهه‌ای را رایج می‌کنند، یک عده در یک زمان خاص مخاطب پاسخ آن قرار می‌گیرند، لذا از یک سو عده‌ی بسیاری پاسخ را نمی‌شنوند و از سوی دیگر، نسل تغییر می‌یابد. لذا همان سخن را برای نسل جدید مجدد تکرار می‌کنند و همچنان ادامه می‌دهند.

و اما ماجرای آب و برق مجانی:

الف - «آب و برق مجانی»، شعار و لایحه‌ی دولت موقت بود. این شعار را ابتدا «امیر عباس انتظام»، سخنگوی دولت موقت مطرح کرد.

شایع کردند که این بخشی از سخنان حضرت امام^(ه) در بهشت زهرا^(ع) بوده است، بعداً حذف کرده‌اند(!؟) واقعاً چه سخن سست و بی‌پایه‌ای می‌گویند! گویی هیچ کس در تمامی جهان آن سخنان را ضبط نکرده بود و صوت و فیلمش فقط دست یک عده بود و آنها هم حذف کرده‌اند.

ب - حضرت امام خمینی^(ه) از همان ابتدای نهضت خود در سال ۱۳۴۲، در آغاز انقلاب، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در طی حیات خود، به شدت مراقب بودند که به این انقلاب اسلامی مردم، صیغه و هدف مادی ندهند تا سبب انحراف و مصادره آن گردد. لذا همیشه تأکید کردند که مردم برای آب و نان و خربزه قیام نکرده‌اند.

از این رو پس از اظهارات سخنگوی دولت وقت، و ایجاد جوّ و جریان در تغییر نگاه مردم، امام سریعاً موضع‌گیری کردند.

امیر انتظام در ۸ اسفند ۱۳۵۷ اظهار داشت که آب و برق مجانی می‌شود؛ حضرت امام در ۹ اسفند تأکید کردند که این برای قشر محروم، مستضعف و زیان دیده است، نه همه‌ی کشور و همه‌ی مردم. ایشان در پیام ۱۴ ماده‌ای خود در ۹ اسفند، خطاب به مردم فرمودند:

«من به دولت راجع به مجانی کردن آب و برق و بعضی چیزهای دیگر فعلاً برای طبقات کم بضاعتی که در اثر تبعیضات خانمان برانداز رژیم شاهنشاهی دچار محرومیت شده‌اند و با برپایی حکومت اسلامی به امید خدا این محرومیت‌ها برطرف خواهد شد، سفارش اکید نمودم که عمل خواهد شد.» (صحیفه‌ی امام، ج ۶، ص ۲۶۲)

جوّسازی شدید شده بود، سعی داشتند اذهان و اهداف مردم را از معنویت اعتقادی به مادیت رفاهی صرف بکشانند، لذا حضرت امام^(ه) به فاصله‌ی یک روز از پیام قبلی، دوباره به این مسئله اشاره نموده و فرمودند:

«ما علاوه بر این که زندگی مادی شما را می‌خواهیم مرفه بشود، زندگی معنوی شما را هم می‌خواهیم مرفه باشد. شما به معنویات احتیاج دارید. معنویات ما را بردند این‌ها. دلخوش نباشید که مسکن فقط می‌سازیم، آب و برق را مجانی می‌کنیم برای طبقه‌ی مستمند، اتوبوس را مجانی می‌کنیم برای طبقه‌ی مستمند، دلخوش به این مقدار نباشید. معنویات شما را، روحیات شما را عظمت می‌دهیم؛ شما را به مقام انسانیت می‌رسانیم.» (صحیفه‌ی امام، ج ۶، ص ۲۷۲)

کاملاً مشهود است که حضرت امام^(ه) در آن شرایط و آن جوّ، بر چه محورهایی تکیه نمودند؟ محور اول آن که «زندگی و رفاه مادی» نیز مورد نظر است - محور دوم آن که «معنویت به یغما رفته»، اهمیت بیشتری از آب و برق دارد - محور سوم این که اگر قرار باشد چیزی رایگان باشد، برای طبقه‌ی مستمند است - و مجدد تأکید بر این که عظمت روحی و ارتقای مقام انسانی هدف است.

با توجه به تشدید جوّهای ضد و نقیض، حضرت امام خمینی^(ه)، درست یک روز بعد، یعنی ۱۱ اسفند، مجدداً به این موضوع اشاره نموده و فرمودند:

«هر چه زودتر باید مشکل مسکن برای بی خانمان‌ها و فقرای ایران حل گردد؛ و برای هر خانواده، مسکن مورد نیازشان تأمین شود، آب و برق برای فقرا و بی بضاعت‌ها باید مجانی گردد. به نظر من بیشتر انقلابیون واقعی؛ یعنی آنها که نیروی عظیم و کوبنده‌ی این انقلاب بودند، مردم غیرمرفه بودند؛ کسانی که بیشترین کشته‌ها را دادند و با نیروی ایمان واقعی و اعتقاد راسخ؛ باعث پیروزی انقلاب شدند همان کسانی بودند که به هیچ وجه اشرافی و مرفه نبودند و از طبقه‌ی پابره‌نه بودند.» (صحیفه‌ی امام، ج ۶، ص ۲۹۷)

نتایج:

*** -** انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۲ رسماً آغاز شد، از سال ۱۳۵۵ روند اوج و همگانی به خود گرفت و در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، اما این شعارها همه بعد از اسفند ۱۳۵۷ مطرح شد، پس به مردم، آب و برق مجانی وعده داده نشده بود و مردم نیز برای اینها قیام و انقلاب نکردند.

*** -** حضرت امام خمینی^(ه) هیچ‌گاه در سخنرانی بهشت زهراء نفرمودند که آب و برق مجانی می‌شود.

*** -** ایشان هیچ گاه وعده ندادند که باید برای همه مجانی شود، بلکه قشر مستضعف باید مورد توجه و رعایت قرار گیرند.

***- و البته لازم و واجب است که نوجوانان و جوانان این مملکت، تاریخ معاصر و حتی گذشته‌ی خود را به خوبی مطالعه کنند و بدانند که همین وضعیت آب و برق، به ویژه در شهرستان‌های کوچک و روستاها چگونه بود؟! چقدر آب و برق و حمام و جاده و مدرسه و ...، به مناطق ضعیف اختصاص یافت؟**

***- در همان ایام، یکی معضلات جامعه‌ی ۳۵ میلیونی، پر کردن استخرهای خانگی، شستشوی خودرو، دیوار، آبیاری باغ و باغچه، شستن دیوارهای بیرونی ساختمان، رها کردن آب در خیابان (گاه به عمد)، آن هم از آب آشامیدنی مردم توسط قشر مرفه، و نیز لوسترها و چلچراغ‌های خانه‌ها، ویلاها، کاخ‌ها و قصرهای مرفهین بی‌درد بود که مکرر تذکر داده می‌شد و حضرت امام^(ع) در پاسخ استفتاء در مورد مصرف آب و برق فرمودند: «زیاده روی به نحو غیرمتعارف حرام است و چنانچه موجب اتلاف و ضرر باشد موجب ضمان است.» (استفتانات، ج ۲، ص ۶۲۲)**

آیا آن جمله را شنیدند و این فتوا را نشنیدند؟!

***- نه امام، نه مردمی که انقلاب کردند، نه مردمی که اکنون انقلاب را حفظ کرده و اعتلا می‌دهند، نه شهدا در زمان حیات و مجاهدتشان و نه کسانی که برای انقلاب، نظام جمهوری اسلامی ایران و کشور اسلامی زحمت کشیدند، تلاش و جهاد کردند، شهید دادند، ایستادگی کردند و صدمات بسیاری را متحمل شدند، هیچ وعده‌ای به منفعت جویان، مدعیان، سهم‌خواهان، مخالفان، دلبستگان به اجانب و ... نداده‌اند.**

***- حضرت امام خمینی^(ع)، سخنان، بیانات، رهنمودها و دستورالعمل‌های بسیاری داشتند، چه در باب ایمان و تقوا، چه در مورد انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، چه در مبحث ولایت و ولایت فقیه، چه در خصوص ضرورت ایستادگی و مقابله با دشمنان، چه در عرصه‌ی رشد علمی و اقتصادی و رهایی از وابستگی، چه در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و چه در مورد دشمن‌شناسی و مراقبت در فریب نخوردن از امریکا، انگلیس و اسراییل و اذتاب بین‌المللی یا مزدوران داخلی آنها و آیا هیچ کدام را نشنیده‌اند و فقط «مجانی شدن آب و برق» را شنیده و اکنون مطالبه می‌کنند؟!**

***- خداوند متعال با آن عظمت و کبریایی، وعده‌های بسیاری داده است، اما فرمود:**

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى» (التَّجْم، ۳۹ و ۴۰)

ترجمه: و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست * و [نتیجه‌ی] کوشش او به زودی دیده خواهد شد.

یعنی کسی حق ندارد، بی‌تحرك، بی‌تفاوت، بی‌بصیرت، بی‌زحمت، بی‌تلاش و جهاد، بی‌مبارزه و استقامت و ...، برود به دنبال منافع خودش و بعد مرتب نق بزند که پس خدایا مگر وعده نداده بودی، پس چه شد؟

آری، باید وضعیت اقتصادی خوب و عالی شود - باید رشد و رفاه اقتصادی حاصل گردد - باید وابستگی به اقتصاد خارجی قطع یا کم شود - باید مسکن مردم به راحتی تأمین شود - باید قشر مستضعف، محروم و صدمه دیده، مورد حمایت بیشتر قرار گیرند و خیلی بایدهای دیگر؛ و البته با توجه دائم و مستمر و جدی به این نکته‌ی مهم که همه‌ی اینها وسیله هستند، برای رشد و ارتقای روحی، معنوی، ایمانی و تقوا و در نهایت سعادت دنیا و آخرت؛ نه این که خودشان هدف باشند.

بدیهی است اگر مردم به اوامر الهی توجه کنند و بدان عمل نمایند، وعده‌ها نیز محقق می‌گردد. **پس**، اجازه ندادیم و شما (نسل جدید) نیز اجازه ندهید که کسانی که هرگز با این انقلاب و با این مردم نبودند، بدون کمترین هزینه و زحمتی، ادعای سهم و میراث بکنند و معترض شود که «پس آب و برق مجانی چه شد؟ چرا وعده‌ی الکی داده‌اند؟».

نه کسی به آنها وعده داده است، نه آنها برای تحقق وعده‌ها کاری کرده‌اند و نه اصلاً هدفشان از این شعارها، آب و برق مجانی است. اغلب کسانی که نق می‌زنند، ماشاء الله آن قدر از قِبَل این انقلاب و ایستادگی و مجاهدت مردم خورده‌اند که قبوض آب و برق یک محله را نیز می‌توانند پرداخت کنند. منتهی کارشان همین ضدتبلیغ و جنگ روانی است، نه یک کلمه شنیدند و نه یک کار درستی کردند، و حالا مرتب می‌گویند: «پس آب و برق مجانی چه شد؟!»

سوال ۱۷: من حکومت اسلامی و ضرورت اجرا و تحقق احکام اسلامی را قبول دارم و با تجزیه دین نیز مخالفم، اما هیچ کدام از اینها مستلزم این نیست که حتماً فقیه حاکم حکومت باشد؟ (۳۳ دی ۱۳۹۲)

ملاحظه: در متن سؤال به متون استاد شهید، آیت الله مرتضی مطهری^(ه) اشاره شده است: «جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه است برای مدت موقت، و محتوای آن اسلامی است. . . . ولایت فقیه به این معنی نیست که فقیه خود در رأس دولت قرار بگیرد و عملاً حکومت کند و اجرا بکند. نقش فقیه در یک کشور اسلامی یعنی کشوری که در آن مردم اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است، نه نقش یک حاکم. . . . اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می کنند. . . .» (مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۰، تهران، صدرا، ۱۳۶۸، چاپ پنجم، ص ۸۶)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

یک مبحث علمی [به ویژه در حوزه علوم دینی و فقه] را نه می توان ژورنالیستی مطرح و نقد کرد و نه می توان شعاری پاسخ داد. لذا ابتدا باید از قلب و ذهن خود بپرسیم که «الآن مشکل ما چیست؟» آیا با اصل حکومت اسلامی که قطعاً با «ولایت فقیه» متجلی شده و محقق می گردد مشکل داریم یا با شخصی به عنوان آیت الله العظمی خامنه ای به عنوان ولی فقیه مشکل داریم؟ یا یک بحث دینی و فقهی راجع به معنا، تعریف و مصداق ولایت فقیه داریم؟ یا اصلاً ولایت فقیه را قبول نداریم و مابقی حاشیه و بهانه است؟

وقتی سؤال بدین گونه مطرح می شود و از مباحث شهید آیت الله مطهری^(ه) (رضوان الله علیه) سند آورده می شود، باید به ذهن و قلب خود بگوییم که از سه حالت خارج نیست:

***-** یا آن موقع که ایشان باب ولایت فقیه را نزد امام خمینی^(ه) طلبگی نموده و فرامی گرفته است، با نظرات مرحوم شیخ فضل الله^(ه)، آیت الله نائینی ... و کلاً این بحث آشنا نبوده است که اشکال کند؟!

***-** یا وقتی قانون اساسی تدوین می شد و ایشان نیز یکی از عناصر اصلی تدوین بودند، این نظرات خود را فراموش کرده بودند؟

***-** یا اساساً ایشان با این فصل از قانون اساسی و بندهای آن مخالف بودند؟

***-** و یا اگر هیچ کدام از این گزینه ها درست نیست، پس لابد ما با این بحث آشنایی نداریم؟

الف - دقت شود که در هر موضوع و زمینه ای واژگان تعاریف و مفاهیم خود را حمل می کنند. لذا بدیهی است اگر کسی با ادبیات فارسی، ادبیات عرفانی و ادبیات حافظ آشنا نباشد، با خواندن چند بیت در مورد می صاف و ساغر و ساقی، حکم می کند که او شرابخواره و دائم الخمر بوده است.

ب - تعاریف حکومت اسلامی، ضرورت استقرار آن و تحقق همه ی احکام و معانی ولایت، فقاقت و ولایت فقیه، از زمان بعثت رسول الله^(صلوات الله علیه و آله) تا کنون هیچ تغییر نکرده است.

ج - در فقه نیز مبحث ولایت فقیه، دست کم از زمان مرحوم شیخ مفید^(ه) تا کنون، به همین شکل مطرح بوده است، با این تفاوت گاه برخی از فقها در برخی از اختیارات احتیاط کرده اند.

د - بدیهی است که هر حکومتی باید حاکم داشته باشد و حاکم نیز باید متناسب با نوع حکومت باشد. حکومت اسلامی، یعنی حکومتی که باید فقه اسلامی در آن به اجرا درآید، لذا حاکم آن باید واقف و عالم و مسلط به احکام اسلامی باشد. باید حاکم شرع باشد، لذا باید یک فقیه (مجتهد) باشد.

ه - ما گاهی در معانی حکومت و دولت خلط مبحث می کنیم و برای همین ذهنمان دچار چالش می گردد. اگر شهید مطهری^(ه) فرمود: «جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از

سوی عامه است برای مدت موقت، و محتوای آن اسلامی است»، هیچ منافاتی با قانون اساسی و شکل فعلی حکومت ما ندارد. اولاً حتی ولی فقیه نیز به واسطه‌ی خبرگان از سوی مردم انتخاب می‌شود - ثانیاً رییس حکومت، رییس جمهور است نه ولایت فقیه، که او نیز از سوی مردم انتخاب می‌شود و ثالثاً چه رهبر و چه رییس جمهور، دوره‌ی زعامت یا ریاستشان محدود است. نه زعامت و ولایت دائمی یا موروثی است و نه ریاست جمهوری.

***- اگر فرمود: «ولایت فقیه به این معنی نیست که فقیه خود در رأس دولت قرار بگیرد و عملاً حکومت کند»** نیز هیچ منافاتی ندارد، چرا که ولایت فقیه در رأس دولت نیست و اصلاً در حکومت مسئولیت اجرایی دولت را مکلف نمی‌باشد.

***- اگر فرمود: «نقش فقیه در یک کشور اسلامی یعنی کشوری که در آن مردم اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است، نه نقش یک حاکم»** نیز کاملاً درست و منطبق است.

حاکم، کاری با مسائل ایدئولوژی ندارد. حاکم حکومتش را می‌کند، به هر شکلی و به هر قیمتی. اما نقش ولایت فقیه، نقش رهبری دینی است. از یک سو مسئله و دغدغه‌ی اصلی او دین است و از سوی دیگر خودش نیز در چارچوب دین و فقه دینی قرار دارد. مجبور به رعایت احکام الهی است، لذا وقتی حکمی صادر می‌کند، حکم حکومتی، حکم ولایتی و حکم حاکم شرع تلقی می‌شود.

دقت کنیم که شهید آیت مطهری^(ه)، در همین بحث توضیح می‌دهد که رهبر ایدئولوگ، یعنی باید بینیم آن ایدئولوژی، چه ویژگی‌های برای رهبری برشمرده است و چه کسی را به عنوان یک رهبر قبول دارد. لذا ما نباید گمان نماییم که مثلاً نظر ایشان این بوده است که رهبر مثل یک واعظ است و فقط سخنرانی و نصیحت به خیر می‌کند.

***- چطور ممکن است یک نفر که آگاهی و اشراف و التزام لازم به فقه اسلامی را ندارد، می‌تواند در یک نظام اسلامی به عنوان «حاکم شرع»، رهبری دینی یک ملت را بر عهده بگیرد و با نگاهی دینی و فقهی به همه امور مملکت نگاه کند و در تمامی شئون حکومتی، چون: فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، جنگ، صلح و ...، بر اساس آموزه‌های دینی و فقه اسلامی عمل نموده، رهبری کرده و حکم دهد؟! مثل این است که بگوئیم یک بازرگان یا فوتبالیست، نظریه‌ی پزشکی دهد و یا در اتاق عمل، چه باید کردها و چه نباید کردها را تبیین و ابلاغ نماید؟! بالاخره یک قاضی یا وکیل باید حقوق‌دان باشد و یک رهبر حاکم بر یک نظام اسلامی، باید مجتهد و فقیه باشد، به ویژه با توجه به این که طبق فقه شیعه و سنی، حاکم نظام اسلامی، حاکم حکومت اسلامی که در نقطه‌ای مستقر شده است، ولایت و رهبری کلیه‌ی مسلمانان را بر عهده دارد.**

سوال ۱۸: سؤال امتحانی مطروحه آقای زیبا کلام در دانشگاه تهران «مبنی بر امریکا ستیزی» را شما چگونه پاسخ می‌دهید؟ (ارشد علوم سیاسی/ تهران) (۲۵ دی ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن سؤال به شرح ذیل می‌باشد:

«علی‌رغم تلاش‌هایی که توسط دولت موقت صورت می‌گرفت که جلوی «امریکاستیزی» گرفته شود، اما سرانجام نیروهای انقلابی توانستند بر سازش‌کاری، وابستگی و سرسپردگی لیبرال‌های وابسته به امریکا در درون دولت موقت فایق آمده و «امریکاستیزی» را بر روی ریل درست و اصولی آن بیاندازند. این نظر را نقد نمایید.» حداکثر ۱۵ سطر.

آقای زیبا کلام این سؤال را در دانشگاه‌های دیگر و برای سطوح بالاتر نیز مطرح کرده‌اند! آیا این قدر مهم است؟!

روش انتخاب موضوع و مباحث این استاد علوم سیاسی دانشگاه نشان می‌دهد که بیشتر به دنبال «اهداف سیاسی» هستند تا «علوم سیاسی»؛ و متأسفانه روش تدریس، مواجهه با نقد و نیز مباحثات ایشان نیز همیشه متکی بر «تمسخر و تحقیر» است و نه استدلال‌های عقلی، علمی یا تجربی. حتی طرح همین سؤال و آن هم با چنین انشای عامیانه و غلطی همین‌طور است.

بدیهی است که این نوع طرح سؤال، بیشتر شبیه «القای مطلب» از یک سو و «جمع‌آوری نظرات» به مانند سنجش اذهان عمومی دانشجویان از سوی دیگر است، وگرنه قید نمی‌نمود که «حداکثر ۱۵ سطر». چگونه می‌شود تحلیل یک جریان سیاسی و پاسخ سؤالی که خودش چهار سطر بوده را در ۱۵ سطر نوشت؟ البته به غیر از طریق شکاری و ژورنالیستی جهت القا و نیز نظرسنجی.

الف - پاسخ ایشان مشخص و البته مفصل است، مقام معظم رهبری که همیشه تمامی تحرکات دشمنان را رصد کرده و با راه‌حل‌ها، تحلیل، تبیین و اطلاع‌رسانی می‌کنند، خود قبلاً پاسخ این مباحث را داده‌اند. اما پاسخی که ما می‌دهیم نیز به درد امتحان دانشجویان عزیز نمی‌خورد، چرا که آقای زیباکلام آن را قبول نخواهد داشت و با تمسخر و تحقیر و تحمیق با آن برخورد خواهد نمود.

ب - ایشان در نظام جمهوری اسلامی ایران، استاد علوم سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی هستند و لابد در «اندیشه‌های سیاسی اسلام» مطالعاتی دارند و اگر ندارند که واسفاه به دانشگاه‌های ما با این اساتید، این منابع مطالعاتی و این سؤالات امتحانی.

واژه‌ی امریکاستیزی:

یکی از تاکتیک‌های سیاسیون متمایل به لیبرال دموکراسی غرب و در رأس آنها امریکا، این است که عاملیت و سببیت تمامی دشمنی‌های امریکا (صهیونیسم بین‌الملل) را متوجه خودمان کنند. مثل این که می‌گویند: ما قطع ارتباط کردیم - سردی روابط و قطع ارتباطات از بداخلاقی‌های خودمان است - ما عامل تحریم‌ها شدیم - ما باید اعتماد آنان را جلب کنیم - ما باید به دنبال آنها بیافتیم - ما باید امتیاز بدهیم و ...

در این مسئله نیز همین‌طور است و ایشان قصد دارد که «واژه‌ی امریکاستیزی» را به اذهان عمومی ما القا کند. یعنی این ما هستیم که امریکاستیزیم، نه این که امریکا با ما دشمنی دیرینه و ریشه‌ای داشته و دارد.

امریکا و غرب، «اسلام ستیزی» دارند و به همین جهت در ترویج «اسلام‌هراسی»، از هیچ اقدامی در دانشگاه‌ها، مطبوعات، رسانه‌ها ... و حتی تولید فیلم و سریال، فروگذار نمی‌کنند.

اما ما در اندیشه‌ی سیاسی - اسلامی خود، نه از دشمن دلهره، هراس و وحشتی داریم و نه مقوله‌ای به نام «امریکاستیزی» داریم. بلکه امثال آقای زیباکلام با طرح این گونه سؤالات و آن هم در امتحانات سطوح

مختلف دانشگاهی، قصد القای این واژه را دارند تا توجیه شود که «اسلام ستیزی» آنها نیز معلول و متأثر از «امریکاستیزی» ماست.

شعار «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» که بارها توسط رهبر معظم انقلاب نیز تکرار شده است و گرفته شده از آیهی مبارکه‌ی «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ السَّلْطَان» درباره‌ی عدم قدرت سلطه‌ی شیطان بر انسان مؤمن و متوکل است، حاکی از عدم «دشمن هراسی یا امریکاهراسی» ماست.

آنچه در اندیشه‌ی سیاسی اسلام مطرح است، «کفرستیزی و استکبارستیزی و ظلم ستیزی» است و نه «امریکاستیزی».

«امریکاستیزی»، هدف را کوچک می‌کند - اختلافات و تضادهای اساسی و اعتقادی را به اختلافات قومی و قبیله‌ای برمی‌گرداند و خلاصه مبارزه و مجاهده‌ی سازنده و رشد دهنده، عدالت گستر و نجات‌بخش را ابتر و بی‌فایده می‌کند.

مگر فقط امریکاست که با ما دشمنی دارد؟ پس لابد بعد می‌خواهند بگویند: انگلیس ستیزی، فرانسه-ستیزی، آلمان ستیزی ...

ما با استکبار و نظام سلطه ستیز داریم، خواه مصداقش یک دولت خارجی باشد مثل امریکا یا انگلیس و یا یک دولت داخلی باشد مثل رژیم شاه. خواه این ظلم در تاریخ گذشته باشد یا امروز یا فردا. پس قومیت و ملیت مطرح نیست. ما با ظلم سر ناسازگاری و ستیز داریم، خواه توسط یک حکومت خارجی علیه حتی غیرمسلمانان خارجی باشد، خواه توسط دولت خودمان علیه قشری از مردم محروم خودمان.

لذا کلاً واژه‌ی «امریکاستیزی» را قبول نداریم که بخواهیم القائنات آقای زیباکلام را پاسخ دهیم، آن هم در ۱۵ سطر. بلکه القای این واژه به بهانه‌ی امتحان پایان ترم، آن هم برای همه‌ی سطوح مختلف و در تمامی دانشگاه‌هایی که حضور دارد را «تحریفی و القایی» می‌دانیم.

فکر می‌کنید چرا باید آقای زیباکلام این سؤال را به عنوان سؤال واحد در سطوح مختلف دانشگاهی مطرح کنند و سؤال را از پیش در اختیار دانشجویان قرار دهند و اصرار کنند که حتماً با خود ببرید و به هر کس که می‌خواهید نشان دهید و کمک بگیرید و ...، آیا غیر از این است که فقط قصد فرافکنی دارند؟ وگرنه یک سؤال دانشگاهی به چه درد اذهان عمومی می‌خورد، که تصویر آن عیناً در رسانه‌ها درج می‌شود؟

مقام معظم رهبری:

«آنچه نقطه‌ی مقابل نظام اسلامی است، استکبار است. جهت‌گیری خصومت‌های نظام اسلامی، با نظام استکبار است؛ ما با استکبار مخالفیم، ما با استکبار مبارزه می‌کنیم. استکبار يك واژه‌ی قرآنی است که در قرآن درباره‌ی امثال فرعون و گروه‌های بدخواه و معارض حق و حقیقت به‌کار رفته است. استکبار در گذشته هم بوده است، تا امروز هم وجود دارد. استخوان‌بندی استکبار در همه‌ی دوره‌ها یکی است؛ البته شیوه‌ها و خصوصیات و روش‌ها در هر زمانی تفاوت می‌کند.

امروز هم نظام استکباری وجود دارد؛ رأس استکبار هم در دنیا، دولت ایالات متّحده‌ی آمریکا است. استکبار را باید بشناسیم، خصوصیات استکبار را باید بدانیم، عملکرد و جهت‌گیری استکبار را باید بدانیم تا بتوانیم خردمندانه رفتار خودمان را در مقابل او تنظیم کنیم.

ما با برخورد غیرخردمندانه در همه‌ی عرصه‌ها مخالفیم؛ ما معتقدیم در همه‌ی عرصه‌ها، در همه‌ی برنامه‌ریزی‌ها، در همه‌ی جهت‌گیری‌های جمعی و فردی باید با درایت و حکمت عمل کرد. اگر صحنه را نشناسیم، اگر دوست را نشناسیم، دشمن را نشناسیم، اگر امروز نظام سلطه را نشناسیم، استکبار را نشناسیم، چطور می‌توانیم با حکمت و درایت حرکت کنیم؟ چطور می‌توانیم درست برنامه‌ریزی کنیم؟ لذا باید بشناسیم.» (۱۳۹۲/۱/۲۹)

جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی



استاد:
وقت:
تاریخ:

روی این برگه چیزی ننویسید
توجه: سوال ضمیمه ورقه امتحانی شود

امتحان درس: تحولات سیاسی و اجتماعی در عصر جمهوری اسلامی ایران

۱- علیرغم تلاشهایی که توسط دولت موقت صورت می‌گرفت که جلوی امریکاستیزی گرفته شود، اما سرانجام نیروهای انقلابی توانستند بر سازشکاری، وابستگی و سرسپردگی لیبرال‌های وابسته به امریکا در درون دولت موقت فائق آمده و امریکاستیزی را بر روی ریل درست و اصولی آن بیاندازند. این نظر را نقد نمایید. حداکثر ۱۵ سطر

۲- یکی از عمده ترین تلاش‌های امریکا بعد از پیروزی انقلاب برآه انداختن در گیری‌های قومیتی بالاخص میان کردها با دولت مرکزی بود. این نظر را نقد نمایید. حداکثر ۱۵ سطر

۳- تکرر مراکز قدرت در ایران بعد از انقلاب از جمله طرح‌های غربی‌ها بود برای زمینگیر کردن جمهوری اسلامی ایران. این نظر را نقد نمایید. حداکثر ۱۵ سطر

- حدود تعیین شده را حکماً رعایت فرمایید.
- برگه سوالات را با خودتان حتماً ببرید.
- استفاده از هرگونه کتاب، جزوه از جمله جزوات سیمی شده یا بصورت تلق و شیرازه، دستنوشته اعم از فتوکپی یا غیره در این امتحان آزاد است.
- زمان ۹۰ دقیقه

ایام بگام باد
صادق زیباکلام

سوال ۱۹: آیا شیعه و سنی با هم برادری دارند؟ چرا و چگونه؟ لطفاً تا حد امکان مسئله را باز کنید و توضیح دهید. (۳۰ دی ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که شیعه و سنی با هم برادری دارند. کافست که امروز اهل تشیع و اهل تسنن به دور از تعصبات غیرمنطقی، شعارهای بی‌محتوا و تحریک کننده، جوّها و اختلاف افکنی‌های دشمنان اسلام و مسلمین، لحظه‌ای با خود خلوت کرده و بیاندیشند که بین خود برادری دارند یا خیر؟ وجوه برادری دینی کدام است که در اینها نیست و اساساً چرا نباید برادری داشته باشند و اگر این برادری را تقویت کنند چه می‌شود و اگر تضعیف شده و سبب افتراق یا حتی درگیری با یکدیگر گردد چه می‌شود و به نفع کیست؟

دو برادر تنی، فقط در نسبت والدین اشتراک دارند و چه بسا در بسیاری از موارد با یکدیگر تفاوت داشته باشند و حتی اختلافات اساسی اعتقادی بین آنها وجود داشته باشد؛ مگر انبیا و اولیایی که نه تنها برادرانشان، بلکه حتی همسر یا فرزندشان درست نقطه‌ی مقابل آنها قرار گرفتند کم بودند (مثل حضرت نوح و فرزندش - حضرت لوط و همسرش - حضرت آسیه با همسرش فرعون - حضرت یوسف با برادرانش - امام حسن و امام جواد علیهما السلام با همسرانشان - امام حسن عسکری (علیه السلام) با برادرش و ...)، و مگر در این عصر، مشابه آنها را در خانواده‌های مؤمن کم دیده‌ایم. از این رو، همان‌طور که خداوند متعال به حضرت نوح^(ع) فرمود که آن فرزندت از اهل تو نبود، چرا که به کفر و شرک گرویده بود، ملاک «برادری»، در اتحاد روحی و اعتقادی می‌باشد که جهت دهنده در مواضع (اخلاق)، تدوین و تبیین کننده‌ی خط مشی زندگی است و ترسیم کننده‌ی ساختار فردی و اجتماعی می‌باشد.

از این رو خداوند متعال در کلام وحی فرمود که مؤمنین همه با هم برادرند، هر چند که ممکن است اختلافاتی بین آنها باشد و باید نسبت به مرتفع نمودن آنها و اصلاح بین خود اقدام نمایند تا قابلیت و ظرفیت بهره‌مندی از رحمت الهی در آنها افزایش یابد:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الحجرات، ۱۰)

ترجمه: در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید.

شیعه و سنی، هر دو معتقد به «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» هستیم، یعنی به یک مبدأ و معاد معتقد می‌باشند؛ یعنی جهان‌بینی توحیدی واحدی دارند - هر دو به «اشهد ان لا اله الا الله» و «اشهد ان محمّد رسول الله» اعتقاد و ایمان دارند؛ هر دو معتقدند که رسول الله (صلوات الله علیه و آله) «خاتم النبیین والمرسلین» می‌باشد و کتاب آسمانی او «قرآن کریم» است که بین شیعه و سنی یکیست. هر دو کعبه‌ی معظمه را قبله می‌دانند و هر دو در آیین‌های عبادی و خطوط اصلی زندگی یک روش دارند و بایدها و نبایدهای (احکام) آنان در بسیاری از کلیات و حتی جزئیات یکی است. آیا این همه، برای برادری کافی نیست؟

اختلاف:

ممکن است بگویند که خیر، بلکه ما در مسئله‌ی «ولایت و امامت»، با یکدیگر اختلاف داریم. خُب داشته باشیم، مگر همه‌ی شیعیان از ولایت و امامت درک و شناخت واحدی دارند و مگر در عمل همه در یک حدّ «ولایتی» هستند؟ یا مگر اهل سنت همه عالم و مجتهد و فقیه و حکیم هستند و مگر همه‌ی آنها در مسئله «ولایت و امامت» یک نظر دارند؟

مشکل اساسی این است که نه ما (منظور عموم است و نه خواص و نوادر) تشیع را درست شناخته‌ایم و نه آنها تسنن را درست شناخته‌اند.

عوام (یا عموم) شیعه گمان می‌کنند که هر کس نامش سنی شد، لابد با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، سیده النساء العالمین فاطمه زهراء (علیها السلام)، امام حسن، امام حسین و سایر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام

مخالفت و دشمنی دارد! در حالی که نه در منابع و کتب معتبرشان چنین است و نه در اذهان عمومی مردمشان، و البته خواص دشمن در میان شیعه و سنی همیشه و همه جا بوده و هستند و خواهند بود.

بالاخره آنان نیز چون ما حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اولین مسلمان و آخرین خلیفه المسلمین می دانند. پس اگر هر دو فکر کنیم، متوجه می شویم که بالاخره پس از تفرقی، مجدداً در یک نقطه با هم متحد شدیم.

امروز نیز مگر میلیون ها مسلمان در سرتاسر جهان، در افریقا، کشورهای عربی و حتی امریکا و اروپا، پیرو و حامی «ولایت فقیه» هستند، عاشق امام خمینی^(ره) و امام خامنه ای بوده و هستند، اکثراً اهل سنت نیستند؟! و مگر مسلمانان فلسطین، لبنان، غزه، افغانستان، عراق و سوریه همه شیعه هستند که ما این چنین از حقوق آنان دفاع می کنیم و برای این مواضع اسلامی و به حق خود، زحمات و فشارهای بسیاری را متحمل می گردیم؟ این همان وحدت و برادری حول محور اعتقادی واحد است که دشمن را هراسناک نموده است.

وهابیت:

البته همان طور که بیان شد، اختلافات شناختی بسیاری بین همه ی مذاهب و شاخه ها در یک مذهب واحد و پیروان هر یک از آنان وجود دارد و حتی در احکام تفاوت هایی وجود دارد، مثلاً بنابر فقه شافعی، ازدواج با دختر حنفی مجاز نیست، اما دلیل نمی شود که وحدت و برادری از بین برود.

منتهی دقت داشته باشیم که «وهابیت» اساساً نه شیعه است و نه سنی، بلکه یک سازمان تأسیس شده توسط انگلیس و فراماسون است که اکنون نیز در خدمت آنها به مرکزیت صهیونیسم بین الملل و امریکاست و بازوی اجرایی کفر ابلیسی در تشدید اختلاف و شکاف بین همه ی مسلمانان و از جمله شیعه و سنی شده است.

وهابیت، به رغم آن که از بدو پیدایش تا کنون تعداد بیشتری از مسلمانان اهل سنت را نسبت به اهل تشیع، قتل عام، نسل کشی و ترور کرده است، خود را از اهل سنت و آنان را از خود می خواند و متأسفانه بسیاری از اذهان عمومی اهل سنت نیز دانسته و نادانسته این معنا را قبول کرده اند.

مگر می توان گفت: معاویه، یزید، حجاج بن یوسف، هارون، مأمون و کلاً حکام و عوامل بنی امیه و بنی العباس اهل تسنن بوده اند و یا رضا و محمد رضا پهلوی اهل تشیع بوده اند؟!

اهل سنت و اهل شیعه، اگر می خواهند مؤمن، متقی، بصیر و عاقبت به خیر باشند، نه تنها باید مؤمن و عامل به اصل ترین منابع اسلامی که همان «قرآن کریم» و «سیره نبوی» است باشند، بلکه باید دقت کنند که هیچ گاه از امامان مذاهب یا در واقع مراجع خود سبقت نگیرند.

افتخار امام اعظم، ابوحنیفه تحصیل نزد امام صادق (علیه السلام) بود. امام شافعی در قصیده ای بلند و زیبا اظهار می دارد که اگر حبّ علی و آل علی (علیهم السلام)، رافضی بودن است، من خود اول رافضی هستم. امامان چهار مذهب نیز فقیه و مجتهد بودند و فقهی تدوین کرده اند.

پس، باید برادری را حفظ کنیم، برادری را تقویت کنیم، اختلافات را اصلاح کنیم و مقابل دشمن واحد که همان اسکندریه، کفر و ظلم جهانی است «وحدت» کنیم، نه این که به تحریک آنها مقابل یکدیگر صف آراییم. نماییم.

امام خمینی^(ره):

«اسلام اقلیت های مذهبی را در مملکت ما محترم می شمرد. و همین طور در اسلام، بین شیعه و سنی ابداً تفرقه نیست؛ بین شیعه و سنی نباید تفرقه باشد. باید وحدت کلمه را حفظ کنید. ائمه ای اطهار ما سفارش کردند به ما که بیونید با هم؛ و با هم اجتماعمان را حفظ کنیم. و کسی که این اجتماع را بخواهد که به هم بزند، یا جاهل است و یا مغرض. و نباید به این حرف ها گوش بکنند.

برادران سنی ما نباید به یک تبلیغاتی که از طرف دشمنان اسلام می شود ترتیب اثر بدهند. **ما با آنها برادر هستیم، آنها با ما برادر هستند.** این مملکت مال همه ما است، مال همه ما. مال اقلیت های مذهبی، مال مذهبیون ما، مال برادران اهل سنت ما. همه ی ما با هم هستیم.»

«امیدواریم که خداوند ما را تأیید کند برای این که اسلام را آن طور که هست، در خارج محقق کنیم تا این که همه بدانند که اسلام برای همه است؛ و برادرهای سنی ما بدانند که تبلیغاتی که می شود که ما با آنها چه هستیم، صحیح نیست. همه ی ما برادریم، حقوق همه محفوظ است؛ همه مساوی هستیم.»

امام خامنه ای:

«دشمن می خواهد با این کار، آتش نزاع های شیعه و سنی را تقویت کند؛ لیکن جامعه ی بزرگ شیعی، خانواده ی بزرگ پیروان اهل بیت نشان دادند که فریب این بازی را نمی خورند. برادران اهل سنت هم در بسیاری از نقاط این کار را محکوم کردند (اشاره به نبش قبرها، اهانت به حرمها، بیرون کشیدن جسد ها و نیز سایر رفتارهای وهابی، تکفیری و سلفی)؛ آنها هم آگاهی و بینش خود را نشان دادند. این باید ادامه پیدا کند.» (۱۳۹۲/۲/۱۶)

«مسئله ی غدیر برای ما شیعیان پایه ی عقیده ی شیعی است. ما معتقدیم که بعد از وجود مقدس نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) امام به حق برای امت اسلامی، امیرالمؤمنین بود؛ این، پایه و مایه ی اصلی عقیده ی شیعه است. معلوم است که **برادران اهل سنت ما**، این عقیده را قبول ندارند؛ جور دیگری نظر می دهند، جور دیگری فکر می کنند؛ این شاخص وجود دارد. لکن همین قضیه ی غدیر در يك نقطه وسیله و مایه ی اجتماع امت اسلامی است و او شخصیت امیرالمؤمنین است. درباره ی شخصیت و عظمت این انسان بزرگ و والا بین مسلمین اختلافی نیست.» (۱۳۸۷/۹/۲۷)

سوال ۲۰: نکند شما زن و مخصوصاً بچه‌ی اسرایلی را جزو آدم حساب نمی‌کنید؟! مگر چه فرقی بین بچه‌ی اسرایلی و بچه‌ی لبنانی و فلسطینی وجود دارد؟ خصوصاً قضیه ۱۵۰ هزار موشک و نابودی ۲ شهر اسراییل که این‌ها معادل یا شاید بیشتر از قدرت تخریبی بمب اتم است؟ (دانشجوی حسابداری/بهان) (۱۴ بهمن ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آدم بودن و آدم حساب شدن، تعاریف متفاوتی دارد که هر کدام در جایگاه خود مورد پاسخ، بحث و بررسی قرار می‌گیرد، لذا نمی‌توان یک لفظ «آدم» را [آن هم احساسی و شعاری] به میان کشید و سپس معانی و مقاصد دیگری را بر آن حمل نمود. به عنوان مثال:

الف - به لحاظ فیزیکی، همه‌ی آحاد بشر، آدم ابوالبشر هستند، یعنی از یک زن و مرد به دنیا آمده‌اند و نسب آنها به حضرات آدم و حوا علیهم السلام می‌رسد و همچنین استعداد و حق دارند که «آدم» بشوند. لذا به لحاظ «بشری» نه تنها هیچ فرقی بین مرد، زن و کودک فلسطینی و اسرائیلی وجود ندارد، بلکه بین انبیای الهی و خاتم الرسل، که اشرف مخلوقات است، با سایر اینای بشر (حتی کفار و مشرکین) وجود ندارد، لذا فرمود:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ» (فصلت، ۶)

ترجمه: بگو من بشری مثل شما هستم، (نه از فرشته‌ام و نه از اجنه، لکن) به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان.

ب - اما در مبحث «آدمیت» موضوع فرق می‌کند و هر بنی بشری آدم محسوب نمی‌گردد، چرا که شاخصه و ملاک آدمیت، فقط نوع خلقت فیزیکی نمی‌باشد. به قول سعدی: «اگر آدمیت به چشم است و دهان و گوش و بینی - چه بود میان حیوان و میان آدمیت؟!»

از این رو خداوند علیم و حکیم که خود خالق تمامی مخلوقات و از جمله نوع «بشر» می‌باشد، بسیاری را حیوان و بلکه پست‌تر می‌خواند، چرا که بشر وقتی به جرگه‌ی آدمیت پای می‌نهد که از مراحل نباتی و حیوانی عبور کرده باشد و وارد مرحله‌ی انسانی گردد، ولیکن بسیاری در همان مرحله حیوانی درجا زده و می‌زنند.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف، ۱۷۹)

ترجمه: و حقا که ما بسیاری از جن و انس را (گویی) برای دوزخ آفریده‌ایم، زیرا که دل‌ها دارند ولی (حقایق را) بدان نمی‌فهمند، و چشم‌ها دارند ولی بدان (به عبرت) نمی‌نگرند و گوش‌ها دارند ولی بدان (معارف حقه را) نمی‌شنوند، آنها مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند (زیرا با داشتن استعداد رشد و تکامل، به راه باطل می‌روند) و آنها همان غافلانند.

پس همگان آدم نیستند و هر درنده‌ی وحشی را که شکلس شبیه آدم است را نمی‌توان آدم نامید.

ج - ملاک تشخیص «آدم» با «آدم‌نما»، قرار گرفتن در موضع «حق یا باطل» و عقلانیت است. لذا در جنگ میان این دو نیز، موضع و جبهه‌ی حق یا باطل تعیین کننده است، نه شباهت شکلی لشکریان دو طرف.

اگر یک گروهی از روی ظلم و به صورت ددمنشانه به گروه دیگری حمله کردند، آنها را قتل عام کردند، خانه‌هایشان را غصب و ویران کردند، از سرزمین خودشان بیرون کردند، نسل‌کشی و بچه‌کشی کردند و به این جنایات خود مباحات و افتخار نیز نمودند، البته که «آدم» نیستند؛ بلکه حیوانات وحشی شبیه انسان هستند و هویت اصلی آنان همان «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» می‌باشد، هر چند که با سر و صدای تبلیغاتی و ژورنالیستی، نه تنها خود را «آدم»، بلکه آدم برتر نیز بنامند و کشتار دیگران را چون گوسفند بر خود جایز بشمارند.

د - بدیهی است همانطور که شکل این حیوانات درنده با شکل آدم شباهت دارد، شکل جنگ میان این دو نیز می‌تواند شبیه به هم باشد و تفاوت در همان موضع «حق و باطل» است.

بدیهی است پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) که «رحمة للعالمین» بود، همچنین امیرالمؤمنین امام علی، امام حسن مجتبی و امام حسین و بزرگانی چون حضرت عباس یا حضرت علی اکبر علیهم السلام، در جنگ‌هایی که دشمنان بر آنان تحمیل می‌کردند، در مقابل ضرب شمشیر دشمنان، حلو، شیرینی و گل پخش نمی‌کردند، بلکه متقابلاً می‌جنگیدند. پس اگر بر کشته‌ی سپاه حق گریستیم و او را شهید خواندیم و متقابلاً بر کشته‌ی سپاه باطل خوشحال شدیم، او را لعن کرده و اهل جهنم خواندیم، معنا ندارد که کسی بپرسد: «مگر آنها آدم نیستند؟!»، خیر، نیستند.

و - و اما در خصوص کشته شدن زنان و کودکان نیز دقت شود که ما حتی بر کشته شدن چهارپایان و مار و عقرب نیز دلمان می‌سوزد، چه رسد به عده‌ای «بشر». اما باید دید که مقصر این جنایات و عاملین این خونریزی‌ها چه کسانی هستند؟ مثل این است که قاتلی ده نفر را بکشد، اما وقت قصاص و اعدام یکی بگوید: چرا او را می‌کشید، مگر آدم نیست؟!

وقتی جنگی در گرفت و جناح ظالم و آدم‌کش، حملات وحشیانه، کشتار جمعی و قتل عام کور را آغاز نمود، دیگر در مقام دفاع نمی‌توان مدعی شد که جناح حق باید ابتدا گزینش کند و بگوید: چون شما غزه را بمباران کردید، ما حق داریم که تل‌آویو را بمباران کنیم، منتهی لطف کنید خانم‌ها و بچه‌ها بروند آن طرف تا ما این طرف را بزیم! پس اگر زنی یا کودکی کشته شد، مقصر همان جناح ظالم و حامیان‌شان می‌باشند.

صدام تهران و سایر شهرها را بمباران و موشک‌باران می‌کرد، به ناچار باید بصره و بغداد هدف قرار می‌گرفت، حال یکی بگوید: مگر در بصره زن و کودک وجود ندارد، پس چرا شما نیز متقابلاً زدید؟!

ز - اما این که (در پاسخ قبل) گفته شد: «حالا ما باید نگران کی باشیم؟» سخن حقی است. بیش از ۸۰ سال است که گروهی به نام صهیونیسم آمده‌اند و مردم فلسطین را قتل عام می‌کنند، با افتخار می‌گویند هر کس را خواستیم ترور نیز می‌کنیم - آدم ربایی (حتی کودکان) می‌کنند، اعضای آنها را به سرمایه‌داران صهیونیست می‌فروشند و با افتخار می‌گویند: کودک فلسطینی نیز یک دشمن بالقوه است و باید او را کشت-میلیون‌ها انسان مظلوم را از خانه و کاشانه و سرزمین خود اخراج و آواره کرده‌اند و هر از چند گاهی اردوگاه آوارگان را نیز بمباران می‌کنند و صبرا و شتیلا دیگری به وجود می‌آورند - مردمانی را از کشورهای دیگر آورده‌اند و در شهرک‌هایی که بر ویرانه‌های فلسطینیان احداث کرده‌اند، اسکان داده و مدعی می‌شوند که اینجا سرزمین ماست؟! شعار از نیل تا فرات می‌دهند و از یک نقطه‌ی کوچک آغاز نموده و اکنون کل سرزمین را غصب کرده‌اند و هنوز به این کشتارهای مستقیم و غیرمستقیم ادامه می‌دهند و ... حال ما باید نگران حمله به دو شهر باشیم و یا وزن بمب‌های ریخته شده را کیلو کنیم و بگوییم «احتمالاً چند زن و کودک هم کشته شده‌اند، مگر آنها آدم نیستند؟!» این دلسوزی شعاری، چه معنا، مفهوم، منطق، مقصد و پیامی دارد؟! نوع دوستی؟! حقوق بشر؟! صلح طلبی?!

و البته باکی نداریم که بگوییم، هر کس در فلسطین به نام اسرائیل ساکن شده است و از این رژیم حمایت می‌کند، یا اصلاً در اسرائیل زندگی نمی‌کند، اما حامی این رژیم غاصب و جنایت‌کار است، خودش نیز مثل آنان، کمک آنان و دشمن است. کودکان‌شان نیز قربانی ظلم بزرگترهایشان می‌گردند. البته رقم شلیک ۱۵۰ هزار موشک از طرف فلسطینی‌ها، قابل تأمل است، ولی در این که جمع وزن بمب‌هایی که بر سر مردم فلسطین، لبنان و غزه ریخته شده از میلیون‌ها تن گذشته است، تردیدی وجود ندارد. حالا ما باید دلمان برای کی بسوزد؟!

سوال ۲۱: آیا تاکنون مقام معظم رهبری در مورد عدم استعمال لفظ «امام» برای معظم له بیاناتی داشته‌اند یا خیر؟ اگر داشته‌اند چرا؟ واگر نداشته‌اند چه کسانی و به چه دلیلی برای حذف لفظ امام برای امام راحل عظیم الشان یا مقام معظم رهبری تلاش می‌نمایند؟ (فوق دیپلم/خمين) (۱۸ بهمن ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

امام، یعنی رهبر و پیشوا. یعنی الگو و راهنما، یعنی کسی که پیروان (امت) خویش را به سوی هدفی راهنمایی و رهبری می‌کند. خواه امام حق باشد و یا امام باطل. چنانچه در کلام وحی (قرآن کریم) به هر دو گروه از امامان حق و باطل تصریح شده است.

در مورد امامان حق فرمود که به امر الهی و به سوی او هدایت می‌کنند و خداوند متعال نیز عمل خیر را به آنها وحی یا الهام می‌نماید و ویژگی آنان در بندگی خدا (نه بندگی نفس و یا طواغیت) می‌باشد:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (الأنبياء، ۷۳)

ترجمه: و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که (جامعه را) به دستور ما هدایت می‌کردند و به آنها انجام کارهای خیر و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان فقط پرستش‌کنندگان ما بودند.

اما در مورد امامان باطل نفرمود «هدایت»، چرا که سلطه‌ای ندارند تا هدایت کنند، بلکه فرمود به طرف جهنم «دعوت» می‌کنند:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (القصص، ۴۱)

ترجمه: و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش می‌خواندند، و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.

الف - پس رهبر، الگو و راهنما «امام» است، چه امام حق باشد و چه امام باطل و چه او را امام لقب داده و بخوانند و چه نخوانند.

حتی در جامعه‌ی کوچکتر نیز چنین است و در هر امری به کسی که عده‌ای به او «اقتدا» کنند، امام گفته می‌شود؛ چنانچه به پیشوا در نماز جماعت، امام جماعت گفته می‌شود - به پیشوا در نماز جمعه، امام جمعه گفته می‌شود - به پیشوا در مباحث علمی نیز امام گفته می‌شود، چنانچه حتی اهل سنت نیز به پیشوای فقهی خود «امام» می‌گویند: [مثل امام اعظم یا امام شافعی]، یا حتی به پیشوای علمی خود نیز «امام» می‌گویند: [مثل امام غزالی یا امام فخر رازی] و هر قومی به پیشوای خود امام می‌گوید [مثل شهید امام موسی صدر].

از این رو امام خمینی^(ره)، امام و پیشوا بودند، مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، امام و پیشوا و رهبر هستند، چه آنان را با این اسم بخوانند و چه نخوانند، چه عده‌ای خوششان بیاید و یا بدشان بیاید و لجاجت و عناد کنند.

ب - اما نه شخص امام فرموده بودند که به من امام بگویند و نه شخص مقام معظم رهبری چنین فرموده‌اند و نه به سندی دست‌یافتیم که گفته باشند مطلقاً «نگویید»، چرا که انسان عاقل و حکیم، به دنبال «اسم» نیست، بلکه به دنبال «رسم» است و انسان مؤمن نیز اسما و القاب دیگران را برای خود افتخاری نمی‌داند.

افتخار اشرف مخلوقات، حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه و آله) به این است که «عبد» باشد و البته این عبد رسالتی بر عهده دارد، لذا گواهی می‌دهیم که «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

بندگان مخلص خدا و اولیای الهی نیز همه همین سیره و سلوک را دارند، افتخار آنان این است که در مقابل خداوند متعال، عبد و بنده باشند و در مقابل بندگان خدا، خدمتگزار باشند. لذا مقام معظم رهبری فرمودند:

«... دعا کنید، نافله بخوانید، توجه پیدا کنید، متذکر باشید؛ در شبانه روز، يك ساعت را برای خودتان و خدای خودتان قرار بدهید؛ از کارها و اشتغالات گوناگون، خودتان را بیرون بکشید؛ با خدا و با اولیای خدا و با ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه و ارواحنا فداه) مانوس بشوید؛ با قرآن مانوس باشید و در آن تدبر بکنید.

من بیشتر از شما محتاجم که کسی این حرفها را به من بزند. بنده هم بایستی مورد همین موعظهها قرار بگیرم؛ همه مان محتاجیم. اینطوری می توان این بار سنگین و این امانت استثنایی الهی را که در طول این چندین قرن بعد از صدر اسلام، خدای متعال آن را بر دوش احدی نگذاشت که بر دوش شما گذاشت، به سر منزل رساند؛ والا روسیاهی دنیا و آخرت است.

ما باید همدیگر را وصیت کنیم. من چند سرفصل را در نظر گرفته ام که عرض بکنم؛ بنا هم داشتم و دارم که صحبت طولانی نشود. وانگهی، شما خودتان همه اهل فنید؛ اشاره یی شما را کافی است. سرفصل اول، مربوط به مسائل مردم و حکومت است. آقایان! این مردم - همانطور که امام مکرر فرمودند - ولی نعمتهای ما هستند؛ این شوخی نیست. من یکی از مسؤولان را در محضری دیدم که برخوردش با مردم قدری متکبرانه بود. من پیغام دادم و گفتم به ایشان بگویند که اگر می خواهد جبران آن برخورد را بکند، باید در همانطور محضری ظاهر بشود و بگوید: **ای مردم! من نوکر شمایم.** خلاف که نگفته؛ آیا دروغ گفته است؟ يك مسؤول کشور چکاره است؟ فلسفه ی وجودی ما غیر از خدمت به مردم چیست؟

امام فرمودند: اگر به من خدمتگزار بگویند، بهتر از این است که رهبر بگویند. این حرف درستی است؛ چون خدمتگزاری، برای انسانی که دلش بیدار باشد، مدح بزرگتری است.

امام، تمام وجودش بیدار بود؛ شوخی و تعارف هم که نمی کرد. حقیقتاً اگر این ملت شهادت می دادند - که قطعاً می دادند - که امام خدمتگزار آنهاست، امام بیشتر خوشحال می شد، تا همه ی ملت يك صدا فریاد بزنند که تو رهبر ما هستی.

خدمتگزاری به مردم افتخار است. این اسمها و این سمتها و این تیترها که افتخاری ندارد. در طول تاریخ، خیلیها با این اسمها و با این تیترها آمدند و رفتند؛ اما جز لعنت خدا و بندگان خدا، چیزی با خودشان نبردند. واقعاً چه ارزشی دارد؟ من رهبرم، من رئیس جمهورم، من رئیس قوه ی فلانم، من وزیرم؛ اینها چه ارزشی دارد؟ اگر توانستم خودم را قانع کنم که من خدمتگزارم، يك چیزی؛ والا چه ارزشی دارد؟

خدمتگزار چه کسانی؟ مردم. البته همه ی افراد ملت و جامعه را باید خدمت کرد؛ اما مراد عمدتاً طبقه ی محرومند که باید مورد توجه خاص برای خدمت قرار بگیرند؛ به دو دلیل: اولاً چون احتیاجشان بیشتر است و عدل این را اقتضا می کند؛ ثانیاً چون پشتیبانی آنها از نظام، جدیتر و همیشگی تر است و از اول این طور بوده است.»

ج - اما این مواضع این دو بزرگوار نسبت به القاب و اسمها در مورد خودشان است، ولی ملت باید بدانند که «امت» کدام امام هستند؟ و نه تنها منطقی ندارد که هیچ گاه امامشان را به اسم «امام» بخوانند، بلکه گاه ضروری است.

د - مخالفین با این معنا نیز دو دسته هستند: یک دسته اطلاع کافی ندارند و گاه دچار تعصبات شخصی می شوند، مثل آنهایی که بی غرض می گویند: «فقط باید به ۱۴ امام معصوم^(ع)، امام گفته شود»، اما برخی دیگر هدفدار و مغرضانه این معنا را دنبال می کنند.

آنها می خواهند اولاً فرهنگ «امام و امت» را کمرنگ و بی رنگ کنند، تا بتوانند بدون آوردن لفظ «امام»، مردم را به سوی امامان باطل خود بکشانند و ثانیاً دین را کمرنگ کنند.

دقت شود که واژه ی «رهبر»، الزاماً سیاق و صبغه ی دینی ندارد. هر کسی می تواند رهبر باشد. گاندی هم رهبر بود، هیتلر نیز خودش را رهبر می خواند، موسیلینی هم همین طور و جیره خواران ضعیف و حقیری چون قذافی نیز همین طور. و امروز امریکای جنایتکار خودش را رهبر عالم می خواند. البته این ریشه ی سیاسی دارد. رهبری، یک امر سیاسی است و سیاست همگان نیز مانند دیانتشان است.

وقتی رهبر فقط یک رهبر بود و نه ولایت فقیه و امام امت در فرهنگ و جامعه ی اسلامی، معیار تشخیص و تعیین رهبر نیز متفاوت می شود. چنانچه بنی صدر خائن در زمان امام خمینی^(ره) می گفت: «هر کس بیشتر کار می کند، عملاً او رهبر است» و سپس آمار می داد که «من» این کار را کردم و «من» آن کار را کردم و مردم «من» را می خواهند ... و امام^(ره) نیز فرمودند: «این من، شیطان است». این همان تفاوت امام حق و امام باطل است، که یکی مردم را به سوی «من» می خواند و دیگری به امر الهی هدایت می کند.

سوال ۲۲: پرسید: چرا در مملکت ما آزادی کامل وجود ندارد، یعنی چرا حجاب اجباری است؟ هر چه گفتم قانع نشد؟ (دانشجوی عمران/تهران) (۸ اسفند ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

شما هر پاسخ دیگری که می‌دادید نیز او قانع نمی‌شد، چرا که نمی‌خواست قانع شود. بگویید که سؤالش را مشخص نماید، آیا سؤالش این است که چرا در مملکت ما آزادی کامل وجود ندارد؟ یا این است که چرا قانون حجاب وجود دارد؟ آدمی، گاه (به هر علتی) پیش داوری خود را کرده و حکمش را از قبل صادر کرده است و سپس به سؤال و بحث می‌پردازد. در چنین حالتی او اصلاً به دنبال پاسخ قانع کننده نیست، بلکه به دنبال اثبات مدعا در قالب سؤال است. اول حکم صادر می‌کند که «در مملکت ما آزادی کامل وجود ندارد» و بعد خودش آزادی کامل را رفع قانون «حجاب» تعریف می‌کند و سپس می‌پرسد چرا؟

سؤال این است که مگر فقط در مورد حجاب حدودی تعریف و اجباری شده است؟ در نظام و مملکت جمهوری اسلامی ایران، خیلی از آزادی‌های دیگر برخی از ممالک جهان، مثل آزادی در شرابخواری، آزادی در قمار، آزادی در تأسیس کازینو یا فاحشه‌خانه، آزادی در روابط جنسی، آزادی در خرید و فروش اسلحه و ... نیز وجود ندارد؟ پس چرا تا بحث آزادی پیش می‌آید، فقط موضوع حجاب را مطرح می‌کنند؟!

در هر حال، در خصوص این که چرا حجاب اجباری است، مطالبی درج شده است ([لینک](#))، پس در این مختصر به «چرا آزادی کامل وجود ندارد» می‌پردازیم.

دقت شود که گاه تعریف‌هایی به جهان سوم‌ها و یا ممالک و ملت‌های در حال توسعه القا و دیکته می‌شود که نه خودشان قبول دارند و نه عمل می‌کنند و گاه اصلاً قابل تحقق و اجرا هم نیست و فقط شعار و لفاظی جهت ایجاد انحراف در اذهان عمومی و حربه برای ایجاد تزلزل در نظامات و در نهایت سلطه‌ی خود بر آنان است؛ که یکی از همین لفاظی‌ها، آزادی مطلق و یا به اصطلاح دموکراسی یا لیبرال دموکراسی می‌باشد.

آزادی مطلق در هیچ کجای عالم وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد، چرا که به مثابه‌ی هرج و مرج و آنارشسیسم خواهد بود. ([لینک](#))

از این رو، در هر مکتب، فرهنگ و نظامی، آزادی (دموکراسی) به نوعی تعریف شده است و برای آن محدودیت‌هایی تعیین و قید شده است که متناسب با دیدگاه‌ها و تعریف منافع آنها می‌باشد. [که همین قیدها، دال بر آن است که آزادی مطلق وجود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد].

در دین، فرهنگ و نظام اسلامی نیز «آزادی» تعریفی دارد مبتنی بر جهان‌بینی و ایدئولوژی و شریعت الهی اسلام. و هیچ ضرورتی ندارد که الزاماً دموکراسی فقط دارای همان تعریفی باشد که آنها خود نیز قبول ندارند و به دیگران دیکته می‌کنند و فقط محدود به محدودیت‌ها و قیدهایی باشد که آنان قابل شده‌اند. که این خود نوعی دیکتاتوری می‌باشد. فهرست سیاه از کشورهای غیردموکراتیک تهیه می‌کنند! خُب بر اساس کدام تعریف از دموکراسی و مبتنی بر کدام قضاوتی؟!

در دموکراسی امریکا، خرید و فروش و حمل سلاح برای عموم (با اخذ مجوز) آزاد است، اما در دموکراسی اروپا کاملاً ممنوع است، حال کدام یک دموکراسی دارند یا ندارند؟ در دموکراسی غرب، روابط جنسی و نیز پورنوگرافی زیر ۱۸ سال ممنوع است (که البته رعایت نمی‌شود)، آیا افراد زیر ۱۸ سال مشمول دموکراسی نمی‌شوند؟

در دموکراسی اروپا، اعدام ممنوع است. فرد نروژی ۷۱ نفر را کشت و فقط به ۲۱ سال زندان محکوم شد! ([لینک](#)) - اما در دموکراسی امریکایی، در برخی از ایالات اعدام وجود دارد و در برخی ندارد و مجلس و دولت نیز مصوب کرده‌اند که ما به خود اجازه داده‌ایم (قانونی کرده‌ایم) که هر کس و از هر ملیتی را بخواهیم، در هر کجای جهان، می‌توانیم بکشیم و یا برباییم. خُب حالا تکلیف دموکراسی غربی در این دو منطقه یا دو حالت

چیست؟ تطبیقش با دموکراسی جهانی چه می‌شود؟ آیا این دموکراسی برای همه هست، یا فقط برای امریکاست؟

در جمهوری اسلامی ایران که به رأی مردم استقرار یافته است نیز آزادی و دموکراسی تعریف و محدودیت‌های خودش را دارد و البته چارچوب‌هایش در هر مقوله‌ای، محدود به حدود الهی است، نه آنچه غرب خوشش یا بدش می‌آید.

مقام معظم رهبری:

*- تعریف‌ها باید بازخوانی و اصلاح شوند. دو الگوی «اسلام تکفیری» و «اسلام لائیک» از سوی غرب به شما پیشنهاد شده و خواهد شد تا الگوی «اسلام اصولگرای معتدل و عقلانی» در میان انقلاب‌های منطقه تقویت نشود. کلمات را دوباره و به دقت تعریف کنید. (۱۳۹۰/۱۱/۱۴)

*- امروز در خود آمریکا، در خود کشورهای غربی، در خود نظام سرمایه‌داری و به اصطلاح لیبرال‌دموکراسی - که هم «لیبرال» اش دروغ است، هم «دموکراسی» اش دروغ است - اینها شکست‌خورده‌اند. امروز مردم آمریکا در سرتاسر ایالات آمریکا، و مردم در هشتاد کشور جهان علیه این نظام ایستادگی کردند. (۱۳۹۰/۸/۱۱)

*- ما از اسلام دفاع می‌کنیم. اما منظور ما از اسلام چیست؟ اسلام ما با اسلام متحجر از يك سو و اسلام لیبرال از سوی دیگر، در اصول و مبانی کاملاً متفاوت است. ما هم این را رد می‌کنیم و هم آن را. اسلام ما اسلامی است متکی به معنویت، عقلانیت و عدالت؛ این سه شاخص عمده در آن هست. (۱۳۸۲/۵/۲۵)

*- ما مردم‌سالاری را قبول داریم، آزادی را هم قبول داریم، اما لیبرال‌دموکراسی را قبول نداریم. با این که معنای لغوی «لیبرال‌دموکراسی»، همین آزادی و همین مردم‌سالاری است، اما واژه‌ی لیبرال‌دموکراسی در اصطلاح مردم عالم، در معرفت و شناخت مردم عالم، با يك مفاهیمی همراه است که ما از آن مفاهیم بیزاریم؛ نمی‌خواهیم آن اسم را بر روی مفهوم پاکیزه و سالم و صالح و خالص خودمان بگذاریم؛ لذا ما برای نظام مطلوب خودمان، اسم جدید می‌گذاریم؛ می‌گوئیم مردم‌سالاری اسلامی، یا جمهوری اسلامی. (۱۳۹۰/۷/۲۲)

سوال ۲۳: آیا اعتراض مراجع به فیلم رستاخیز سیاسی نبود؟ تصویر بسیاری از انبیا به نمایش در می آید و سالهاست که تعزیه خوانی وجود دارد؟ (مهندسی/ری) (۱۰ اسفند ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

سؤال دو بخش دارد، یکی در خصوص سیاسی بودن اعتراض مراجع محترم، دیگری در خصوص این فیلم و متن اعتراض و انتقاد.

الف - درباره‌ی «سیاسی بودن موضع انتقادی و شدیدالحن مراجع»، دقت نمایید که کدام امر فردی و به ویژه اجتماعی وجود دارد که «سیاسی» نباشد؟ یعنی به گونه‌ای در مواضع و امور سیاسی (حکومتی) دخیل نباشد؟! از سبک لباس پوشیدن بگیریید تا خوردن و آشامیدن، همه در سیاست نقش دارند، چه رسد به کلیه‌ی امور «فرهنگی و تبلیغی» و در صدر همه‌ی آنها هنرهای نمایشی.

کدام فیلم و سریالی در جهان ساخته می‌شود که اهداف سیاسی نداشته باشد و یا دست کم به جهتی متمایل نباشد و به له یا علیه جریان‌های متفاوت فکری که در سیاست‌ها تجلی پیدا می‌کنند نباشد؟ حتی انیمیشن «تام و جری» هم سیاسی است و با اهداف معین سفارش و تولید شده است. سرتاسر هالیوود در امریکا و چینه چینا در ایتالیا (هالیوود اروپا) سیاسی است و حتی یک فیلم یا سریال ایرانی، هندی و ترکیه‌ای نیز یافت نمی‌شود که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، مواضعی مثبت و یا منفی نسبت به جریان‌های فکری، اعتقادی و بالتبع سیاسی نداشته باشد.

بدون تردید نویسندگان و کارگردان فیلم سینمایی «رستاخیز» نیز بدون گرایش‌ها، انگیزه‌ها و اهداف فکری، اعتقادی و سیاسی، آن را تدوین و تولید نموده است.

پس، در یک کلام، هر چه فکری و اعتقادی است، سیاسی نیز هست و هر چه سیاسی است، متوجه نوع تفکر، نگرایش و گرایش است و بار سیاسی دارد.

در این فیلم نیز تحریف تاریخ گسترده و عمیقی صورت یافته است که این شاء الله پس از اکران عمومی مورد نقد نقادان، تاریخ‌شناسان و اندیشمندان قرار خواهد گرفت. دروغ‌های بسیاری و از جمله «هندی کردن واقعه‌ی کربلا» و ربط ریشه‌ی فرازهای مهم و تأثیرگذار آن به «عشق و عاشقی»ها که در نهایت ریشه در اندیشه‌های فمینیستی دارد نیز در سکانس‌های آن بسیار است.

ب - اما در خصوص به تصویر کشیدن صورت انبیا و اوصیای الهی، همه می‌دانند که به طور کلی کار درستی نیست، اما در برخی از جوامع، فرهنگ‌ها و ادیان رایج شده است و از فیلم‌های قابل تأملی چون ده فرمان، تا فیلم‌های سبکتر در خصوص انبیای الهی چون حضرات ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف و ... علیهم‌السلام ساخته شده است. اما در هر حال نگاه مردم یک جامعه، به ویژه در یک نظام اسلامی در رعایت برخی شئون شرط و لازم است.

جامعه‌ی اسلامی، به ویژه تشیع، دست کم به تصویر کشیدن چهره‌هایی به نام پیامبر اکرم، معصومین و سایر اولیاء الله چون حضرات ابوالفضل یا زینب و ... صلوات الله علیهم اجمعین را نمی‌پسندد. به ویژه اگر نگاه نادرست و کار ضعیف و پرداخت سخیف باشد.

شما یادتان هست که در تولید و پخش سریال وزین و قابل تقدیر و مؤثر «مختارنامه»، چه بلوایی در نشان دادن چهره‌ای از حضرت عباس (علیه السلام)، حتی از دور، نامشخص، یا حتی به صورت هاله یا ... بلند شد! و حال آن که از دیرباز تعزیه‌خوانی و پرده‌داری رواج داشت و حتی نانوا و یا قصاب شناخته‌ی شده‌ی محل، چادری به سر می‌کرد و نقش حضرت زینب (علیها السلام) را ایفا می‌نمود و کسی هم اعتراضی نداشت. اعتراض شدید برخی از مراجع محترم، در حالی علیه مختارنامه مطرح شد که هم زمان و پس از آن، تعزیه‌خوانی‌ها جایزه گرفتند(!) و خلاصه گویا فقط همان یک سریال مؤثر مشکل داشت!

اکنون فیلم سینمایی رستاخیز، به نشان دادن چهره و از آن بدتر پرداخت. بسیار ضعیف و سخیف، کلاً تاریخ جدیدی از کربلا نوشته و به تصویر کشانده است و ما همه می‌دانیم نقشی که فیلم در ذهن تصویر می‌کند، با هیچ کتاب و سخنرانی قابل مقایسه نمی‌باشد، به ویژه با توجه به این که همگان کتاب نمی‌خوانند، همگان نمی‌دانند، اما همگان می‌توانند به تماشای یک فیلم بنشینند.

در نظام سینمایی ما این نکته همیشه عجیب و قابل توجه بوده است که چرا هر چه بویی از تحریف، انحراف، غیرواقع‌گویی و نقد بی‌مورد و ... بدهد، سریع مصوب شده و جایزه هم می‌گیرد و با چند انتقاد، معروفتر نیز می‌شود؟

پس جا دارد به جای آن که فکر کنیم آیا اعتراض مراجع سیاسی بوده است یا نه؟ فکر کنیم که آیا هدف از این هنجارشکنی‌ها، تحریف‌ها و انحرافات سیاسی هست یا نه و آیا صدور مجوز تولید و اکران و نیز جایزه دادن به آنها سیاسی هست یا نه؟

WWW.X-SHOBBHE.COM

سوال ۲۴: **فائزه هاشمی گفته است «زنان قبل از انقلاب وضع بهتری داشتند»، آیا چنین است؟ (۱۳ اسفند ۱۳۹۲)**

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

الحمدلله دیگر وضعیت و مواضع و سطح دانش و بینش اعتقادی، سیاسی و اجتماعی خانم فائزه هاشمی، برای دوست و دشمن روشن و شناخته شده است، لذا ضرورتی ندارد که چون اسمش «فائزه هاشمی» می باشد و دختر آقای هاشمی رفسنجانی است، به هر سخن او اهمیت داده شود و مورد نقد قرار گیرد. بسیاری از سخنان ایشان (و از جمله این سخن وی)، مانند همان شعارهای عوامانه ای است که وقتی در تاکسی نشسته ایم، از یک راننده بی اطلاع و بی مطالعه و بی بصیرت نیز می شنویم.

دست کم روشن است که وضعیت خود ایشان نه تنها قبل از انقلاب بهتر از حالا نبود، بلکه اگر مردم به رهبری حضرت امام خمینی^(ره)، علیه حکومت جاهلانه و مستعمره و مستبدانه ی پهلوی قیام نکرده بودند و شهدا و جانبازان و خانواده هایشان به میدان نیامده بودند و تمامی مردم با بصیرت، ایستادگی و استقامت در صحنه های گوناگون به میدان نمی آمدند، عمراً پدرشان از زندان آزاد نمی شد و خودشان نیز به این ثروت های کلان و مقامات و پست های سیاسی و اداری دست نمی یافتند و حتی در دور افتاده ترین روستاها کسی آنان را نمی شناخت و صدای شان را نمی شنوید، چه رسد به این که پس از دولت یازدهم، مدیریت و سیاست گذاری بخش های عمده ای در رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد، به ایشان سپرده شود؟!)

الف - خانم فائزه هاشمی، چون خودش نان سیاست را خورده و به اینجا رسیده است، همه ی شئون زندگی را فقط باعینک سیاست می بیند و اکنون برای این که خود را والاتر از همه ی جریانات فکری نشان دهد، همگان را محکوم به تحجر کرده می گوید: «متأسفانه اصولگرایان و اصلاح طلبان یا راستی ها و چپی ها و گروه های مختلف سیاسی حاکم، همگی در موضوعات مربوط به زنان دارای یک فکر و تحجر هستند و البته دارای فرهنگ مردسالاری.» آیا واقعاً همه متحجر هستند، جز ایشان؟! آن هم با این سطح دانش و بینش و این مواضع؟!)

ب - ایشان را نه تنها فردی باسواد و دارای بصیرت و قابل اظهار نظر در عرصه ی دین و سیاست نمی شناسیم، بلکه بیشتر در حال انتقال فرهنگ غرب با ادبیات داخلی (بومی سازی) یافته ایم. به عنوان مثال: اگر ایشان گفته اند: «متأسفانه زنان در ایران بیشتر حکم پیاده نظام را پیدا کرده اند. زحمت می کشند. پا به پای مردان کار می کنند اما زمان تقسیم غنائم که می رسد، پست ها و سمت ها علی رغم توانایی هایی که زنان دارند به «جرم» زن بود به آنها داده نمی شود»؛ فقط کلمه ی «در ایران» را خودشان افزوده اند تا مسئله داخلی شود، وگرنه مابقی ترجمه ی گفته های خانم سیمون دوبوار، نویسنده مانیفست فمینیسم، در کتاب «جنس دوم» است. مضافاً بر این که اذعان دارند هنوز پست و سمت را غنایم می پندارند، نه خدمت و وظیفه. آیا حاضرند بخش اندکی از این غنایم کلان به دست آمده پس از انقلاب را بین عده ای از زنان بی بضاعت خانه دار تقسیم کنند؟

ج - ایشان گمان می کنند که بهبود وضعیت زنان در ایران، به احراز پست های سیاسی است و بالتبع کمترین ارزشی برای «همسری و مادری» قابل نیستند و دغدغه ی بهبود آن را نیز ندارند و می افزایند: «اگر آن موقع (زمان شاه) دو وزیر زن (وزیر آموزش و پرورش و وزیر مشاور در امور زنان) داشتیم در شرایط فعلی باید چند برابر آن زمان باشد که یک وزیر زن هم نداریم. همین طور به صورت نسبی و درصدی، تعداد زنان نماینده ی آن زمان در مجلس ملی و سنا قابل توجه تر از شرایط فعلی بوده است.»

بدیهی است که اولاً ایشان خبر ندارند که اگر در زمان شاه نوکر، یک وزیر آموزش و پرورش زن (فرخرو پارسا) داشتیم، چون بهایی بود و به دستور اسراییل وزیر شده بود، چنانچه نخست وزیر و رییس ساواک و صدا و سیما و ... نیز بهایی بودند و کلاً این کشور مسلمان با اکثریت شیعی، در حاکمیت و مالکیت بهاییان بود و ثانیاً توجه ندارند که بهبود وضعیت زنان در کشور [ا حتی در عالم سیاست]، کیلویی محاسبه نمی کنند. اگر وی برای خانه و خانواده و شخصیت زن خانه دار در قالب همسر و مادر، هیچ ارزشی قابل نبوده و تنها ملاک رشد و بهبود وضعیت را در حضور زن در خارج از خانه و آن هم حضور سیاسی می پندارد، دست کم می توانست یک نگاه اجمالی به تفاوت حضور دختران و زنان در دانشگاه ها، میادین علمی، مدیریت های خرد و کلان در بخش دولتی و خصوصی، میادین ورزشی، عرصه های گوناگون بین المللی و ... بیاندازد و سپس اظهار فضل نماید. و یا اگر با اصل و فرع این نظام مخالف است، دست کم می توانست نگاهی به وضعیت اسفبار زنان در قبل از انقلاب، در خانه و خارج از خانه بیاندازد. نه این که فقط تعداد وزیر و مشاور را بشمارد.

سوال ۲۵: مردم نباید پشت سر خودروی مقام معظم رهبری راه بیافتند و اصلاً چرا ایشان را نایب برحق امام زمان (عج) می خوانید، مگر ایشان بیش از چهار نایب داشته اند؟ این سخنان کسی است که حتی اهانت های (غیر مستقیم) پخش شده از یک سخنران را قبول دارد، پاسخ چیست؟ (۱۳ اسفند ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

الف - این که چه کسی چه سخنی و حتی چه افترا یا اهانتی را قبول دارد، نیازی به پاسخ ندارد؛ چرا که دیدگاه اوست که مبتنی بر سطح دانش، بینش و گرایشات خودش می باشد. اوست که باید دلایلی برای عقل خودش و برای خدا داشته باشد و آثار عقاید، گرایشات و عملکردش در دنیا و عقبی به خودش برمی گردد. برخی حتی خدا و پیامبر (صلوات الله علیه و اله) را منکرند و هر دروغ و حتی افتراپی را در مقابل آن ذوات مقدس می پذیرند، چه رسد به مقام معظم رهبری یا ... ! مگر نه این است که آیات متفاوتی در قرآن کریم به دروغ بستن و افترا به ذات اقدس الهی، پیامبرانش و قرآن کریم تصریح دارد:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (النحل، ۱۰۴ و ۱۰۵)

ترجمه: مسلماً کسانی که به آیات و دلایل روشن خدا ایمان نمی آورند خدا آنها را هدایت نخواهد کرد و برای آنها عذابی دردناک است * تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغگویانند.

انسان عاقل، مکلف است که اولاً هر سخنی را بدون مدرک، دلیل و سند نپذیرد، ثانیاً بصیر نیز باشد، ثالثاً پیرو هوای نفس نگردد و رابعاً خود را نسبت به هر گونه موضع گیری مسئول بداند و باور کند که آثارش در دنیا بر خودش مترتب می شود و در آخرت نیز پاسخگو خواهد بود.

ب - اما این که «نباید دنبال خودروی آقا راه بیافتیم»؛ چه کسی گفته که «باید راه بیافتیم» که ایشان می گویند: «نباید راه بیافتیم»؟! و اساساً بر چه اساسی برای چگونگی ابراز محبت مردم «باید و نباید» تعیین می کنند؟! یک موقع خدا گفته است که فلان گرایش و گرویدگانش را دوست نداشته باشد، یا به دنبال فلان شخص و فلان جریان راه نیافتید و آنها را تبعیت نکنید، خُب این یک بیان روشن و منطبق با عقل و فطرت است و برای همگان حجت است و می توانند این «باید و نباید» را به دیگران متذکر گردند؛ اما یک موقع نظر شخصی ایشان است، خُب می توانند طبق نظر خود عمل کنند، اما نمی توانند بگویند: «مردم نباید ...»! برای مردم خداوند متعال تعیین و تکلیف می نماید نه دیگران.

*** -** بدیهی است که مردم اگر دلشان بخواهد، راه می افتند و اگر دلشان نخواهد راه نمی افتند و معلوم است که این خواست و راه افتادن، برخی را آزار می دهد.

*** -** دقت شود که عموم مردم ما، نه تنها بسیار بصیر هستند، بلکه مهربان و قدردان نیز هستند و این اختصاص به مقام معظم رهبری ندارد، چنانچه به استقبال میهمان رفته و او را بدرقه نیز می نمایند. حال اگر مقام معظم رهبری برای دیدار از مردم شهر یا روستایی به منطقه ای سفر کردند و مردم نیز به خاطر عشق، علاقه، ارادت و اخلاص متقابلی که نسبت به ایشان دارند به استقبال رفتند، چه کسی می تواند بگوید «نباید بروند»؟!

*** -** شدت با کفار و رحمت بین خود، از صفات مؤمنین و اصحاب راستین حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه و اله) می باشد، چنانچه فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و برترین تجلی این صفت، در رابطه ی محبت و مودت بین «امام و امت» می باشد و اتفاقاً همین اصل و بروز و ظهور عملی آن است که موجب قوت جامعه اسلامی و نگرانی و نفرت کفار می باشد.

ج - اما این که «نباید به ایشان نایب بر حق امام زمان (عج) بگوییم و مگر امام زمان (عج) بیش از چهار نایب داشتند؟»، باید توجه نمود البته که ایشان بیش از چهار نایب داشته و دارند.

باید توجه نمود که اولاً: ایشان در دوران غیبت صغری چهار نایب خاص داشتند و همه‌ی فقها در اعصار متفاوت، نواب عام ایشان در دوران غیبت کبری می‌باشند. و ثانیاً پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، علما را ورثه‌ی انبیا خوانده و معرفی کرده است.

بدیهی است که اگر علما و فقها نواب بر حق امام معصوم هر عصر و زمانی نبودند، ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) نمی‌فرمودند که هر گاه به ما دسترسی نداشتید، یا امام از نظرها و دسترسی‌ها غایب شد، به آنان رجوع نمایید.

امام زمان، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که مقام آنان را بالاتر از نایب خاص یا عام بیان داشته و می‌فرمایند: آنها حجتند از ناحیه‌ی من بر شما و من حجت من از ناحیه‌ی خدا بر آنان.

«أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»

(کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۱۰ - الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۱ و ...)

ترجمه: اما در رویدادهای زمانه، به روایان حدیث ما (فقها) رجوع کنید. آنان، حجت من بر شمایند و من، حجت خدا بر آنانم.

پس، تمامی فقهایی که واجد شرایط بیان شده در احادیث و روایات می‌باشند و از جمله مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای، نمایان بر حق امام معصوم هستند. لذا امام صادق (علیه‌السلام)، پس از شمردن ویژگی‌های فقهای واقعی، می‌فرمایند که بر عوام است که از آنان تقلید (پیروی) کنند و البته در خاتمه می‌افزایند که هر عالم و فقیهی از این ویژگی‌ها برخوردار نمی‌باشد:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِباً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالَفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ»

(وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۱)

ترجمه: از فقها آن کس که پرهیزکار و حافظ دین و مخالف هوای نفس و مطیع اوامر و احکام خدا باشد، عامه‌ی مردم باید از او تقلید نمایند و کسی چنین نیست (دارای این ویژگی‌ها نمی‌باشد)، مگر بعضی از فقهای شیعه.

سوال ۳۶: بعضی‌ها می‌گویند: چرا ما به آمریکا مرگ می‌گوییم و پرچم‌شان را آتش می‌زنیم و ...، در حالی که آنان پرچم ما را آتش نمی‌زنند و به مسئولین ما توهین نمی‌کنند ...، ما چه جور مسلمانی هستیم؟ باید با مهربانی جذب کنیم. (۱۴ اسفند ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بله، درست می‌فرمایید، این بعضی‌ها همیشه بوده و هستند و خواهند بود، گاه ظهور و بروزشان پُررنگتر می‌شود و گاه کمرنگتر، و اخیراً پس از روی کار آمدن دولت یازدهم، جان تازه‌ای گرفته‌اند و از سطح عوام گرفته تا دانشگاه‌ها و در قالب تدریس و تحلیل (به ویژه اساتید علوم انسانی در دانشگاه آزاد)، این شعارها را دوباره تکرار می‌کنند. این بعضی‌ها همان‌هایی هستند که به قول معروف، دلشان برای آمریکا می‌طپد.

الف - چطور مدعی می‌شوند که آنها مرگ بر ایران و ایرانی نمی‌گویند، در حالی که شاهد بیش از یک قرن ظلم و جنایت آنها در این کشور بوده‌اند و دست کم جنایات مستقیم در سه دهه‌ی اخیر که به امر و هدایت و حمایت آمریکا (و متحدان اروپایی و عربی‌اش) در قالب جنگ داخلی، جنگ خارجی، ترور و ...، اظہر من الشمس است و بر کسی پوشیده نیست.

چطور مدعی هستند که آنها به مسئولین ما اهانت نمی‌کنند، در حالی که به دست اولین رئیس‌جمهور ما (بنی‌صدر) که جاسوس خودشان بود، نیمی از کشور را به آتش کشیده و به اشغال دشمن خارجی درآوردند - رئیس‌جمهور دوم ما را به همراه نخست‌وزیرش (رجایی و باهنر)، ترور کرده و در آتش سوزاندند - علیه رئیس‌جمهور سوم ما (آیت‌الله خامنه‌ای) ناگفته باقی نگذاشتند و اقدام به ترورش کردند - برای رئیس‌جمهور چهارم ما (آقای رفسنجانی) دو بار حکم جلب صادر کردند - در زمان رئیس‌جمهور پنجم (آقای خاتمی) به رغم سیاست گفتمان و لبخندهایش، ایران را محور شرارت خواندند - در دوره‌ی ششمین رئیس‌جمهور (آقای احمدی نژاد)، مکرر ایران را متهم به نقض حقوق بشر و حمایت از تروریست کردند و علیه‌اش مرتب قطعنامه و تحریم صادر کردند - هنوز چند ماهی از ریاست جمهوری هفتمین رئیس‌جمهور (آقای روحانی) نمی‌گذرد که در قبال این همه گُرنش و پس از تماس تلفنی آقای روحانی با اوباما، شخصاً گفت: «پرزیدنت روحانی اعتباری ندارد» و دست کم سی و پنج سال است (به ویژه در سال جاری) که رئیس‌جمهور، معاونین، وزرا و مجالس آمریکا، به نظام جمهوری اسلامی ایران، رهبران ایران، مقامات ایران و نیز ملت ایران اهانت می‌کنند؟

مقام معظم رهبری: «**ببینید مرتّب پی‌درپی** اظهارات سخیف آمریکایی‌ها را؛ سناتور بی‌آبروی آمریکایی از صهیونیست‌ها پول می‌گیرد تا برود در مجلس سنای آمریکا به ملت دشنام صریح بدهد، نه این که اهانت کند؛ دشنام می‌دهد. رؤسای کشورشان هم همین‌جور، در سطوح مختلف به ملت ایران [اهانت کند]. البته تودهنی را روز بیست و دوم بهمن از مردم خوردند.»

بله، آنان پرچم ما را آتش نمی‌زنند، اما قرآن ما، شهرهای ما، کشورهای ما، منافع ما، مقامات ما و ملت ما را مستمراً به آتش می‌کشند.

پس این بعضی‌ها، یا گر و کور و جاهل هستند و در این کشور زندگی نمی‌کنند و یا آن که غرض و مرضی دارند؟ آیا کتمان ظلم و جنایات آنها علیه کشور، نظام، دین و ملت ما، ظلمی بزرگتر و ذلتی بیشتر و مشارکت در آن جنایات نیست؟

مقام معظم رهبری: «**چطور می‌شود این چهره را با برك و آرایش تغییر داد در مقابل چشم ملت ایران؟ خود ما ملت ایران چه کشیدیم؟ از زمان کودتای بیست و هشتم مرداد، نزدیک به سی سال، بیست و پنج شش سال، حکومت ظالمانه‌ی محمدرضا - از بیست و هشتم مرداد [سال] ۳۲ تا سال ۵۷ - و بعد هم از پیروزی انقلاب، مرتّب آزار و اذیت و بدجنسی و خباث نسبت به ملت ایران ... - رئیس‌جمهور آمریکا با کمال وقاحت ایستاد و از فتنه‌گران در تهران حمایت کرد؛ حالا هم اخیراً دارند حمایت می‌کنند. فهرست بدکاری‌های این دولت اینها است.»**

ب - از خداوند متعال گرفته تا ابلیس لعین - از امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای و مقامات جمهوری اسلامی ایران گرفته تا اوباما و نتانیاهو و سران صهیونیسم بین‌الملل گرفته - از ملت شریف ایران و ملل آزاده‌ی جهان (حتی در امریکا و اروپا) گرفته تا حتی صهیونیست‌ها و یا روشنفکران وابسته ... و خلاصه همگان در این عالم می‌دانند که شعار «مرگ» یعنی پایان یافتن و شعار «مرگ بر امریکا یا اسرائیل» ما، علیه خاک امریکا، کشور امریکا، یا ملت امریکا نیست، بلکه علیه دولت امریکا و نظام سلطه است، علیه ظلم و جور و جنایت است، علیه کشورگشایی و ایجاد آشوب است، علیه استبداد مدرن و استعمار و استثمار قرون وسطایی امریکاست.

مقام معظم رهبری: «آمریکا يك چنين دولتی است. بحث سر ملت آمریکا و مردم آمریکا نیست، آنها هم مثل بقیه‌ی مردمند؛ بحث سر رژیم آمریکا است، بحث سر دولت آمریکا است.»

ج - اهل دانش، بینش، بصیرت و وجدان، به خوبی می‌فهمند که «ما چه جور مسلمانی هستیم؟» مسلمانی هستیم مصداق «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» - مسلمانی هستیم مصداق «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» - مسلمانی هستیم که از اسلام امریکایی، اسلام وابسته، اسلام ذلیل، اسلام دلاری، اسلام جمود، اسلام خواب، غافل و بی‌بصیرت متنفریم. «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، اگرچه مشرکین را خوش نیاید و از این اسلام ما عصبانی باشند.

بله، ما مهربان هستیم و اصلاً مهربانتر از مسلمانان در دنیا یافت نمی‌شود. هم جنایات غرب علیه مسلمانان در فلسطین، لبنان، غزه، عراق، افغانستان، بوسنی و ... را دیده‌ایم و دیده‌اند و هم جنایات شرق چون مسلمان‌کشی در میانمار، هندوستان، پاکستان و ... را همه می‌بینند.

اما، به هیچ وجه نام بی‌بصیرتی، اغفال، خواب خرگوشی، بی‌درایتی، سستی، بلاهت سیاسی، ذلت و وابستگی را «مهربانی» نمی‌گذاریم.

مقام معظم رهبری: «تعریف‌ها باید بازخوانی و اصلاح شوند. دو الگوی «اسلام تکفیری» و «اسلام لائیک» از سوی غرب به شما پیشنهاد شده و خواهد شد تا الگوی «اسلام اصولگرای معتدل و عقلانی» در میان انقلابهای منطقه تقویت نشود. کلمات را دوباره و به دقت تعریف کنید.» (نماز جمعه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴)

سوال ۲۷: می‌گویند: امام خمینی (ره) در بهشت زهراء (ع) گفت: اگر پدران ما در ۵۰ سال پیش راهی را انتخاب کرده‌اند دلیل نمی‌شود که ما هم همان راه را انتخاب کنیم و...؛ خوب حالا هم همین طور است و نسل جدید می‌گوید آن انتخابات در سال ۵۸ بوده است؟ (۱۹ اسفند ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نسل جدید چنین می‌گوید، یا عده‌ای از مخالفین قدیمی و جدید چنین می‌گویند. عادت دارند که حتی اگر فقط هزار نفر هم باشند، خود را «مردم» و یا همه‌ی «نسل جدید» بخوانند. البته ای کاش اینها به همه یا اغلب فرمایشات امام خمینی^(ره) همین قدر توجه می‌نمودند، و البته با اخلاص و نه فقط برای سوء استفاده.

از این گونه سوء تعبیرها و تفسیر به رأی‌ها، حتی راجع به سخنان خداوند متعال در آیات قرآن کریم نیز بسیار است، چه رسد به سخنان امام خمینی رحمة الله علیه.

خوارج نیز از حضرت امیرالمؤمنین^(علیه‌السلام) پرسیدند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» که در کلام وحی آمده و یا به تعبیر دیگر «لا حکم الا لله» یعنی چه؟ فرمود: حکم و حکومت فقط از آن خداست. گفتند: پس شما چرا داعیه‌ی حکومت دارید؟ امام^(علیه‌السلام) در پاسخ آنها فرمودند: «كَلِمَةُ الْحَقِّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ»، یعنی: کلمه‌ای حق، که اراده‌ی باطل از آن شده است.

بله، یک موقع همه‌ی مردم یا اکثریت غریب به اتفاق یک ملت علیه رژیم حاکم دست به قیام و انقلاب زده‌اند و عده‌ای مدعی می‌شوند که این مخالف قانون اساسی است، پاسخ این است که این قانون اساسی پنجاه سال پیش مصوب شد و مردم ما امروز دیگر آن را قبول ندارد، آن هم نه فقط مفادی از آن را، بلکه اساساً کلّ این نظام را قبول ندارند. این همان سخن امام خمینی^(ره) می‌باشد. مردم به رهبری او قیام کرده‌اند، نه علیه یک شخص یا یک خاندان، بلکه علیه یک رژیم و یک نظام حکومتی و قانون اساسی‌اش.

اما یک موقع چنین اتفاقی نیافتاده است و مردم به رغم انتقادات و نارضایتی از کاستی‌ها (که اغلب به حق است و باید هم باشد)، نه تنها قیام و انقلابی علیه رژیم ندارند، بلکه به صورت مستمر در صحنه‌های متفاوت حاضر شده و دفاع و حمایت خود را اعلام، اذعان و اظهار می‌دارند.

در این میان، یک عده‌ی قلیلی مرتب دم از رأی‌گیری مجدد برای اصل نظام و قانون اساسی می‌زنند، برای آن که بدون هیچ تحرک و زحمتی، نظام را به خود تزلزلی وادارند و جالب آن که برای این ترفند، با تأسی به همان شیوه‌ی خوارج «كَلِمَةُ الْحَقِّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ»، به سخن رهبر و بنیان‌گذار انقلاب نیز استناد می‌کنند.

یعنی نظامی که از مشروعیت کامل و مقبولیت عامه برخوردار است، خودزنی کند و استقلال خود را متزلزل کند و دائم انتخابات برگزار نماید.

حالا اگر انتخابات برگزار شد و باز اکثریت مردم با درصدی بیشتر یا کمتر به همین نظام رأی دادند چه می‌شود؟ یا طبق دکترین جدید نظام سلطه‌ی امریکا، هر انتخاباتی که به نفع آنان تمام نشد را خواهند گفت: سالم نبوده و تقلب بوده است و یا دیگران نیز حق دارند هر پنج یا چهار یا سه سال یک بار بگویند: آن رأی نسل قدیم بوده و ما نسل جدید هستیم و انتخابات دوباره می‌خواهیم. یعنی نظامی دائماً متزلزل - یعنی نه فقط سقوط نظام، بلکه سقوط کامل یک کشور.

الف - دقت شود که رژیم حکومتی یک کشور، یا با کودتا تغییر می‌یابد و یا با انقلاب مردم متغیر می‌شود، نه این که هر چند سال یک بار یا در هر فصل و نسلی دوباره در مورد اصل یک نظام حکومتی رأی گیری شود. اگر چنین بود که هیچ حکومتی در هیچ کجای دنیا، ثبات و اعتباری نداشت و هر نوع حکومتی فقط میهمان یک یا دو نسل می‌شد؛ لذا این نسخه برای هیچ نظامی تجویز نشده است؛ در کجای دنیا چنین اتفاقی افتاده است؟ قانون اساسی امریکای نوین، در قرن هجده مصوب گردید و تازه در متمم پانزدهم آن که در سال ۱۸۷۰ میلادی به تصویب رسید، به ملت حق رأی داده شد. در این مدت بسیاری با دولت‌ها مخالف بودند، بسیاری با سیاست‌ها مخالف بودند و هم اکنون نیز بسیاری با اصل نظام سرمایه‌داری که پایه و شالوده‌ی حکومت امریکاست مخالف هستند و خود را ۹۹ درصدی و حاکمان را ۱ درصدی می‌خوانند که البته

این فقط در قالب شعار است، وگرنه حاکمان یک در هزار هم نمی‌باشند. اما به هیچ وجه سخن از انتخابات جدید در خصوص اصل نظام و رژیم حکومتی حاکم به میان نمی‌آید.

ب - در ایران، مردم قیام و انقلاب کردند، حکومت ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی را ساقط کردند، حکومت دست‌نشانده‌ی پهلوی و آخرین شاه نوکر آن را اخراج کردند و حکومت «جمهوری اسلامی ایران» را انتخاب کردند و به دنبال پیروزی انقلابشان، برای اولین بار در دنیا، دموکراسی واقعی را اجرا کردند و پس از یک همه‌پرسی در خصوص اصل نظام که اسلامی باشد یا نوع دیگری باشد، انتخابات «آری، نه» برگزار کردند و پس از آن قانون اساسی را تدوین کردند و آن را نیز پس از تصویب در مجلس، به رأی عموم مردم گذاشتند.

ج - از آن تاریخ فقط حدود ۳۴ سال می‌گذرد و حتی اکثر رأی دهندگان هنوز زنده و فعال هستند. بدیهی است که نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن، همان موقع نیز مخالفینی داشت و هنوز هم دارد، اما به رغم تحمیل سختی‌های فراوانی چون جنگ داخلی، جنگ خارجی، ترور بسیاری از شخصیت‌های دینی و مسئولین سیاسی و حتی رییس جمهور و نخست وزیر وقت و نیز تحریم اقتصادی و خیانت‌های داخلی ... و به رغم انتقاد به بسیاری از عملکردها، هنوز نه تنها اکثریت مردم و به ویژه نسل جدید با این نظام مخالفتی ندارند، بلکه با حضور جدی، دائمی و مستمر خود در صحنه‌های گوناگون، تأیید و حمایت خود را اعلام می‌دارند [کاری که در هیچ کشوری صورت نمی‌گیرد]. پس، اکثریت غالب مردم ما، طرفدار و خواهان و حامی این نظام هستند و در این تردیدی نیست، لذا رأی‌گیری مجدد برای اصل نظام معنا و مفهومی ندارد و هر وقت مردم نخواستند، خودشان دوباره انقلاب می‌کنند. نه این که هر چند نفر مخالفی دور هم جمع شوند و بگویند: چون امروز ما چند نفر مخالف هستیم و این رأی‌گیری در نسل گذشته بوده است، پس مجدد رأی‌گیری شود!

سوال ۲۸: مقام معظم رهبری بدین مضمون فرمودند که امریکا اگر می‌توانست حمله کند، لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد...؛ سؤال: اگر امریکا مشتاق حمله به ایران بود، چرا آن موقع‌ای که ایران در ضعف نظامی و ... بود این کار را نکرد؟ (با توجه به سخنان آقای ظریف در دانشگاه، راجع به قدرت نظامی امریکا) (۲۱ اسفند ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مقام معظم رهبری، به ویژه با توجه به دو محور تبلیغی گسترده مبنی بر: الف - امریکا خواهان صلح و آشتی است. ب - امریکا هر وقت بخواهد، می‌تواند هر کاری [از جمله حمله نظامی] بکند؛ مکرر تأکید نموده‌اند که هر دو تبلیغ [چه از منابع خارجی و چه از منابع داخلی] دروغ است. نه چنین است که مایل به رابطه‌ی منطقی با ما باشد و نه چنین است که هر کاری بخواهد می‌تواند بکند، چرا که هر چه می‌توانست کرده است. چنانچه می‌فرمایند:

«هیچ توطئه‌ای نبوده است که غرب و آمریکا بتوانند علیه جمهوری اسلامی انجام بدهند و انجام نداده باشند. هر کاری نکردند، چون نمی‌توانستند. هر کاری توانستند، کردند و در همه‌ی مراحل توی دهنشان خورده است و شکست خورده‌اند».

*** -** به سخنان آقای ظریف اصلاً و به هیچ وجه استناد ننمایید، به ویژه سخنانی که در دانشگاه راجع به قدرت نظامی آمریکا گفتند و سعی کردند که در دل هموطنان خود ایجاد رعب کنند(!؟) چرا که ادعا و تحلیلی کاملاً عوامانه و حتی بچه‌گانه بود. این سخن بسیار سخیف است که کسی بگوید: امریکا یا اسرائیل یا فرانسه و ... می‌توانند به هر کشوری که دلشان خواست حمله‌ی نظامی کنند، چرا که بمب هسته‌ای دارند. لذا برای اظهارات ایشان هیچ وقعی قایل نیستیم که در خصوصش بحث کنیم.

*** -** در این که اختلاف و دشمنی امریکا به عنوان یک نظام استکباری سلطه با جمهوری اسلامی ایران ریشه‌ای است و مابقی اختلافات مطروحه بهانه است، تردیدی وجود ندارد؛ اما باید دانست که شیوه‌های دشمنی که فقط به «جنگ سخت» محدود نمی‌گردد. اعمال فشار سیاسی - تحریم اقتصادی - ایجاد توطئه و فتنه‌ی داخلی - طراحی و اقدام به ترور - ایجاد جنگ داخلی - تحمیل جنگ توسط کشور ثالث - تحریم اقتصادی - ایجاد اختلاف داخلی، قومی، بومی، مذهبی و ... همه از راه‌کارها و تاکتیک‌های دشمنی در براندازی و نابودی می‌باشد و قدرت و امکانات امریکا در این شیوه‌ها، به مراتب بیش از قدرت و ماشین نظامی امریکاست، لذا شاهدیم که در این امور کوتاهی نکرده است. آیا امریکا نمی‌توانست با نیروی نظامی خود به سوریه حمله کند؟ چرا جنگ داخلی و تروریستی به راه انداخته است و از آن حمایت می‌کند؟

*** -** باید دقت شود که امروزه مانند زمان ایران و روم قدیم یا حتی مانند قرون وسطی، امکان و قدرت جنگی منحصر به نیروی انسانی و تجهیزات و تسلیحات جنگی نمی‌باشد که گفته شود کدام طرف سلاح هسته‌ای دارد و کدام طرف ندارد و یا کدام طرف چند موشک دوربرد یا هواپیمای جنگی یا ناو دارند، بلکه شرایط و امکانات دیگری لازم است که به مراتب مهمتر و نقش‌آفرینتر از کمیت و کیفیت ماشین جنگی می‌باشد. از جمله:

الف - اذهان عمومی:

قدرت و نقش اذهان عمومی، به مراتب قویتر از تسلیحات نظامی است. پس از خروج شوروی از افغانستان، نیروی نظامی امریکا جایگزین گردید، اما قصد اشغال کامل نظامی داشت و امکان آن را نیز داشت، اما ماجرای ۱۱ سپتامبر را پیش‌آورد تا اذهان عمومی از این حمله حمایت کند - برای اشغال نظامی عراق، تلاش کرد تا اذهان عمومی نگران باشد که عراق سلاح‌های پیچیده دارد و قصد حمله به امریکا را دارد - دکتربین «جنگ پیش‌گیرانه» جرج بوش پسر، فقط متوجه اذهان عمومی داخل امریکا و سپس اروپا بود ... و اکنون نیز همین طور است.

امریکا برای حمله‌ی نظامی مستقیم یا غیرمستقیم به جمهوری اسلامی ایران، از هیچ حمایت اذهان عمومی برخوردار نمی‌باشد، نه در داخل کشورش، نه در اروپا، نه در کشورهای هم پیمان یا غیرمتعهد و نه در کشورهای همسایه‌ی ایران. پس با کدام پشتوانه می‌خواهد حمله کند؟

ب - ثبات، امنیت و وحدت داخلی:

یک کشور (هر چند دیکتاتور) برای حمله‌ی نظامی به کشور دیگر، باید ابتدا از ثبات، امنیت و وحدت داخلی خود مطمئن باشد، در حالی که آمریکا از هر سه حیث به شدت متزلزل است.

ج - توان اقتصادی:

اسم جنگ نیز هزینه‌های کلانی را به کشور مهاجم یا هدف تحمیل می‌کند و در جهان پیوسته‌ی امروز، در اقتصاد تمامی جهان تأثیر سوء می‌گذارد، چه رسد به خود جنگ. آمریکا برای حمله به کشورهای عراق و افغانستان [که کاملاً یک طرفه بود و هیچ مقابله‌ای هم صورت نگرفت]، تمامی کشورهای اتحادیه‌ی اروپا و حتی ژاپن و ... را با خود همراه کرد تا هزینه‌ها را با آنان تقسیم کند، اما باز توان هزینه‌ی مترتبه به آمریکا را نیز نداشت، لذا به ویژه در این وضعیت بحران، بدهی و ورشکستگی و ... به هیچ وجه از توان اقتصادی حمله‌ی نظامی، آن هم به کشوری چون جمهوری اسلامی ایران، برخوردار نمی‌باشد.

د - پایگاه مبدأ:

آمریکا هم مرز با جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد که بتواند از پنتاگون یا پایگاه‌های مرزی خود به ایران حمله کند، پس باید عملیات را از نزدیک‌ترین پایگاه‌های نظامی خود در منطقه آغاز نماید. حال از کجا می‌خواهد حمله کند؟ ترکیه یا عراق در غرب - یا افغانستان و پاکستان در شرق - یا کشورهای ضعیف و فقیر شمالی - یا قطر و عربستان در جنوب و یا اسرائیل؟! کدام یک از این پایگاه‌ها در تیررس موشک‌های نیروی نظامی جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشند؟ و در صورت حمله‌ی متقابل، چه اتفاقی برای آن پایگاه‌های امن و آرام و کل آن کشور می‌افتد؟

امروز سکوی پرتاب موشک، مانند برج‌های دوقلو نیست که در یک مکان و یا یک پادگان مستقر باشد، همه سیار است و ایران از توان طراحی، ساخت و تولید انبوه برخوردار می‌باشد، کجا را و کدام سکوی پرتاب را می‌خواهد با بمب اتم (تهدید آقای ظریف) هدف قرار دهد.

ه - اسرائیل:

از اصول دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل، امنیت اسرائیل، اهداف اسرائیل و پیشروی اسرائیل و ... می‌باشد، اسرائیل نیز به رغم تمامی تبلیغات‌های گسترده در خصوص قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی، نه تنها در سطح ایران نیست، بلکه حتی با کشورهای کوچک عربی و همسایه، چون سوریه و لبنان نیز قابل مقایسه نمی‌باشد و اگر ثبات یا موفقیتی داشته است، به خاطر وابستگی سران آن کشورها به صهیونیسم بوده است، نه به خاطر کمیت ماشین جنگی.

اسرائیل کشوری جعلی و در واقع پادگانی کاملاً متزلزل است. لذا پس از ۸۰ سال اشغال و پیشروی یک سویه، حتی تاب تحمیل یک جنگ واقعی پارتیزانی به مدت ۳۳ روز را هم ندارد، چه رسد به یک جنگ تمام عیار. حال اگر فقط ده تا موشک به آن کشور اثبات کند چه می‌شود؟

اگر مسلمانان در ترکیه، بحرین، قطر، سوریه، لبنان، فلسطین ... و حتی خود عربستان، تحرکی نشان دهند، هر چند بسیار ساده و فقط در جهت نزدیک شدن اذهان عمومی به یکدیگر علیه اسرائیل باشد، در همان کشورها چه می‌شود؟ و ...

در گذشته نیز همین شرایط نسبت حمله‌ی نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران حاکم بود، البته با درجه‌ای ضعیفتر.

از این رو مقام معظم رهبری فرمودند: «هیچ توطئه‌ای نبوده است که غرب و آمریکا بتوانند علیه جمهوری اسلامی انجام بدهند و انجام نداده باشند. هر کاری نکردند، چون نمی‌توانستند. هر کاری توانستند، کردند و در همه‌ی مراحل توی دهنشان خورده است و شکست خورده‌اند».

بی‌تردید اگر از داخل، توطئه یا فتنه‌ای آشکار و یا پنهان صورت نگیرد و یا چراغ سبزی برای حمله نشان داده نشود و یا زمینه مساعد جلوه داده نشود، حتی آمریکا نیز تصور حمله نظامی به ایران را نخواهد داشت، چنانچه بارها (هر وقت بحث جدی شد) به این معنا اذعان داشتند.

جنگ سیاسی، جنگ اقتصادی، جنگ امنیتی، جنگ تبلیغاتی، جنگ روانی ... و از جمله جنگ جمعیتی (کاهش روند رشد جمعیت) در قدرت آمریکا هست که لحظه‌ای در آن کوتاهی نمی‌کند، لذا اگر اندک توانی برای حمله‌ی نظامی نیز داشت، لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد.

سوال ۲۹: آیا سیاسی بودن مجالس عزاداری برای اهل بیت (ع)، به ویژه برای امام حسین علیه السلام درست است؟ (۲۶ اسفند ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

جای دارد که در عکس آن تردید شود، یعنی پیرسیده شود: آیا اگر مجلس امام حسین (علیه السلام) غیرسیاسی باشد نیز درست است؟ و بعید است که پاسخ مثبت باشد. همین عدم بینش، بصیرت و جهت سیاسی درست مسلمانان منجر به واقعه‌ی جان‌گداز عاشورا شد، وگرنه همه نماز و قرآن می‌خواندند.

دقت شود که سیاست، عبادت است و عبادت نیز خود نوعی سیاست است و چنانچه بیان شد، نه تنها نزد ما سیاست‌مان عین دیانت‌مان است و از آن جدا نیست، بلکه سیاست هر کسی (حتی کافر و منافق) نیز عین دیانت خود اوست.

آنچه بیش از همه درست نیست، عوامی توأم با خرافات در عبادات و احیای شعائر الله است که موجب بی‌تأثیر کردن آن در فرد و جامعه از یک سو و مساعد نمودن زمینه‌ی تخدیر اذهان عمومی از سوی دشمنان از سوی دیگر می‌گردد.

الف - مگر شعار اصلی و اولیه‌ی اسلام که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است، خودش در مقام بیان و عمل [از بُعد نظری و اعتقادی و از بُعد عملی]، سیاسی نیست و مگر نفرمود نفی هر گونه اله کاذب و تکفیر هر نوع طاغوتی، لازمه‌ی ایمان و نجات است و مگر «نفی» قبل از «اثبات» قرار نگرفته است:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۵۶)

ترجمه: در دین هیچ اجباری نیست (کسی نمی‌تواند دیگران را به زور معتقد نماید) و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاعوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.

ب - نماز خودش یک عبادت سیاسی نیز هست، چرا که ابتدایش قیام و متن آن، رد پرستش و وابستگی به طواغیت و تسلیم خدای واحد بودن است و اوج این بندگی در نماز متجلی می‌گردد. مگر «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، که با ضمیر جمع نیز بیان می‌شود، در مقام بیان و عمل و تحقق شئون و مراتب آن، جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی ندارد؟ مگر معنای محراب، محل حرب نمی‌باشد. و مگر همه‌ی هدایت‌ها، همه‌ی انحرافات و همه‌ی اختلافات و جنگ‌ها، در نهایت به خاطر پذیرش «ولایت حق» از سوی گروهی و تحمیل «ولایت باطل» از سوی گروهی دیگر نمی‌باشد؟

«الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنَ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (الحج، ۴۰)

ترجمه: همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند [گناهی نداشتند] جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خداست؛ و اگر خدا (شرّ و ظلم) بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساهای و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود سخت ویران می‌شد و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند یاری می‌دهد چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است.

ج - آیا علل قیام امام حسین (علیه السلام) و شهادت مظلومانه‌اش و نیز علل دشمنی ددمنشانه‌ی یزیدیان با آن حضرت، غیرسیاسی بود که اکنون مجلس بزرگداشتش غیرسیاسی باشد؟!

آیا شهادت کدام پیامبر یا امامی [علیهم السلام]، به خاطر اعتقادات یا عبادات شخصی، مثل چگونگی اختلاف بر سر احکام طهارت یا رکعات نماز بوده است؟ همه بر سر قیام برای نجات انسان‌ها از زنجیر و یوق جهل، استبداد، استکبار و بندگی «غیر» بوده است.

آیا مراسم عزاداری به خاطر احیای فرهنگ توحید و قیام لله در مخالفت با ظلم و جور طواغیت مستبد نیست و آیا سرتاسر زیارت عاشورا، اعلام مواضع سیاسی زائر سید الشهداء امام حسین (علیه السلام) نیست؟

پس، سرتاسر قائله‌ی تلخ عاشورا «سیاسی» است، قیام و شهادت نیز سیاسی بوده است، مجلسش نیز سیاسی خواهد بود. منتهی سیاستی منطبق و عین دیانت. سیاستی توحیدی و اسلامی.

اتفاقاً همین جنبه‌ی سیاسی مجالس اهل بیت (علیهم السلام) و به ویژه ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و آثار آن در بیداری، شناخت حق و باطل، حرکت جهت‌دار و منجر به خیزش و قیام مسلمین است که دشمن را آزار داده و موجب نگرانی و خوفش می‌گردد، وگرنه کسی دغدغه و نگرانی از گریه کردن یا سینه زدن ما ندارد.

WWW.X-SHOBBHE.COM

سوال ۲۰: برخی از کشورها هم مسلمان هستند و هم با امریکا ارتباط دارند، روز به روز هم پیشرفت می‌کنند (مثل مالزی)، ما چرا ارتباط نداشته باشیم و پیشرفت نکنیم؟ (دپلم) (۳ فروردین ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در میان دزدان یک شیوه‌ای رواج دارد که وقتی دیدند صاحب خانه و همسایه‌ها متوجه شدند، زود خود را قاطی جمعیت کرده و در حالی که به سرعت می‌دوند، فریاد می‌زنند: «آی دزد، آی دزد» و حتی اگر بتوانند دیگری را به عنوان دزد به باد کتک نیز می‌گیرند تا جماعت به سر آن بدبخت بریزند و او در عین حال که همگان از او تشکر می‌کنند، راحت فرار کند!

حالا، همان‌طور که مخالف دموکراسی، دم از دموکراسی می‌زند، ضایع کننده‌ی حقوق بشر، پرچمش را بلند کرده است و ...، موضوع برقراری رابطه بین جمهوری اسلامی ایران و با امریکا نیز دچار همین سیاست شده است و عده‌ای که زبان امریکایی را در دهان می‌چرخانند، مکرر و مستمر القا می‌کنند که ما قطع ارتباط را خواسته‌ایم و اکنون نیز مخالف برقراری ارتباط هستیم! در حالی که موضوع درست برعکس است و این را مردم و به ویژه جوانان باید بخوبی بدانند.

جمهوری اسلامی ایران، هیچ گاه خواهان قطع ارتباط با امریکا یا سایر کشورها [به جز اسرائیل که یک رژیم غاصب و جعلی است]، نبوده و نیست. منتهی ارتباطی سالم، معقول، مبتنی بر عزت، احترام و رعایت حقوق و منافع طرفین.

اما امریکا فقط خواهان برقراری ارتباط در «نظام سلطه» و چارچوب‌های استعماری است. در واقع این امریکا است که به خاطر قدرت و ثروت و نیز عطش حکومت بر جهان، ارتباط سالم را نمی‌خواهد و فقط خواهان رابطه‌ی گرگ و میش یا هویج و چماق است.

الف - ارتباط با امریکا به مثابه پیشرفت نیست و این دروغ دومی است که به اذهان عمومی القا می‌کنند و اساساً ارتباط از نوع استعماری و استثمار و وابستگی، هیچ گاه پیشرفتی را به ارمغان نیاورده و نمی‌آورد. اگر می‌خواهیم پیشرفت کنیم، باید خود را باور کنیم، دلیل دگبران نباشیم و به سرمایه‌های خود توجه داشته باشیم، نه این که متکدی پیشرفت از ناحیه‌ی دیگران باشیم.

ب - باید باور کنیم که امریکا خواهان پیشرفت ما نیست که ارتباط با او منتج به پیشرفتی گردد، چنانچه شاهدیم چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از آن با پیشرفت این کشور به شدت مخالف و حتی دشمنی کرده است.

این امریکاست که از همان ابتدای استقرار جمهوری اسلامی ایران و خروج این کشور و این ملت از نظام سلطه، استقلال ارضی ما را مورد تعرض و تهاجم قرار داد - جنگ‌ها و فتنه‌های داخلی به راه انداخت - شخصیت‌ها علمی، مذهبی و سیاسی ما را ترور کرد - تحریم اقتصادی را تحمیل کرد ... و اکنون نیز با هر گونه پیشرفت [حتی علمی] در این کشور مخالفت و دشمنی دارد. حال آیا سادگی نیست که گمان کنیم پیشرفت ما منوط به چنین ارتباطی با چنین زورگویی می‌باشد؟!!

ج - البته پیشرفت نیز تعاریف خود را دارد و جوامع (ملل) نیز در اموری پیشرفت و در اموری پس‌رفت داشته و دارند.

به عنوان مثال: امریکا امروز به لحاظ تکنولوژی [چه در صنعت ارتباطات و چه در صنایع نظامی یا سایر صنایع] پیشرفت خیره کننده‌ای دارد، اما به لحاظ اقتصادی کاملاً دچار رکود و ورشکستگی شده است - مردمش به لحاظ امنیت شخصی، اجتماعی، شغلی، سلامت و حتی جانی، در امان نیستند - به لحاظ سیاست داخلی دچار تنش شده و در سیاست خارجی نیز کاملاً ورشکسته است - به لحاظ محبوبیت و مقبولیت در اذهان عمومی، منفورترین کشور دنیاست - به لحاظ سلامت اخلاق و روان، کاملاً به هم ریخته است و ... اما در تبلیغات و ایجاد جنگ روانی، به ویژه برای اذهان عمومی جهان سومی‌ها و یا به اصطلاح کشورهای در حال توسعه، بسیار پیشرفته است.

د - مالزی نیز از پیشرفت‌های چشمگیر و غیرقابل انکار اقتصادی برخوردار بوده است، اما مالزی و امثال مالزی نیز کشور مستقلی نیستند، پیشرفت‌هایی داشته و متحمل رکودها و پسرفت‌های بسیاری نیز هستند و اگر بخواهند کمی به خود آیند و استقلال سیاسی، ارضی، اقتصادی، فرهنگی و... خود را بخواهند، به سرنوشت شومی دچار خواهند شد.

دیری نخواهد گذشت که با توجه به آنچه در عرصه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی و به ویژه فرهنگی در مالزی اتفاق افتاده و در حال وقوع است، شاهد چالش‌ها و تنش‌های جدی خواهیم بود. ساخت پایتختی جدید و هجرت دادن مسلمانان از کوالالمپور به آن با وام مسکن و خودرو، ساخت بت‌های بسیار بزرگ و بلندتر در کنار مساجد معروف، سرمایه‌گذاری کلان در ترویج بودیسم در این کشور اسلامی، تقسیم جامعه به بودایی چینی و مسلمان، فروش گروهی زنان مستمند مسلمانان به شیوخ عرب و ...، هیچ کدام اتفاقی نیست و به سوی هدف معینی برنامه‌ریزی شده است و چه بسا دیر یا زود درگیری‌های شدید فرقه‌ای و مذهبی بین بودایی‌ها و مسلمانان مالزی نیز پیش آید و تا تجزیه طلبی نیز پیش رود. این استراتژی کلان و کلی امریکا برای تمامی کشورهای بزرگ و به ویژه اسلامی آسیاست.

WWW.X-SHOBBHE.COM